فیلم و هنر

ماجرای جنجال و اعتراض سوسن و آغاسی بر علیه فروزان بکجا انجامید.

شماره ۳۵۸ ـ ۳۰ آبانماه ۱۳۵۰
۱۵ ریال







ماجرای جنجال اعترا

● فروزان : من هدفم شادی و نشاط تماشاگر است و باین اعتراضات توجهی نخواهم کرد .

● ژورك : آیا آغاسی و سوسن بسایر هنرمندانی که ترانه‌هایشان را خوانده‌اند هم اعتراضی کرده‌اند.

● عهدیه : هر آهنگی که ساخته میشود ، بهمه تعلق دارد و شخص بخصوصی نمیتواند مدعی آن باشد .

● آغاسی: جلوی انتشار صفحات آمنه و شب کارون را که درحیدر اجرا شده گرفته‌ام .



ض سوسن و آغاسی به فروزان بکجا کشید؟

● با نمایش آنونس فیلم «حیدر» در سینما ها، بار دیگر مسئله اجرای ترانه‌های آمنه و شب کارون که از ترانه های موفق آغاسی است وهمچنین ترانه‌عشق یکره که آهنگ موفق سوسن است، مسئله اعتراض سوسن و آغاسی اوج میگیرد، بخصوص آنکه این آنونس‌ها سخت مورد توجه تماشاگران قرارگرفته‌است زیرا آنهارا باصدای عهدیه واز دهان فروزان می‌شنوند.

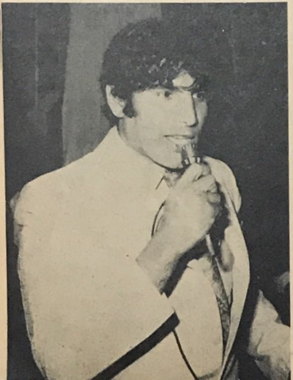
بعد از آنکه مجله هفته گذشته منتشر گردید گروهی تلفنی ازما درمورد این‌اعتراض سئوال کردندو بعضی‌ازخوانندگان مجله بدفتر مراجعه کردند و در این مورد سئوالاتی ازما نمودند.

ماجرای اعتراض از آنجا آغازگردیدکه آغاسی و سوسن دریافتند در فیلم حیدر که قرار است در عید فطر بنمایش درآید، فروزان با صدای‌عهدیه سه ترانه بسیار شاد، شاد آنها را اجراکرده است وبهمین علت درصدد تحقیق برآمدند و وقتی مسلم شد، آنها در این مورد متهیه کننده فیلم اعتراض کردندو این‌مسئله‌را برخلاف اصول‌همکاری درعالم هنردانسته ودرصددمقابله باآن برآمدند. بخصوص آنکه‌از هفته‌قبل آنونس‌این‌فیلم‌رادرسینما های‌نمایش‌دهنده‌بنمایش‌درآورده اند این‌اعتراض شدت یافته‌است.

هجوم کمپانی‌های صفحه

با نمایش آنونس‌فیلم حیدر بخاطر آنکه هنرپیشه معروفی چون‌فروزان‌باجرای این آهنگها پرداخته‌است گروهی‌از کمپانیهای صفحه پرکنی بتهیه‌کننده فیلم مراجعه نموده‌اندکه امتیاز چاپ صفحات فیلم را بدست آورند بخصوص‌آنکه رقم‌پیشنهادی‌بالای یك میلیون ریال است اما تهیه کننده فیلم تاکنون به‌پیشنهادات آنان پاسخ مثبتی نداده است و بآنها گفته‌این‌برخلاف رسم‌همکاری است. درست است‌که ما برای اجرای این آهنگها بخواننده و که خواننده‌ترانه‌های‌فوق‌می‌باشد و در اکثر فیلمها صدای وی از دهان فروزان شنیده میشود در مورد خواندن این‌ترانه ها طی یك‌گفتگوی تلفنی اظهار داشت، «بنظرمن هرآهنگی که ساخته می‌شودومورد توجه قرارمیگیرد متعلق به‌یك خواننده بخصوص نیست‌وهرخواننده‌ای میتواندآن را اجراکند ودراین‌موردمیتوان نمونه‌های بسیار زیادی راگفت، بخصوص آنکه این آهنگها از رادیو ایران‌هم‌اجراشده‌است‌مگر آهنگها و ترانه‌های مرا هیچ خواننده‌ای نمی‌خواند، بعلاوه تهیه‌کننده‌فیلم از من خواسته‌که بجای فروزان آهنگ بخوانم و منهم طبق قرارداد آن راانجام داده‌ام وتصورنمی‌کنم که گله و شکایتی‌درکارباشد»

عهدیه سپس در مورد این سئوال‌که‌آیا تصور می‌کنید این آهنگها مورد توجه قرار گیرد اظهارداشت اگرواقعاً موردتوجه قرار نمی‌گرفت که خوانندگان اصلی‌آن‌اعتراض نمی‌کردند.



ارکستر وجه‌قابل‌توجهی پرداخته‌ایم ولی فعلا ازصفحه‌کردن‌آنهاچشم پوشیده‌ایم.

هدف من شادی همه است

فروزان ستاره معروف سینمای ایران که مجری این آهنگها درفیلم است اظهارداشت که «هدف من شادی و نشاط تماشاگران فیلمهایم است» من اگرمی‌دانستم که اجرای این آهنگها نفعی بحال تماشاچیان فیلم نخواهد داشت غیرممکن‌بود که آنهارا اجراکنم، من‌درخیلی ازفیلم‌ها ترانه اجرا کرده‌ام و امکان داشته است با اعتراض‌هم روبرو شود ولی‌من دراین مورد ترجیح می‌دهم‌سکوت کنم‌وقضاوت را بکسانی واگذارکنم که فیلم را خواهند دید و آنها باید بگویند که‌کارمن صحیح بوده‌است یا اشتباه».

عهدیه چه می‌گوید

عهدیه خواننده خوش صدا

کارگردان فیلم چه میگوید؟

فریدون‌ژورك کارگردان‌فیلم حیدر را در پشت میز مویولا ملاقات می‌کنیم، سخت‌مشغول‌کار است. وی ضمن ابراز خوشحالی از اینکه فیلم و هنر این‌کار را صمیمانه دنبال می‌کند میگوید،

«آغاسی‌وسوسن بایدخوشحال باشندکه ما ترانه‌های آنهارا در فیلم گنجانده‌ایم، خیلی‌ها مایل بودند که ما از آهنگهای آنها در فیلممان استفاده کنیم.من‌می‌خواهم بپرسم که مگر اولین‌بار است که از آهنگهای آغاسی و سوسن‌درفیلمی‌استفاده‌می‌شود، آیا قبلاهم آنها به‌کسانیکه آهنگهایشان را خوانده‌اند اعتراض کرده‌اند.

فیلم ما یك فیلم بسیار شاد ودلپذیر و سرگرم کننده است که برای تفریح و سرگرمی ساخته شده وآواز در آن نقش عمده‌ای دارد بنابراین می‌بایست درآن‌از بهترین آهنگهای‌روزاستفاده‌می‌شد، بعلاوه آن‌که‌فروزان مجری آن بود وگوش تماشاگر باصدای عهدیه از دهان او آشنا است و نمیشدکه‌صدای‌خودسوسن‌و آغاسی را ازدهان‌اوپخش‌کرد.من‌معتقدم که بهتر است آنها ازاین کاردست بردارند‌بخصوص‌آنکه‌اکثراعتراض آنها باین است که این آهنگها قرار است صفحه شود وما که فعلا چنین تصمیمی نداریم.

جلوگیری از انتشار صفحات

ازآغاسی‌درمورد‌آهنگهای‌خودش سئوال می‌کنیم، می‌گویدمن‌هنوز فیلم‌را ندیده‌ام ولی شنیده‌ام که آهنگهای مرا درآنونس‌آن نیز گنجانده‌اند. من اصولا با این عمل زیاد موافق نیستم بخصوص که بفروش صفحات‌من لطمه می‌زند، بهمین علت اقداماتی انجام داده‌ام که در صورتی که آهنگهای فیلم‌حیدر بصورت‌صفحه درآمد، از انتشارآن‌ها جلوگیری کنم. ■

رویدادها



● «منوچهر صادقپور» و«شیراندامی» در صحنه‌ای از فیلم: «عزیز قرقی»

شلوارک داغ و کلاه مخملی

● ازهفته آینده محصول تازه استودیو پارس‌فیلم موسوم به «شلوارک داغ و کلاه‌مخملی» بکارگردانی نظام‌فاطمی توسط‌محمود کوشان جلوی دوربین خواهد رفت. دراین‌فیلم که‌سناریوی آنرا احمد نجیب‌زاده‌نوشته است‌ناصر ملک‌مطیعی ستاره‌آمریکائی رانی پاترسن، عبدالعلی همایون،حسین حسینی وعده‌ای دیگر شرکت دارند. نخست قرار بود نازی «فیلیزآکین» ستاره ترک در این فیلم‌بازی نماید ولی چون وی فعلاتعهداتی در کشور خود دارد که نمی‌تواند از ترکیه‌خارج شودلذا بجای وی«رانی‌پاترسن» که یک ستاره آماتور آمریکائی است‌برای بازی درفیلم‌فوق‌الذکر انتخاب شده است.

نورچشمی

● احمد نجیب‌زاده‌سناریوی تازه‌ای نوشته است موسوم به «نورچشمی» که اسکار فیلم مصمم است ازروی آن فیلمی تهیه‌نماید. این سناریو هفته گذشته جهت بررسی وتصویب‌برای‌فیلمبرداری به‌اداره نگارشات‌وزارت فرهنگ وهنر ارسال‌گردید وهنوزهیچیک از هنرپیشگان وسازندگان آن ،درستی انتخاب نشده‌اند.

نیلوفر بجای گوگوش

● چون‌گوگوش بموجب قراردادی‌که باکمپانی صفحه پر کنی بارکلی درفرانسه دارد می‌بایست هرچه زودتر جهت ضبط چند آهنگ تازه بآن دیاربرود لذا اسماعیل نوری اعلاء جهت ایفای نقش ستاره اصلی فیلم «مطرب» که مصمم بود ازگوگوش استفاده نماید قراردادی‌بانیلوفر منعقد نمود. دراین فیلم‌که فیلم‌برداری آن از این‌هفته توسط شکرالله رفیعی آغاز شده است نیلوفر، جمشید مشایخی، مرتضی احمدی، مقبلی و عده‌ای دیگر شرکت دارند.

یک چهره تازه یک فیلم تازه

● درفیلم فتنه چکمه پوش که فیلمبرداری آن ازاین‌هفته توسط همایون ارجمند آغازشده است ستاره تازه‌کاری‌بنام«یاسمین صدری»ایفاگرنقش«فتنه»میباشد. سناریوی «فتنه چکمه پوش» را ازروی داستانی بهمین نام‌نوشته منوچهرمطیعی ، سیروس الوند تنظیم نموده است‌ودرآن یاسمین صدری ، سیروس جراح زاده ، ناظری‌وعده‌ای‌دیگرشرکت‌دارند. ارجمند علاوه برفیلمبرداری‌کارگردانی فتنه چکمه پوش را نیز شخصاً انجام میدهد.

نبرد تا بلندیها

● موفقیت فیلم رضاچلچله بیک ایمانوردی را مصمم نمود تا هرچه زودتر تهیه‌چندفیلم‌تازه را دراستودیو آربی‌آغاز نماید. بهمین جهت علاوه برفیلم «رضا چلچله وچراغ‌جادو» فیلم‌دیگری که بزودی در این استودیوجلوی دوربین خواهد رفت «نبردتا بلندیها» نامدارد که‌سناریوی آنرا «سلحشور» نوشته است و دارای تمی قهرمانی وانسانی است. در این فیلم‌که هنوزایمانوردی‌روی سازنده آن تصمیم قاطعی نگرفته است خود بیک ایفاگرنقش‌اصلی خواهد بود.

پایان مونتاژ سورچی

● این هفته مونتاژ فیلم «سورچی» محصول تازه‌پارسافیلم بپایان رسید و صدابرداری آن هفته آینده آغاز خواهد شد. در این فیلم که بکارگردانی رضا صفائی توسط رضا انجم روز در ملایر فیلمبرداری گردیده‌پوری بنائی ، فاضلی ، میری ، محمدعلی بندانی ، نازنین ، عزت‌الله وثوق، آراسته ، فرنگیس‌فروهر، نرسی، سلیمه، ریحانه وسرکوب شرکت دارند. سورچی که‌قرار است دردیماه بروی اکران آید با سرمایه محمدعلی بندانی تهیه شده‌وحسین‌واثقی‌برای‌آن‌موزیک متن خواهدساخت.

● «سپهرنیا» و «ارغوان» در «یک چمدان سکس»



اکران فیلمهای مشعل

● هفته گذشته قراردادی مابین سازمان سینمائی مشعل و مدیران گروه سینمائی نیاگارا، اروپا منعقد گردید تا سه محصول دردست تهیه این سازمان سینمائی ازدیماه بطور یك درمیان نمایش داده شود و چنانچه اکران یکی ازآنها مصادف با ماه محرم شد، نمایش آن موکول ببرنامه سوم سال ۱۳۵۱ گردد.

سه محصول دردست تهیه سازمان سینمائی مشعل عبارتند از دیوارشیشه‌ای، قدیر وشیربهاء که صدابرداری دیوارشیشه‌ای زیر نظر فرشید فرزان انجام‌شده و صدابرداری قدیر زیرنظر عرفانی وشیربهاء زیرنظر ایرج ناظریان این‌هفته انجام خواهدشد.

مردی درطوفان

● فیلمبرداری محصول تازه مهرگانفیلم موسوم به «مردی در طوفان» این هفته بپایان رسیدو اکیپی که بدین منظور به نواحی فیروزکوه وپل‌ورسك رفته‌بودند بتهران مراجعت نمودند. دراین فیلم که‌سناریوی آنرا بهرام‌ری‌پور وجمال‌امیدنوشته‌اندو بکارگردانی خسروپرویزی‌توسط علیرضازرین دست فیلمبرداری شده سعید راد، مرجان، رمضانی‌فر، سیمین‌غفاری وگریگوری مارك شرکت‌دارند.

خاطرخواه تصویب شد

● سناریوی «خاطرخواه» که ازروی داستانی بهمین نام نوشته ارونقی کرمانی توسط‌سعید مطلبی تنظیم یافته است بتصویب اداره کل‌نگارشات‌وزارت‌فرهنگ وهنررسید وفیلمبرداری آن با سرعت ادامه یافت. دراین فیلم که‌محصول تازه‌ای‌است ازفیلمکو-فیلمز وبکارگردانی امیر شروان توسط مازیار پرتو فیلمبرداری میشود ناصرملك مطیعی، فروزان وبهمن مفیدایفاگر نقشهای اصلی میباشند.

یکساعت فیلم دریك‌هفته

● طی‌یك هفته که ازشروع فیلمبرداری کار تازه زرین دست موسوم به«شهر بی‌آفتاب» میگذرد حدود یکساعت آن کارگردانی شده است. دراین محصول تازه شرکت‌سهامی سینما رکس که تا آخرآبانماه فیلمبرداریش توسط جمشید الوندی تمام خواهد شد نیلوفر، حسین‌حسینی، نادره، امیر فضلی وآنوش شرکت‌دارند. شهر بی‌آفتاب‌زمستان امسال درگروه آسیا، رکس بنمایش در خواهد آمد.

فیلم جدید فردین

● فردین بعد ازاتمام فیلم راز درخت سنجد درنظردارد با سرمایه خود فیلم تازه‌ای راآغاز نماید که‌اینك‌مشغول تنظیم‌سناریو آن می‌باشند. دراین فیلم که باحتمال زیاد توسط خودفردین کارگردانی میگردد گروهی از هنرپیشگان‌معروف‌شرکت‌خواهند داشت.

در صورتیکه فیلمبرداری این فیلم آغاز گردد، این اولین فیلمی خواهد بود که درفعالیت تازه فرودین‌فیلم آغاز شده‌است.

کاکل‌زری چه می کند

● دراسکار فیلم فعالیت تازه‌ای آغاز گردیده‌است تامقدمات تهیه دو فیلم جدید درآن فراهم شود که‌هنوز کارگردانان وبازی-گران آن مشخص نشده‌اند. دو محصول تازه اسکارفیلم کاکل-زری و توبه اینك مراحل‌فنی‌اش طی میگردد. توبه اینك صدا-برداریش‌پایان یافته وکاکل‌زری هفته آینده آغازخواهدشد.

درفیلم کاکل‌زری‌بیك‌ایمان-وردی، مرجان- پیمان-قدکچیان شهاب ومهری شرکت دارند. فیلم کاکل زری را نظام فاطمی کارگردانی نموده است.

محصول دیگر سازمان‌اسکار فیلم‌توبه که‌با شرکت‌ایرج‌قادری-زری خوشکام - بهمن‌مفید-حسین گیل-فرنگیس‌فروهر-عبدی‌ساخت شده توسط اسماعیل پور سعید کارگردانی‌گردیده است.

ساعت فاجعه

● با آماده شدن فیلم‌رضا هفت‌خط که اکنون آخرین‌مراحل فنی‌اش طی میگردد، اینك در ایماژفیلم مقدمات‌تهیه‌فیلم‌تازه‌ای آغاز میگردد بنام ساعت فاجعه که قرار است از اواخرماه‌جاری بکارگردانی رایموند هواکیمیان جلوی‌دوربین قرارگیرد. تاکنون برای‌بازی دراین‌فیلم که‌سناریوی آن‌را سیروس‌الوند نوشته است، شهروز راستین - حسین گیل - سیمین‌غفاری انتخاب‌گردیده‌اند. امورفیلمبرداری فیلم‌ساعت‌فاجعه را بهروز صیادی انجام میدهد.

ایماژ فیلم در سازمان تازه خویش امور پخش فیلمهایش را خودعهده‌دار گردیده‌است‌وتاکنون فیلمهای‌رضاهفت‌خط وساعت‌فاجعه را در دست تهیه دارد.



● ناصر ملك‌مطیعی در صحنه‌ای ازفیلم «قلندر»

● بیك ایمانوردی‌وحسن‌رضائی درصحنه‌ای ازفیلم «حسن‌دینامیت»



فدائی پیش میرود

● تاکنون چهل دقیقه از اولین محصول «تاج فیلم» موسوم به «فدائی» که سناریوی آنرا ایرج جنتی عطائی نوشته است بکارگردانی رضا علامه زاده توسط رضا مجاوری فیلمبرداری شده است. دراین فیلم که فیلمبرداری آن با سرعت پیش میرود مختار، وجستا، آراسته، مهدوی وداود رشیدی رلهای عمده را بعهده دارند.

بازگشت

● هفته گذشته اکیپ هنرمندان فیلم رازدرخت سنجد که برای تهیه صحنه های مربوطه مدت یکماه در بندر پهلوی بسر می بردند بتهران بازگشتند. رازدرخت سنجد دومین محصول سازمان تینا فیلم است که توسط رضا شیبانی تهیه میگردد ودرآن فردین ، ژاله سام ، صادق بهرامی ـ عصمت صفوی ـ ناظریان مفهد شرکت دارند.

رازدرخت سنجد قرار است در دی ماه بنمایش گذارده شود.

یك چمدان سکس

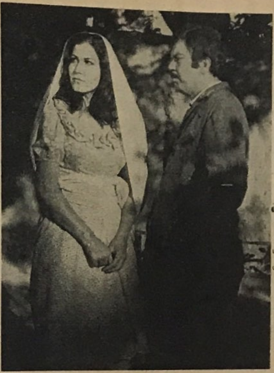
● امور فیلمبرداری فیلم تازه سازمان سینمائی ژورك بنام یك چمدان سکس پایان یافته و اینك مراحل مونتاژ خود را طی می نماید. درفیلم مزبور که توسط محمد متوسلانی کارگردانی گردیده است، سپهرنیا، گرشا، متوسلانی، ارغوان، پروین ملکوتی، میری شرکت دارند و توسط جمشید الوندی فیلمبرداری گردیده است.

عزیز قرقی می آید

● محصول تازه پارسا فیلم عزیز قرقی که توسط منوچهر صادقپور تهیه گردیده است، مراحل فنی اش طی میگردد که هرچه زودتر آماده نمایش شود. درفیلم عزیز قرقی که توسط جوادطاهری کارگردانی گردیده است هنرمندانی چون منوچهر صادقپور فریده نصیری، شیراندامی، شهرزاد، آراسته ، فخار و اسدالله یکتا شرکت دارند.

حسن دینامیت

● در استودیوعصر طلائی که اینك بطورمحسوسی ازفعالیت فیلمسازیش کاسته شده وبیشتر به



● صحنه‌ای ازفیلم «سورچی» ساخته رضا صفائی

کیفیت محصولات خودمی پردازد، اینك فیلم حسن دینامیت آماده نمایش گردیده است.

این فیلم که با شرکت بیك ایمانوردی ، نیلوفر ، آنوش و گروهی دیگر ساخته شده است توسط میر صمد زاده کارگردانی گردیده است و دارای سوژه ای قهرمانی است.

فیلم مزبور اواخر بهمن ماه قرار است بنمایش درآید.

خانوم خانوما

● بطوری که ازالیکودرز خبر تازه‌ای دریافت داشته‌ایم تا اواخر آبان ماه اکیپ هنرمندان و بازیگران فیلم خانوم خانوما که اولین فیلم موزیکال ایرانی است وبطوررنگی تهیه میگردد به تهران مراجعت خواهند کرد. در این فیلم که توسط فتح‌الله منوچهری کارگردانی میشود مختار، فریبا خاتمی، اسدالله یکتا ، رخشانی، صمد شیرازی، سارا ، نوربخش، اردشیر پهلوان وخود منوچهری بازی دارند.

امور فیلمبرداری فیلم مزبور را واهاك انجام میدهد.

کلوخ اندازون ادامه‌دارد

● فیلمبرداری محصول تازه فردوسی فیلم موسوم به «کلوخ اندازون» توسط احسانی ادامه دارد. دراین فیلم که سناریوی آنرا احمدنجیب زاده نوشته است و بکارگردانی عزیزالله بهادری تهیه میگردد سپهرنیا ، گرشا، متوسلانی، مژگان، لیلابهاران و عده‌ای دیگر ازهنرپیشگان شرکت دارند.

تجدید فیلمبرداری قلندر

● هفته گذشته قسمتهائی از فیلم آماده نمایش «قلندر» مجدداً فیلمبرداری شد وصحنه‌های حاضر تجدیدشد. این فیلم که محصولی است ازسپیرا فیلم وقرار است درگروه کاپری ، آسیا نمایش داده شود بکارگردانی علی حاتمی توسط احمد شیرازی فیلمبرداری شده و درآن ناصر ملك مطیعی، فروزان، ژاله، نادره، آراسته وشیراندامی وبهمن مفید شرکت دارند.

فیلم و هنر

پنجشنبه ۲۰ آبان ۱۳۵۰

سال جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران

دارنده امتیاز و مدیر ،
عبدالمجید رمضانی

زیر نظر ، علی مرتضوی

محل اداره : دروازه‌دولت ـ ابتدای روزولت شماره ۲ آپارتمان ۱۰

تلفن ۸۲۹۹۷۱

آدرس پستی: صندوق ۱۹۴۷

روی جلد ،
فروزان ـ آغاسی

تابلو وسط ،
جین‌فاندا

چاپ از ، شرکت چاپ‌تابان
تلفن : ۳۰۵۱۳۰ - ۳۰۳۴۵۶

گراور از ، جواهری
تلفن : ۳۹۳۴۱۱

اشتراك سالانه ۷۵۰ ریال
تکشماره ۱۵ ریال

برای مشترکین خارج باضافه هزینه پست زمینی یا هوائی

پاسخ سردبیر

خانم فاطمه‌کریمی :

ایرج قادری یکبار ازدواج کرده (با تهمینه ستاره سابق سینما) و یك فرزند ازاو دارد. از تعدادافراد فامیل وی نیز بی اطلاعیم ، از هنرمندانی که خواسته‌اید تصویر رنگی چاپ خواهد شد.

قوچان-آقای فریدون گریزان:

فردین متولد سال ۱۳۰۹ است. حالا اگر شما علاقمندید که برای وی درآن شهرستان جشن تولد برگزار کنید پس از بازگشت وی از مسافرت شمال تاریخ دقیق آنرا سئوال کرده برایتان خواهیم نوشت . در ضمن از محبت وعلاقه‌ای که باین نشریه‌دارید سپاسگزاریم.

آقای مسعود افتخاریان :

متأسفانه ازآدرس سارا بانو و راجندراکمار بی‌اطلاعیم. در صورت بدست آوردن آنرا در صفحه رنگین کمان چاپ خواهیم کرد.

آقای فرهاد خلیلی :

نامه‌گرم وصمیمانه شمارا چند بار مطالعه‌کردیم وکلیه‌نکات انتقادی آن را دقیقاً بررسی کردیم . دوست عزیز. ما فیلم و هنررا برای تعداد معینی خواننده چاپ نمی‌کنیم. زیرا اگر دنباله این راه برویم، سرنوشت نشریاتی‌دچار می‌شویم‌که دنباله‌روی فکر گروهی اندك ازخوانندگان‌خویش بوده‌اند. بگذارید کمی واضح‌ترصحبت کنیم. شما اگر دریك نشریه حد اقل یك‌چهارم مطالب‌آنرا به‌پسندید، بنظر ما آن نشریه ، مجله موفقی است . نوشته‌اید دوست‌یابی را ازمجله‌حذف کنیم، بچشم، این‌کاررا خواهیم کرد ولی‌چه‌کسی بایدپاسخگوی انبوه‌نامه‌های موجود باشد و چه کسی باید پاسخگوی اعتراضات‌خوانندگان‌مجله، نوشته اید صفحه سینما و مطبوعات اضافی است در حالی‌که از صفحات پر طرفدار مجله‌است زیرا خیلی از خوانندگان مجله‌هستندکه نمی‌توانند اخبار ومطالب جالب سایر نشریات‌را بخوانند، وناچار بطور خیلی‌کلی و مختصر دراین‌صفحه‌گنجانده شده‌است، مگر سایر نشریات این مملکت ستون دوست یابی ندارندکه شما باین امر معترضید، ما هدفمان فقط تلاش‌برای جلب نظر گروه خوانندگانمان است واین خوانندگان‌که تعدادشان، بسیار بسیار زیادتر ازآن چیزی‌است‌که شما تصورمیکنید مؤید ومشوق ما هستند. ما خواستیم‌که درازای برداشتن‌تابلو وسط مجله ۱۲صفحه بمطالب‌آن‌اضافه کنیم در حالی‌که ۸۰ درصد نامه های رسیده با این امر مخالف بودند حال اگر شما ناشر مجله بودید چه میکردید. برای ارضای خاطر تعداد کمی خواننده مطالب جدی ، بیش از ۸۰ درصد خوانندگان خودراازدست میدادید . هر چندکه پاسخ نامه شما بطول انجامید ولی بازهم‌خیلی‌مسائل هست‌که ناگفته مانده ودرصورت علاقه می‌توانید بدفتر مجله مراجعه وبیشتر در این باره مذاکره‌کنیم. امیدواریم با این اندك پاسخ خودرا یافته‌باشید وبما حق دهیدکه بخاطر خوانندگان خودمان ، ازبعضی تغییرات‌چشم‌پوشی کنیم. در مورد مطالبی که‌ازمجله‌حذف شده ملاحظه می‌کنید بعضی دوباره چاپ شده وبعضی دیگر در هفته‌های آینده چاپ خواهد شد.

اندیمشك ـ آقای‌عبدالله‌عسگری

معمولاشماره‌های‌مخصوص فیلمها با نظر تهیه‌کنندگان آنها تنظیم می‌گردد. سعی خواهیم‌کرد درموردفیلم میعادگاه خشم اگر خواستیم شماره مخصوص منتشر کنیم ، تاحدی نظریات شما را عملی سازیم.

در مورد فردین و نامه سفارشی شما بچشم. اگر اورا ملاقات‌کردیم ، نامه شما را بایشان خواهیم داد.فیلم یا باشمل در حدود شش‌میلیون‌و پانصد هزار ریال ومردان خشن در حدود ۱۱ میلیون ریال فروش داشت.

آستانه‌اشرفیه ـ آقای علی‌اصغر معصومی

۱- بیك ایمانوردی‌شغل‌اصلیش بازیگری فیلم است نه ورزش . وی در زمینه زیبائی‌اندام‌وکشتی کج‌مدلی فعالیت داشت ۲- بولیمار دارای یك فرزنددختر است ودرسال ۱۳۳۹وارد فعالیت سینما شده است .

تهران ـ آقای‌روح‌الله رحیمی

فیلم های جدید بهروز وثوقی عبارتست از رشید وبلوچ ، ناصرملك مطیعی نیز فیلم جدیدش نقره داغ و خاطرخواه نام‌دارد. مسئله‌عشق‌بهروز وفروزان یك‌شایعه بیش‌نیست وتیراژ هر نشریه‌ای جزو اسرارآن است. از این نظر از افشای تیراژ فیلم و هنر معذوریم .

تهران ـ آقای ناصر آذری

۱- آدرس دقیق استودیو تخت جمشید (جاده قدیم شمیران ـ مقابل سه‌راه‌تخت‌جمشید ـ نبش کوچه‌محسنی) است ۲ ـ نام لاتین فیلم صف قاتلین (Murders Row) می‌باشد.

اصفهان ـ آقای منوچهر عباسی

شیلا مدتی است فعالیت‌سینمائی خودراکنارگذارده است . برای وی می‌توانید بآدرس استودیو نقش‌جهان نامه ارسال دارید. از نام اصلی‌وسن وی نیز بی‌اطلاعیم .

آقای عباس نوائی

هنرپیشه‌ای‌که در فیلم‌داش‌آکل بازی داشت «احدی» یکی‌ازبازیگران نقشهای درجه سه فیلمهای‌ایرانی‌است. فیلم ظهور اسلام بنا بعللی نمایش بتعویق افتاده و تاریخ دقیق نمایش آن معلوم نیست. فیلم رشیدنیز امکان دارد تا اواخر بهمن ماه بنمایش درآید .

آقای‌علی منویدی:

۱ـ در مورد انتشار شماره مخصوص‌هرسه‌ماه‌یکبار اقدام‌خواهیم کرد پیشنهاد جالبی است ۲ ـ برای صابر رهبر ـ حسن‌واثقی و مرتضی حنانه بآدرس خانه‌هنرمندان نامه ارسال دارید چون آدرس‌دقیقی در استودیوها ندارند.

دزفول ـ آقای نجات رامی:

۱- درفیلم‌قالیچه حضرت‌سلیمان پرویز صیاد وحسن رضیانی خودشان صحبت‌کرده بودند ۲- درسینما برای تهیه صحنه هائی مثل پرواز قالیچه ، ازحقه های سینمائی استفاده می‌کنند که ما بزودی در این مورد بحثی خواهیم داشت.

بهبهان ـ آقای حسین خلیلی:

۱- فرودین‌فیلم‌یك‌شرکت‌سهامی است که خانواده فردین‌شرکای آن می‌باشندومدیرعامل آن شخص فردین است ۲- فیلم‌لوطی طاهر قرار بود با شرکت فردین تهیه‌شود ولی بعلت کارزیاد فردین،ملك‌مطیعی برای‌بازی درآن انتخاب شد و فیلمبرداری آن اکنون پایان یافته ونام آن به«نقره داغ» تبدیل گردیده است وتصاویر آن را این‌هفته ملاحظه خواهیدکرد. ۳- سازنده موزیك‌متن مترسك‌معلوم نیست، موزیك فیلم راز درخت سنجد را حنانه ساخته و موزیك میعادگاه خشم‌را حسین واثقی.

آقای صادق خرم :

۱- ازنام اولین ترانه ایرج که دررادیو اجرا کرد بی‌اطلاعیم۲- منزل فردین درکوی صاحبقرانیه (شمیران) قراردارد . ۳ ـ دستمزد فردین دومیلیون و پانصد هزارریال بهروز وثوقی و ناصر ملك‌مطیعی یك میلیون و پانصد هزار ریال می‌باشد .

اردبیل ـ آقای عادل ارشادیفرد :

۱-ارزش‌جایزه‌ای‌که‌گاودریافت کرد بمراتب بیشتر از ۹ جایزه‌فیلم هندی دو برادر بود ، بعلاوه‌کدام نه جایزه ؟ ۲- هنوز کاندیداهای دریافت جایزه سپاس امسال معلوم نشده اند ۳ ـ امسال‌هم ملك‌مطیعی کاندید دریافت جایزه سپاس هست، اما معلوم نیست بدست آوردیانه.

تهران ـ آقای رضاکریمی

برای امین امینی خودتان بهتر است نامه‌ارسال دارید ما را از پیغام بردن‌معاف‌دارید. آدرس‌ایشان(نادری-پاساژ گلشن ـ استودیو عصر طلائی) می‌باشد .

تهران ـ خانم نازی افسونی

۱ـدر مورد ایرج‌قادری-پیمان-سعیدکامیار وضیاء سعی خواهیم کرد مطالبی تهیه‌کنیم وعکس رنگی ایرج قادری را نیز روی جلد چاپ‌کنیم . ۲ ـ اینهم آدرس استودیو هائی که خواسته‌ایداسکارفیلم(خیابان‌فردوسی-کوچه‌کلوپ) تخت جمشید (جاده‌قدیم شمیران ـ سه راه تخت‌جمشید ـ نبش کوی محسنی) فیلمکو فیلمز (خیابان فردوسی ـکوچه‌کلوپ)

آقای روح‌الله رحیمی

اولین فیلم ناصر ملك مطیعی «واریته‌بهاری» ـ فردین‌وایرج‌قادری « چشمه آب حیات » جمشید مشایخی «قیصر» منوچهر وثوق « جاهلها و ژیگولها » وبیك‌ایمانوردی « فریاد نیمه‌شب » وبولیمار «یك‌قدم‌تامرگ» بود .

لاهیجان-آقای‌فریدون عاشوری

مجله فیلم‌وهنر کارت خبرنگاری ندارد . این مسئله را بارها درهمین صفحه متذکر شده‌ایم. درصورت‌تمایل بهمکاری می‌توانید اخبار هنری آن شهرستان را برای ما ارسال داریدکه چاپ شود. از حسن ظن شما درمورد همکاری با این مجله نهایت‌سپاسگزار وممنونیم .

شیراز-آقای‌محمدرضا مغفوری

۱- پیشنهاد جالبی فرموده‌اید. هر چندکه این کار را بتناوب انجام داده‌ایم. معهذا بطور جدی‌تری دنبال خواهیم‌کرد ۲-مجله‌ستاره سینمامدتی بعللی‌منتشر نمی‌گردید وازهفته‌گذشته با تغییراتی‌بطور دائم منتشرمیگردد.

دردسر نامه

«۳»

قیصر آنطور که درفیلم قیصر دیدیم یك شخصیت مد غم بود. بهروز وثوقی هنرپیشه‌ای بود که قبل از قیصر در هیچ اثر سینمائی دیگری ندرخشیده بود. این مسئله بیشتر بخاطر آن بود که چهره این هنرپیشه خشونتی داشت که برلهای عاشقانه وظریفی که قبلا باو محول میشد جور نمی‌آمد.

در اینجا مثل غالب چیزها ماهیت اصلی مفاهیم شناخته نمی‌شود و فقط با نام‌هاست که توهمی غلط ازمفهوم آن برای مردمیکه چندان درصدد جستجو نیستند، بوجود می‌آید.

این نکته مربوط است بنقش اول که اگر گفته شود، نقش منفی، ذهن فوراً بسوی تیپ جنایتکار یا دزد بر میگردد و چون اصولا تفکیک کلی از نقش‌های سینمائی در سینمای ما نشده وهمیشه ما با دو نوع تیپ خیلی ابتدائی وکلی سروکار داشته‌ایم، نقش منفی بآن صورت که قیصر برای بار اول مطرح کننده آن بود نه بدرستی مفهوم میشد ونه بعداز این فیلم کادر جدیدی برایش بوجود آمد.

اگر نقش قیصر خوب مفهوم شده بود سینمای فارسی بایدبرای آن کادری باز میکرد و نقش‌های فرعی دیگری که هر یك تیپ و خصوصیات خاص خود دارند. از آن منشعب میشد. قیصر بوجود آورنده یك نقش منفی محبوب بود.

من خودم با آنچه که دیگران میسازند ودزد و قاتل را با زرورق شجاعت ومردانگی میپوشانند مخالفم بی اینکه دراینمورد بخواهم از درس اخلاق استفاده کنم ولی قیصر قاتلی بود که علیه بی‌عدالتی سرنوشت خودش برخاسته بود واین نقشی مناسب بود برای وثوقی یا هرچهره‌ای که در ردیف اومی‌بود.

وثوقی با این تیپ خود را موافق کرده بود ولی هیبت و حرکات وروشهای نرم وتمسخرش حتی در آن کت مخمل مشکی و با آن جوراب‌های نازك سیاه وکفش پاشنه خواب به‌بچه‌های زیرگذر نمی‌خورد.

قیصر یك قهرمان نوخاسته سینما بود وایکاش که بیهوده سعی نمیکردند او را به محلی خاص بچسبانند.

قصه وحادثه دوعاملی که فیلم قیصررا ازگذرگاه باریك اقبال عامه میگذراندند به‌بازی بهروز وثوقی کمك فراوانی کرده بود.

وبعد ازآن مخصوصاً درفیلم بعدی از همین کارگردان دیدیم که این‌هنرپیشه یا باید در همان ردیف قصه‌ها پیش برود ویا آنکه بی‌هیچ زحمتی بدنیای گذشته‌اش برگردد.

غمزدگی وبهت قیصر می‌توانست درروالی یکدست جلو برود. تك تك صحنه‌هائی مثل کافه وخانه زن رقاصه وملاقات با اقدس وجود داشت که با این روال جور نبود.

با اینهمه رل و هنرپیشه در راهی مستقیم جلومیرفتند که این راه نه باصالت توده‌ای مربوطمی شد ونه به هنرنمائی سینمائی وما عادت نداریم که یك چیز روان و محکم را حتی با نواقص و خرده عیب‌هایش درقالب وسبك خودش بپذیریم وبرایش جائی تازه باز کنیم بلکه همزمان با نمایش فیلم وبعد ازآن بنسبت توفیق فیلم مخصوصاً ازطرف مردم بسیاری کسانی که از ابتدا شروع به تحسین نگاری وخطابه نویسی برای فیلم کرده بودند می‌کوشیدند تا جای آنرا در میان آثار سنگین هنری باز کنند وحال آنکه هیچ اتفاقی نیفتاده بود جز آنکه هنرپیشه‌ای بنقش محوله خودش نزدیکی جسمی و شاید تطابق روحی یافته بود و

کاری بانجام رسیده بود که سوای رقص وبشکن وشعروغزل یك رل بحساب می‌آمد واینهم بحثی بود که چون تا قبل ازقیصر اذهان مردم ازرلهای کارگری توام باقر وچاچه متورم شده بود هرنقشی جز آنرا معجزه می پنداشتند.

واین مجالی باقی نمی‌گذاشت برای اینکه این نقش بدرستی تجزیه شود و اجرای تقویت کننده آن شناخته و تثبیت گردد و برای فیلم‌های بعد صرف داشتن کتی یك برروی شانه وکفش پاشنه‌خواب و چاقوی ضامن‌دار کافی نباشد وعواملی که درتوفیق این نقش مؤثر وقابل برداشت بود بخاطر هیاهوی مرحبا سرایان همچنان در لانه استتار نماند.

ازطرف دیگر هیچکس متوجه این نکته نشد که قیصر تا چه حد فرنگی است وبقولی ایــن بیشتر سزاراست تا قیصر. الگوئی تمیز ازیك قهرمان که مثل همه قهرمانهای ازاین قبیل فراستی بی نظیر، چابکدستی وجهشی فوق عادی و خونسردی واستحکام اعصابی فوق انسانی دارد وچهره‌اش نمایشگر خیلی رتوش شده هاملت وهلندی سرگردان است.

والبته که این برای سینما نه تنها عیب نیست بلکه یك راه تازه است که تا قبل از نمایش قیصروجودنداشت ولی دلیلی نیست براینکه دراین زمان که سینما بگشودن عقده های ظریف زندگی انسانی دست پیدا میکند و در حقیقت توجه می‌یابدکه گاه کم‌ترین نقش‌ها مؤثرترین نقش ها را در سرنوشت یك انسان بازی می کنند نهضتی بوجود بیاید برای تقویت ودنبال کردن رل قیصر آنهم بطرزی خیلی ضعیف تر، خیلی سطحی‌تر وخیلی محدودتر ازخود قیصر.

من فکر می‌کنم که اگر از فیلم قیصر انتقاد شده بود وفیلم با تمام ضعف ها و قدرت هایش سنجیده میشدو آن‌جنجال کودکانه وتعصب آمیزبرایش راه‌نمی‌افتاد همانگونه که انتظارش بودمکتبی تازه آغاز کرده بود که برای سینمای فقیرما که حداقل هفتاد سال فکری ازسینمای دنیا عقب است مدرس مناسبی ایجاد میشد.

ولی‌همه حتی این اولین‌قدم را هم در پیچ و خم به‌به وچه‌چه وناسزا وجنجال گم کردندوراستی که بیش ازرلهای کودکانه کارگری و قرکمری این نقش های جاهل مآب چاقو کشی مهوع و بیزار کننده است.

ما نتوانستیم توفیق کاراکتر قیصررا درك کنیم. این‌درك محتاج تجزیه وتحلیل بود که چراقیصر محبوب بود.

قیصر یك‌قیام انسانی داشت برای کسب انتقام و برقراری عدالت. حسن بزرگ کارش بی‌صبرش بود وبی‌اعتمادی بهرکس جز خودش، قیصر روی توانائی وفکر خودش اتکائی افسانه آمیز می کرد.

آنطور که مادر افسانه‌های فولکلوریکمان داشتیم ازقهرمانانی که یك تنه جلوی قدرتی شوم می‌ایستادند وبااین‌راه تاپای‌جان پیش میرفتند مثل آرش و برای مردمی که امروز ازفرط نومیدی از پیروزی در جدال باحوادث زندگی بچرت‌زدن افتاده‌اند یك قصه بس شیرین بود.

قیصر یکنوع هماهنگی داشت برای محیطش و برای حــوادث

...ای بزرگ

میهن بهرامی «متوسلانی»



● قیصر آنطور که در فیلم قیصر دیدیم یك شخصیت مدغم بود. بهروز وثوقی در : «قیصر»

سردش پیش میرفت که برای پر کردن نقاط‌ضعفش جابجا از یاد‌آوری نامردی حریف یاحریفان و متلك های من در آوردی رقبا استفاده‌می‌شد. بی اینکه کسی بدرستی متوجه تداوم وسرعت کار قیصر شده باشد واینکه تمام آن‌فیلم‌جزیك قسمت کوتاه مقدمه بدنبال کردن ظلم وانهدام آن صرف شده‌بود. چند نقش کوچك فرعی که‌در سرنوشتش که توهم اصالت را ایجاب می‌کرد با اینکه ریزه‌کاری وتحقیق در اطراف او به درستی انجام نشده بود.

کار قیصر روان و یکدست پیش میرفت چون هسته کهنه‌برای او از ابتدای‌کار بسته شده بود وبریدگی ووقفه‌ای درکارش پیش نمی‌آمد.

این قسمت مهمی‌بوداز‌دلایل توفیق رل قیصر، آنچه‌بعدازاین فیلم حتی از خود سازنده بوجود آمد از دلایل بالا بسیار دوربود که‌هیچ دربعضی فیلم‌ها به از هم پاشیدگی وتقلید انزجار آمیزی میرسید.

این رلها فقط باهمان تقلید از صورت بهت‌زده وغمگین‌قیصر ولباس جاهلی‌اش ولحن کشدار و اینگونه‌فیلم‌ها، قبلاهم‌دیده‌بودیم با ظهور قیصر رونقی تمام پیدا کرد. آدم‌های بیکار ومسخ‌شده‌ای که با یك دستمال یزدی و چاقوی ضامن‌دار دنبال یکنفر باج بگیر و گردن کلفت راه می افتادند وگاه که دوربین روی صورتشان متوقف‌میشد‌ژستی می آمدند و حرفهای جاهلی و متلك‌های زیر بازارچه‌ای می‌پراندند واین بحق حوادثی بود که اگر آینده‌ای درسینمای ما باشد جز با تحقیر ازآن یاد نخواهد شدوچه بسیار سینمادان‌هائی باشندکه بااین قسمت از تاریخ‌ما که برسند همچون یك حادثه‌کمیك کلی بآن بخندند وبا آن‌عشرت کنند.

این سینمای‌من در‌آوردی ارتباطی بیك‌جامعه خاص ندارد. آفریننده ونشان دهنده مردم‌یك طبقه از اجتماع ایران نیست. این آدم‌ها نه‌متعلق به‌زیر‌بازاچه هستند ونه‌به‌میدان.

اینهامخلوق گیشه‌اند، توفیق قیصر که محصول شانس، وتصادف زمانی‌ونوآوری وجرئت‌سازندگی بود خالق این دوره مسخ شده از آثاری است که هیچ‌حرفی ندارند. هیچ صمیمیی ندارند، هیچ اصالتی ندارند.

اگرمی گویندکه ما حرف داریم بایدگفت که حرفشان در حقیقت ترانه تکدی است برای جمع‌آوری پول بلیط نمایش، نه ازدردی حرف میزنند و نه از واقعیتی پرده می‌اندازند.

دراین‌لانه‌ها که‌یك‌مشت‌جاهل وجوجه‌جاهل کت‌یکبر انداخته‌اند وکنارشان ماست و خیار وزن همگانی گذاشته‌اندهیچ‌چیزواقعیت حیات انسانی‌بنمایش‌در‌نمی‌آید. مایك‌جا میان صدها جا داریم که تیپیك و اصیل است وآنهم زاغه‌ها ولانه‌هائیست که در چند مترجا‌چندنفر آدم‌رادورهم‌آورده. اینهاگاه برای گذران‌زندگیشان یك تومان پول ندارند که نیم‌من نان بخرند.

لحافشان ازتکه جل های کثیف توی خاکروبه هاست و بچه‌هایشان ازفرط بی‌غذائی مثل اسکلت ظریفی هستند که درون پوست خشکیده‌ای بلولد.

نورهرگونه‌امید، حتی بمصنوعی‌ترین‌دستاویزهای‌بشری‌هم‌درچشم‌ونگاهشان نیست. بخاطر یك‌ده تومنی حاضر ندبهرجنایتی دست بزنند. انقدرفروغ‌زندگی‌ازبساط ایشان رفته که ازحیات فقط‌همان حرکتی را دارند که کرم‌وسایر جنبده‌های درون خاك هم‌دارند.

چراکسی‌برای‌ایجاد‌آتمسفر اصیل ونشان دادن‌دردهای‌پنهانی مردم بسراغ این زاغه‌ها‌نمیرود.؟ چون‌پیدا کردن فرم‌سینمائی در اینجا مشکل وتشریح واقعیت از آن‌مشکلترست.

«لوکیشن» باصطلاح‌سینمائی‌ها چه خاصیتی برای ما دارد؟ نشاندادن بازارچه‌وزیر گذر و مناره مسجد و اطاقهای گچ‌بری شده وحیاطهای قدیمی‌وحوض‌آب ومیدان میوه‌فروشها ویخچالهای دولاب و قبرستان مسگر آبادچه خاصیتی‌در تشریح‌ونمایش‌واقعیت داشته؟ واقعیت‌اگرنمایشی‌داشته درهمان اقدام‌متهورانه قیصرست برای چشیدن‌مزه عدالت. بقیه‌اش فقط حرف است و فرم. فرم‌بدون محتوای باارزش، فرم‌درخلاصه‌ترین و بی‌رنگ‌ترین جلوه‌اش.

قیصر نباید مدعی مطرح کردن‌اصالت‌یك‌جامعه‌خاص‌باشد. قیصر اگر توفیقی دارد به هم‌گرائی‌ذهنی مردم‌ظلم زده برمی‌گردد نه به‌قالبی که این مردم را دربرگرفته. چون این‌قالب گذرا وتشریح نشده است و هیچ ارزشی درنشان دادن شکل‌واقعی زندگی یك‌طبقه ازمردم ندارد.

بقیه درصفحه ۳۹

میهمان ناشناس...

«میهمان ناشناس» عنوان صفحه جدید مجله است که همکار تازه‌ی ما در هفته‌ایکه گذشت درگشت‌وگذار خود به خانه هنرمندان ، از چهاردیواری این خانه آنچه را دیده وشنیده‌برای شما خوانندگان‌عزیز تدارك دیده است، گفتگوها ، دردها ، رنجها ، امیدها وآرزوهای هنرمندان عزیز شما و پاك‌باختگان هنر هفتم را آنچنان که دیده وشنیده‌است بدون رتوش وسانسور دراین صفحه منعکس میکند .

حتماًکم‌وبیش اطلاع‌دارید، گذشته ازخانه‌هنرمندان یا سندیکای هنرمندان که اکثریت خداوندان سینما در اغلب شبها دراین مکان دورهم جمع میشوند ، برخی از آنان دفاتر خصوصی نیز دارند که فعالیت هـای هنری خودرا از آنجا رهبری میکنند ، البته تعداد آنان شاید ازشمار انگشتان‌دست تجاوز نکند . بدیهی است در دیدارازآن‌دفاتر، حتماًگفتگو- های جالبی خواهیم داشت که با گشایش این صفحه‌درمجله، خوانندگان ما بیش از پیش با هنرمندان عزیزشان نزدیکی بیشتری احساس بکنند ، «میهمان ناشناس» با علاقه و اشتیاق تمام ، نظرات و راهنمـائیهای خوانندگان عزیز عموماً و هنرمندان گرامی‌را خصوصاً پذیراست، تا در ادامه‌این هدف اورا یاری دهند .

واین دیـداری است در یکی از شبهای هفته‌گذشته از خانه هنرمندان :

● محیطی‌گرم وبا صفـا، کانونی پرازمهر وعلاقه ، چهار دیواری خانه هنرمندان‌را دربر گرفته است، دراین خانه‌ازدردو رنج، کینه ودشمنی خبری‌نیست، دراین محیط‌گرم، اگر دردی‌در دلی خانه ساخته‌باشد، با دیـدار دلهای پراز احساس یاران‌درمان می‌پذیرد، اگررنجی‌را باشد کـه روح وتن‌هنرمندی را آزاردهد، با دیدار همدیگرفروکش‌میکند، جملگی درآرامشی آن چنان‌دور هم گردآمده‌اند، که‌گوئی‌لشگری ازهمت‌وپشتکاردربرابر ناملایمات قد برافراشته است.

ساختمان خانه‌هنرمندان‌در یك فضای نسبتاً بزرگ ‌باحیاط مشجر وسرسبز در قلب خیابان سزاوار خودنمائی میکنـد، شب هنگام سردر ورودی خانه که با چراغ مهتابی‌تزئین شده، محوطه اطراف خیابان‌راغرق نورساخته است ، در داخـل حیـاط ، حاشیه‌چمن،موتورسیکلتی‌رامی- بینم که‌چون رخش رستم، تیز و چابك بر کف‌حیاط میخکوب‌شده، خیال میکنم ازآن رضا فاضلـی باشد، پله‌هارا بالا میروم‌دردفتر سندیکا چندنفری‌را دورهم می- بینم ... چندتن از هنرپیشگـان هستند حمیدقنبری بین آنهاست، رشته سخن‌دست اوست. نزدیکتر می‌شوم. سپهرنیا وچندتن‌دیگر، سردبیر یکی ازمجلات هفتگی‌نیز درجمع آنهـاست. قنبری ازشو تلویزیونی‌خودحرف میزند. چه خوب بموقع رسیده‌ام!

یواشکی سلام میکنم ، روی یك‌صندلی درگـوشه‌ای از اطـاق می‌نشینم. جمع‌حاضرین متوجـه صحبت‌های قنبری هستند. قنبری ادامه‌میدهد،

— درنظردارم شوجالبی را ارائه دهم ، این روزها پـرویز خطیبی سخت‌در تلاش تهیهٔ تکه- های کوچکـی است کـه بصورت نمایشنامه درشو استفاده کنیم. ولی چه‌سود... ازشو و شومن هائی‌که در گذشته صفحه تلویزیـون را اشغال‌کرده بودند خاطرهٔ خوبی درذهن تماشاچی‌ها باقی نمانده، پی‌گیری وزحمت فراوان می - خواهدکه شو مردم پسند ارائـه شود.

حمید قنبری در اوج‌هیجان ادامه‌میدهد،

— حد اقل خرجی‌که برای تلویزیون پیشنهاد کرده‌ام نـود هزارریال برای هر برنامـه است ولی‌عده‌ای درگذشته حتی‌با بیست هزار ریال‌شو اجرا میکردند . بهرحال کوشش خواهم‌کرد‌که شو جالبی ارائه‌شود.

ازدفتر خارج میشوم،ایرن وفرانك مهر قهاری ازپله‌هـای طبقه سوم‌پائین میآیند، خیال‌می کنم قصد رفتن به طـبقه تحتانی ساختمان (رستوران سندیـکا) را دارند، قبل ازآنها خودم‌را بـه رستوران میرسانم .

جوانکی بارضا فاضلی‌چاق سلامتی میکند ، فاضـلی عینـك مونوی سواری خـود را دردست گرفته ودور انگشتش‌میچرخاند، از کنارشان ردمیشوم، تنی‌چنددر داخل‌رستوران مشغول‌غذاخوردن هستند، گـوشهٔ دنجـی را کنـار حوضچه سه‌طبقه‌که شرشرآب آن خستگی روزانه هرتـازه واردی را ازتن میزداید قرار می‌گیرم، رو درروی خود سه‌نفررامی بینم. یکی‌ازآنها پشت‌بمن‌دارد‌نمی‌شناسم، بغل دستی‌محمدمتوسلانی‌است آن دیگری حسن شاهین بابلوزآبی رنك و کاپشن قرمزگلی که این دست وآن دست میکند وجائـی برای آویزان کردن آن پیـدا نمی کند، ازظرف سوپ خوری‌که جلوی دو تای آنها قرارگـرفته احساس میکنم که‌جزشیردون‌چیز دیگری نباید باشد، آره...

...میدانیدشیردون‌مخصوص رستوران معروفیت بخصوصی بین غذاهای دیگررستوران دارد.در واقع شاه غذاهاست (البته ازنظر دوستدارانش) دراین حال متوجه در ورودی میشوم. ایرن‌وفرانك خرامان خرامان پیش میآیند ، سلام واحوالپرسی ازحاضرین . درجمع، خانمهـا دونفـر بیشتر نیستند ولی یك‌میز هشت نفری را قرق میکنند!..

لحظه‌ای نمی‌گذرد،سروصدای منصور سپهرنیا بلند میشود. بلی تازه ، وارد راهرو رستوران‌شده است !..

حضرتشان‌برطبق‌روال‌همیشگی با سروصدا وخنده و مزاح وارد میشود. سلام وعلیك با این میز وآن میز ، بطرف‌رفقایش‌میرود، متوسلانی سرحـال است ، دست منصور را می‌گیرد ،

— منصور بشین .

صفا وصمیمیت وسادگی این مرد ، مراکـه بارها با او تماس داشتم بیش از پیش خوشحالم میکند ، محل‌میزم‌را عوض‌میکنم تا نزدیك‌تر شوم .

دو تفنگـدار از سه تفنگدار سینمای ایران درکنـار هم قرار میگیرند ، سپهرنیا قاشق‌رابه‌میز میزند ...

— سعیدی ... بیا

سعیدی‌مدیرکافه‌است،لزومی بـرای پرسش نیست ، او خسته است الان از فیلمبرداری آمـده مدیر کافه میداندکه سپهرنیا چی میخورد .

لحظه‌ای‌بعدیك‌پرس‌شیردون با مخلفات روی‌میز چیده‌میشود، از دور سروکله عزیز اصلی را می‌بینم باخنده همیشگی که‌زیرلب دارد ، یکدفعه یاد مسابقه‌فوتبال بین پرسپولیس وبنفیکادرامجدیه میافتم که‌اصلی دروازه‌بان‌خنده‌رو و خوشحال از شدت ناراحتی در جلو دروازه قـدم میزد ... اصلی پشت یك میز خالی نزدیـك من می نشیند،فاضلی‌متوجه‌ورود عزیز میشود .

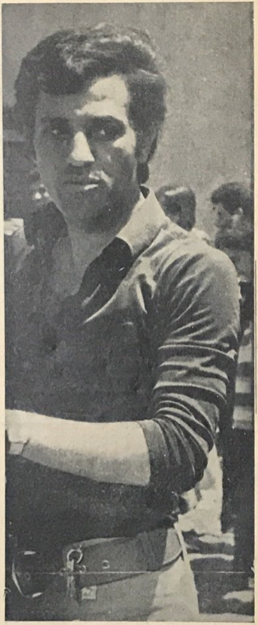
- عزیزپاشو،پاشو بیااینجا.

عزیز اصلی تعارف میکند، ولی باصرار فاضلی از جای خود بلند میشود و کنار دوستش قرار میگیرد ، هنوز سفارش غذانداده است ، چشمانش روی‌میز چرخی

بقیه در صفحه ۴۱

فریدون ژورک

و حرفهای تازه



این دومین باری بود که برای مصاحبه‌ای با فریدون ژورک به سازمان سینمائی ژورک رفتیم درست زمانی‌که باچشمان پف‌کرده و بیخوابی‌کشیده در گرماگرم کارساختن فیلم حیدر بود، قبلا قرار براین بود که این مصاحبه در یك جلسه تمام‌شود، یعنی سوال‌دریك زمان مطرح‌شود وما هم‌جواب‌ها را بنویسیم اما بعد بعلت مشغله زیادی کــه ژورك داشت قرار شد سؤالهـا ابتدا مطرح شود و ایشان جواب را بعداً بنویسند.

بهرحال ما چهل سؤال مطرح کردیم ونوشتن جواب ما برای آقای ژورك دوهفته طول‌کشید، و بعد که جوابها را دریافت کردیم بعضی از سؤالها خط خورده بود و بعضی ها هم بعللی پاسخ داده نشدواین ماحصل پاسخ‌هائی است‌که ژورك بسئوالات ما داده است.

■ فعالیت کنونی شما درچه زمینه‌ای است؟

ـ دردرجه اول ساختن‌فیلم وپخش‌آن‌توسط سازمان سینمائی ژورك که‌باشرکت وهمکاری‌آقای قدکچیان این سازمان را بوجود آورده‌ایم.

■ بین کارگردانی یك فیلم‌و تهیه کننده بودن کدام یکیرا پر-مسوولیت‌تر میدانید؟

ـ درهرحال کارگردانی‌فیلم چون جنبه خلاقیت‌دارد و دارای مسئولیت بیشتری است.

■ فیلمی که فعلا میسازید چه سمتی درآن دارید ودرچه روالی است؟

ـ درفیلم حیدر سمت کار-گردانی دارم، مسوولیت تهیه‌آن باآقای قدکچیان است و فیلم برداشتی است، اززندگی آدمهای موجود در اجتماع فعلی‌ما.

■ سینمای امروز باگذشته چه فرقی کرده؟ آیافکر میکنید سینمای امروز ایران واقعاً پیشرفت کرده؟

ـ مسئله‌ای که ازپیدایش عالم تاکنون به‌اثبات‌رسیده‌مسئله تکامل است. این تکامل در تمام موارد بچشم میخورد همینطوردر مورد سینما. سینمای ما خواه‌ناخواه سیر تکاملی خودرا می-پیماید، حالاباید‌ببینیم این‌تکامل نسبت به‌بقیه شئون اجتماعی پیشرفته‌تر است یانه. و اگرهم درمقام‌مقایسه برآئیم‌خواهیم‌دید که پیشرفته تر است.

■ شما که خودتان‌را باصطلاح وابسته به گروه فیلمسازان جوان میدانید (یا بهتر دوستانتان چنین تصوری را درمورد شما دارند) چرا فیلم‌هائی ساخته‌اید که بیشتر درما یه فیلم‌های قدیمی است؟

ـ من هیچ‌وقت ادعا نکردم که باصطلاح وابسته به گروه فیلمسازان جوان‌هستم وبطورکلی معتقدم که‌کسانی این‌دسته بندیها رابوجود آورده‌اند تا اگر در ساختن فیلمشان اشتباهی کردند بتوانند درپناه‌موج‌جدید(موج نو) درامان باشند و بگویند که درحد درك مردم‌عامی‌نیست.

فیلم‌ساز باید فیلم بسازدچه ازدسته جوان چه از دسته‌قدیمی ها. بعد این مردم هستند‌که باید دربارهٔ فیلم‌او قضاوت کنندواورا بعنوان یك فیلم‌ساز تائید یا تکذیب نمایند.

■ بعقیدهٔ شماچه عاملی‌موجب شده‌که‌باوجود همه تلاشی که‌قدیمی‌ها دربرتری کار خود نسبت به جوانها نشان میدهند باز فیلمشان با شکست روبرو میگردد وحتی فیلمهائی‌که با بهترین هنرپیشه ها میسازند باز هم توفیقی حاصل نمی‌کنند.

ـ همانطور که درموردسئوال قبل جواب دادم، اصولا من دو دستگی میان فیلم‌سازان‌نمی‌بینم، شاید منظورتان از قدیمی ها کسانی باشندکه از نظر زمان، مدت زیادی است که‌درکار سینما فعالیت میکنند. اگر منظورتان این‌ها است؟، باید بگویم منظور شما از شکست (همانطور که در سئوال خود متذکر شده‌اید) از نظر مالی است. اما ازنظرمالی باید بگویم هنوز هم فیلمسازان

بقیه در صفحه [illegible]

امیر فخرالدین

و حرفهائی دربارهٔ خودش



● اسم اصلی‌من « امیر فخرالدین شیرازی » است. یعنی برخلاف تصوری که ممکن است مردم داشته‌باشند، اسم‌من، تقلیدی ازنام «فخرالدین» نیست. اصولا من‌خودم خوشم‌نمی‌آید از اینکه مقایسه بشوم بافخرالدین. چون این مسأله مهمی نیست ومن دلم می‌خواهد که‌مردم‌مرا بخاطرخودم بشناسند نه بخاطر شباهتم به فخرالدین.

● الان۲۷ ساله ومجرد هستم، قبلا کارمند شرکت بودم. بعدبه‌آقای دکترکوشان معرفی شدم وایشان‌هم یك قراردادبیست ماهه بامن بستند. سراسم‌بادکتر کوشان خیلی بگومگو کردم.من می‌گفتم بخاطر اینکه اسم من به اسم«فخرالدین» شباهت دارد(که تازه آن اسم را هم خود دکتر کوشان روی او گذاشته بود و می‌دانیدکه اسم اصلی فخرالدین جونیت آرکین است). بهتراست نام مستعار « امیر هومان » را انتخاب کنیم ولی دکتر کوشان می‌گفت «اسم اصلی خودتو بهتر است».

● قرارداد بیست ماههٔ من با استودیو پارس فیلم، تا دو ماه دیگر تمام‌می‌شود. دراین مدت من کاملا آنکارهٔ استودیو پارس فیلم بودم ونمیتوانستم پیشنهاد سایر استودیوهارا بپذیرم. به‌این خاطر مجبور شدم چندپیشنهادرا ردکنم.

● برای‌استودیو پارس‌فیلم، من‌تاحالا در دوفیلم«ماه‌پیشونی» و«شوفر خوشگله» بازی کرده‌ام که البته‌خودم فیلم‌شوفر خوشگله را ترجیح میدهم وبیشتر می‌پسندم. حالاهم باآقای ناصر ملك‌مطیعی‌درفیلمی به‌اسم«جاهل و شلوارك داغ» که‌آقای نظام فاطمی آنرا کارگردانی میکنند، بازی‌میکنم. بعد از این با آقای بیك ایمانوردی وبه‌کارگردانی آقای«امان‌منطقی»درفیلم«یعقوب لیث‌صفار» بازی‌خواهم‌کرد، فیلم دیگری‌که من بازفکرمیکنم در پارس‌فیلم بازی‌کنم، «شاه عباس» است‌که خودکوشان آنرا خواهد ساخت‌وهنرپیشه‌ هایش هنوزکاملا معلوم‌نشده‌اند.

● به‌نظرمن، برای یك‌هنرپیشه نباید اجرای‌نقش بخصوصی مطرح‌باشد، چون او باید قادر باشد هرنقشی‌را بازی‌کند؛ البته به‌شرط اینکه‌آن نقش‌به اصطلاح باو بخورد و مناسب تیپ او باشد.

● فعلا ازکاری که دارم راضی‌هستم. یعنی‌هنوز با مسألهٔ نومیدکننده‌ای درکار سینمابرخورد نکرده‌ام. البته‌هرکسی‌یك مقدار دلش می‌خواهد که درکارش

بقیه در صفحه ۴۰

نعمت حقیقی :

خوشبختی یك فیلمبردار در آنست که بایك کارگردان فهمیده کار کند

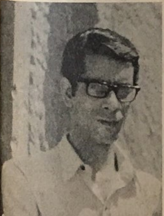
● نعمت‌حقیقی، فیلمبرداری راکه با«داش آکل» کاری‌درخشان وبی‌سابقه ارائه کرد، باید صدف مرواریدی دانست که‌موج‌نوی سینمای ایران به ساحل‌آورده است. چه‌آنکه، به‌واقع، این روی‌آوری فیلمسازان جوان و پرتوان به‌کار فیلمسازی وارائه کارهای در خور اعتنا بود که حقیقتی‌را دلگرم‌ومشتاق به«وارد گودشدن» نمود. حقیقی، گرچه شهرت واعتبارخود را مدیون فیلمبرداری استادانه«داش آکل» است، مع‌الوصف پیش ازاین «دو فیلم‌طویل دیگر نیزگرفته است، «خانه خدا» (تحت هدایت جلال مقدم وبا همکاری احمد شیرازی) و«چشمه» (نخستین تجربهٔ آربی آوانسیان درزمینهٔ فیلمسازی که اینك در مرحلهٔ صدا برداری است).

نعمت حقیقی به عنوان یك فیلمبردار، پیشینه‌ای چهارده‌ساله دارد، نخستین گام راچهارده سال‌پیش، زمانی برداشت که فیلم‌کوتاه «نورزمان» را برای «فرخ‌غفاری» گرفت. ازآنزمان تاپیش ازآنکه‌دست به‌فیلمبرداری کارهای طویل یازد، تعدادبیشمار فیلمهای تبلیغاتی ومستند گرفته

این

نوذر آزادی :

دانشکده های تئاتر ما، فقط مدعی‌های بی‌مایه بیرون می‌دهند!



است. ولی چه‌شد که به‌فیلمبرداری طویل سینمائی اقبال نشان داد؟

«بیش از هرکس، مسعود کیمیائی اصرار داشت که با من کار بکند، حتی قبل از «بیگانه بیا» هم، اما من چون در تلویزیون آنگاژه بودم و از طرفی خودم هم تمایلی به‌گرفتن فیلم فارسی نداشتم و مسعود را هم آنموقع زیاد نمی‌شناختم، قبول نکردم.

بعد مسعود باز سر فیلم «قیصر» به من پیشنهاد همکاری کرد وحتی قصه‌اش را هم برایم خواند، ولی من باز متأسفانه (دراینمورد واقعاً باید بگویم متأسفانه!) نپذیرفتم. بهمین ترتیب پیشنهاد فیلمبرداری «رضاموتوری» راهم باز بخاطر آنکه نمی خواستم اصولا در سینمای فارسی فعالیت داشته باشم، قبول نکردم. ولی وقتی مسعود از من خواست که «داش آکل» را فیلمبرداری کنم، چون می‌دیدم که کار در تلویزیون دیگر رضایت خاطر خودم را بقدر کافی فراهم نمی‌آورد و نتیجهٔ کار یك فیلمبردار بر پردهٔ کوچك تلویزیون به‌درستی قابل قضاوت نیست، این‌بار باکمال میل قبول کردم که‌یك فیلم‌بلند داستانی بگیرم. بهترین‌شانسم هم این‌بود که با مسعود کارمی‌کردم، من‌خودم از فیلمبرداری داش‌آکل، درمقایسه‌بافیلمبرداری سایر فیلمهای فارسی راضی هستم و به عقیدهٔ من اگر یك فیلمبردار خودش فکر می‌کند که چیزی سرش می‌شود و به اصطلاح هنری دارد، بهترین شانس‌و بهترین موقعیت‌برایش اینست‌که با یك کارگردان‌خوب وفهمیده ومسلط کار کند ... با کارگردانی که بتواند با وی تفاهم داشته باشد».

حقیقی پس از «داش آکل» فیلمبرداری یك فیلم کوتاه‌رنگی موسوم به «رهائی» را تحت‌هدایت «ناصرتقوائی» آغاز کرد. این فیلم ۲۵ دقیقه‌ای به سفارش کانون پرورش‌فکری کودکان و نوجوانان ساخته شد وقراراست درفستیوال فیلم‌کودکان امسال به نمایش درآید.

«بدنام» با شاپورقریب، کار بعدی نعمت حقیقی بود. ولی چرا این فیلم؟

«بعداز داش‌آکل، من‌باید دیگر تکلیف خودم‌را باسینمائی که وارد آن شده بودم، روشن می‌کردم. این بود که تصمیم گرفتم با کارگردانهای‌مختلفی کار بکنم وچون قبلاازدوفیلم



«رقاصه» و «کاکو» خوشم‌آمده بود، دعوت شاپور قریب را برای فیلمبرداری «بدنام» قبول کردم».

بقیه در صفحه ۴۰

چهره های آشنا

دیدار «نوذر آزادی» برای کسیکه ازوی تنها تصور همان کاراکتر شناخته‌شدهٔ «آقای قاطبه» (سریال اختاپوس) رادارد، دیداری نامنتظره ودور ازپیش‌اندیشی خواهدبود، چراکه «نوذر آزادی» به اعتبار کاراکتر واقعی‌خودش، آدمی است‌تندوپرخاشگروشکایت گزار که‌حتی بسیار به‌زحمت و به‌خست‌می‌خندد، وبه‌بیانی کوتاه، درست در قطب مخالف «آقای قاطبه»!.

«آزادی» جز آنکه یك بازیگر است، کارمند بانك ملی نیزهست ومجلهٔ وابسته این‌بانك رامنتشر می‌سازد. وی پس ازطی تحصیلات متوسطه، راه‌دانشکدهٔ هنرهای دراماتیك‌راپیش‌گرفته‌و دوسال دراینجا به تحصیل‌پرداخته است. اما پس‌ازاین‌دوسال، دوره‌اش را نیمه تمام رها کرده وبیرون آمده است.

«من دیدم در این‌دانشکده هیچی به‌من یادنمی‌دهندودرس خواندن در اینجااصلافایده‌ای به حال‌من ندارد. البته‌این‌حرف را نه به خاطر آن‌می‌زنم‌که‌مثلا من آدم بزرگی باشم، بلکه میخواهم بگویم که برنامهٔ این دانشکده خیلی‌کودکانه وحقیر بود. اصلا تمام‌کسانیکه از دانشکده‌های تئاتردراین‌مملکت فارغ‌التحصیل شده‌اند، فقط مدعی‌های بی‌مایهٔ خوبی‌هستند ونه‌هیچ‌چیزدیگر!»

نوذر آزادی که با شرکت در نمایش تجربی «اورگاست» تحت کارگردانی پیتربروك (جشن‌هنر امسال) حتی تحسین منتقدین خارجی‌جشنواره‌رانیز برانگیخت درمورد برنامهٔ کارهای آینده‌اش می‌گوید، «من‌همچنان‌در «گروه آزاد نمایش» کار خواهم‌کرد و هر کاری که درجریان فعالیت‌های این گروه به‌من‌محول‌بشود، انجام خواهم داد. چون ما واقعا یك گروه همفکر و هم زبان هستیم. در حال حاضر تصمیم دارم‌که‌غیر از این‌گروه باگروه‌دیگری‌کار نکنم. حقیقتش را بخواهید، باآنکه پیشنهادات خوبی به من شده است، دلم نمی‌خواهد باکسانی کار کنم که مرا ازطریق نقدی‌که «فاینننشال تایمز» در بارهٔ «اورگاست» نوشت به‌اصطلاح کشف کردند! و فهمیدندکه بعله ما هم هنرپیشه هستیم!»

از «آزادی» می‌پرسیم کسی که در «اورگاست» بازی کرده، چطور می تواند کاراکتری مثل «آقای قاطبه» را هم بازی‌کند.

«یك هنرپیشه واقعی کسی است‌که خلاقیت بازیگری داشته باشد وبتواند خودش رااین‌رو وآنرو بکند. من‌اگر «اورگاست» را بازی می‌کنم، حتماً یك‌روش وشیوه‌ای دارم‌که‌می‌توانم‌آنرا درخود بسازم. این چیزی است که‌به‌آن‌میگویندشیوهٔ‌هنرپیشگی. اما غیر از «اورگاست» آقای قاطبه را هم بازی میکنم* چون معتقدم که ارزش یك هنرپیشه بستگی به تنوع کاراکترهایش دارد. و بازیگری اساساً یعنی «ساختن»، نه‌تقلید درآوردن».

نوذر آذری، شهرتش را در نزد مردم، بی تردید مدیون کاراکتر آقای «قاطبه» است. ازوی می‌پرسیم که‌این کاراکتر بیشترمدیون خود اوست یامدیون نویسندهٔ آن «پرویز صیاد».

«این‌کاراکتر مدیون هردو

بقیه درصفحه ۴۰

چهره های متغیر



● زمین تلخ



● خوشگل خوشگلا



● فریاد نیمه‌شب

● برای اولین‌بار در ایران ، مجله‌ی «فیلم وهنر» اقدام به‌درج مطالبی راجع به چهره‌های هنرمندان سینمای ایران در طی سال‌های فعالیتشان و دگرگونی‌هائی که براثر مرورزمان یافته‌اند ، می‌نماید ، غرض ازاین مطالب ، نمایش سیر تکاملی هنرمندان از نظر چهره وظـاهر است واینکه هنرمندان‌محبوب مردم که‌درحال حاضر ، از نظر سینماروها چهره‌هائی شکل‌گرفته دارند، چه مراحلی‌را طی نموده‌اند... اگر به تصویری ازاولین فیلم و همچنین آخرین فیلـم یك هنرمند نظری بیندازیم ، یك دنیا اختلاف مشاهده می‌کنیم. این دگرگونی‌ها ، البته علت‌های مختلف دارد ،که مهمترین آنها ، مرور زمان یعنی گذشتن سنی از هنرمندان است‌ونیز تغییراتی که خود هنرمند بر اثر خواست زمـان به چهره‌اش می‌دهد.

این دوعامل‌از مهمترین عواملی است که سبب‌می‌شود یك‌هنرپیشه همواره درحال دگرگونی باشد و در زمان‌های مختلف چهره‌های متفاوتی داشته باشد . اولین مطلب از این سری‌مطالب،درباره «چهره‌های‌متغیر» فردین‌نوشته شده‌است.. ابتدا از زمانی که روی تشك کشتی بود و بعد از چشمه آب حیات تا مردان خشن و باباشمل ... امیدواریم کـه این سری مطـالب نیز همچون مطالب دیگـر فیلم وهنر مورد توجه خوانندگان واقع شود ...

به‌تصویری از فردین،در آن زمان کـه کشتی گیر بود ، نگاهی بیندازید ... موهای کرنلی،سبیل قطور پشت لب و صورتی که نشان دهنده‌ی سالهای‌ابتدای‌جوانی‌یك مرد است...وآنرامقایسه‌ئی‌بکنید با تصویری از یـکی از فیلم‌های او . سینمابه‌کلی‌فرم‌چهره‌ی‌فردین را تغییر داد. با اینکه‌فاصله‌زمان زیادی بین تشك کشتی ودکورهای فیلم«چشمه‌آب‌حیات» برای‌فردین وجود نداشت ، تغییراتی که‌سینما به‌فرم صورت وسیمای فردین‌داد، کم نبود.

عکس‌هائی ازآن زمان‌ها که «فردین» درگیرودار «یك‌خم» و «دوخم» و«بز کش» بود ، عکس‌هائی از زمانی که‌اودرآموزشگاه نیروی‌هوائی تحصیل می کرد ودر میان دیگرآموزشگران ایستاده بود ونیز تصاویری که‌اورابه‌هنگام پیاده‌شدن‌ازهواپیمادرچکسلواکی که به‌اتفاق عده‌ئی‌از کشتی گیران وهم‌پیشان«حبیب‌الله‌بلور»ایستاده است ، همگی نمایشگر تغییرات اساسی‌است که‌سینما به‌ظاهر«فردین» داد .

اما سینماگـران درلابلای زوایای‌صورت‌عادی‌فردین آن‌زمان، عواملی‌را یافتند که می‌توانست‌از او یك‌مردمحبوب بسازد. عواملی که‌در صورت دیگران نبود.

وقتی«چشمه آب‌حیات»ساخته شد،فردین‌دیگرخصوصیات‌ظاهری گذشته‌اش‌را نداشت.اگرچه‌درآن فیلم ، سال‌های اولیه‌ی جوانی را می‌گذراند ولی‌دیگراز آن‌حالت‌های خشك‌زمان قهرمانی‌وزمانی که درنیروی هوائی مشغول بود ، خبری نبود .

فردین دراین فیلم‌نقش مرد جوانی را بازی می کردکـه قصد داشت **«چشمه آب‌حیات»** را پیدا کندوجاودان باقی‌بماندوسرانجام در اواسط راه یك‌ماجرای عشقی گریبانگیرش می‌شد .

ولی‌گذشته از داستان فیلم ، گوئـی خود فردین با این فـیلم «چشمه آب‌حیات» را یافت چون از آن ببعد ، همچنان در سینمای فارسی باقی ماند.

فیلم‌بعدی‌فردین،**«فرداروشن است»** بود. فردین دراین‌فیلم در کنار **« ویدا قهرمانی »** ستاره‌ی پرکارومحبوب آن زمان‌ودلکش، نقش‌یك‌جوان‌امروزی(ودرحقیقت آنروزی!) را ایفا می‌کرد . این فیلم اگر تأثیر مثبتی در بقاء او نداشت ، تأثیر منفی هم نداشت.

دگرگونی فردین در« فردا روشن است » صرفنظر از نـوع لباس‌هایش، نسبت به«چشمه آب حیات» چندان چشمگیر نبود.

ولی**«آقای قرن بیستم»** در بقاء او تأثیر به‌سزائی داشت.

چراکه موفقیتی که خودفیلم پیداکرد و همچنین عوامـلی در چهره‌ی فردین ، سبب‌شدکـه او



● چشمهٔ آب حیات ● انسانها ● موطلائی شهرما ● حاتم‌طائی



● دهکده طلائی ● گنج قارون ● طوفان نوح

گامی به‌سوی محبوبیت بردارد.

فردین در «**مسیر رودخانه**» رو به زمینه‌ی تازه‌ئی از نظر کار وظاهر خویش آورد. او با لباسهای خشن و پوتین و با تفنگ دولولی که در بسیاری از صحنه‌ها داشت، هیبت جدیدی یافت.

همچنانکه در فیلم «**جهنم زیر پای من**» هم‌شکل وشمایلی مشابه آن یافت. « مسیر رودخانه » و « جهنم زیر پای من » نمایشگر آمادگی فردین برای ایفای نقش‌های پرتحرك بود ونیز نقشهائی که درعین تحرك در بعضی لحظات، احتیاج به بازی بالنسبه قوی و قدرت حرکات صورت هم داشتند.

این موردرا فردین درفیلم «انسانها» به‌خوبی ارائه‌داد.

او دراین فیلم به اتفاق مجید محسنی و آرمان، نقش مردانی خیررا ایفا می‌کردند که دختر فروشنده‌دوره‌گردونابینائی سرراهشان قرار می‌گیرد وتمام هم آنها تا به‌پایان ماجرا، صرف امیدوار ساختن دختر به زندگی میشود.

بعداز آن فردین در «**دهکده طلائی**» ظاهری تازه یافت.

او در اولین فیلم نقش یك ارتشی‌را ایفامی کرد که‌مأموریتی دارد و ضمن آن با مسائلی از زندگی روستائیان روبرو می‌گردد و همچنین وقایعی برای خودش پیش‌می‌آید. تغییراتی که فردین دراین فیلم‌یافت، بیشتر از نظر لباس بود.

«**قهرمان قهرمانان**» فیلم پرفروش دیگری بود از فردین که اورا به‌سمت گرانترین هنرپیشه‌ی سینمای ایران‌سوق داد. این فیلم همچون «آقای قرن بیستم» و « مسیر رودخانه » در بقاء کلی فردین مؤثر بود. اودر این فیلم نقش یك‌جوان ساده‌وفقیررا بازی می‌کرد که بعدازمدت‌ها برسرراه یك‌دخترجوان‌وزیبا قرارمی‌گیرد. در موفقیت این فیلم‌های اخیر فردین، علاوه بر عوامل تجارتی خود فیلمها و چهره‌ی فردین، صدای ایرج که به‌جای او می‌خواند نیز بی‌تأثیر نیست.

بعد ازاین‌فیلم‌ها، فیلمسازان تصمیم‌گرفتند که یکبار دیگر از فردین یك فیلم حادثه‌ئی و پر تحرك بسازند. «**ببر کوهستان**» حاصل این فکر بود. چهره‌ی فردین دراین فیلم، صرف انتقال حالت‌های قهرمانانه وخشنی از یك‌مرد شده‌بود.

«**فریاد نیمه‌شب**» ساخته‌ی «**ساموئل خاچیکیان**» و «**موطلائی‌شهرما**» ازفردین چهره‌ی تازه‌ئی ساخت. فردین درفریاد نیمه‌شب نقش مردی را ایفا می‌کرد که‌دردام تبهکاران وقاچاقچیان مواد مخدره می‌افتد. «خاچیکیان» از سیمای فردین زوایای تازه‌ئی یافت و با نورپردازی که خاص خودش بود، هیئت تازه‌ئی به‌فردین داد. در «**موطلائی شهرما**» نیز فردین نقش مردی را ایفامی کرد که‌در دام‌تبهکاران‌می‌افتد، بااین‌تفاوت که این مرد، خواننده‌ی یکی از کاباره‌هاست.

«**خوشگل خوشگلا**» فیلم دیگری بود از فردین که خودش آنرا کارگردانی کرده بود. فردین ازنظر چهره، از فیلم‌های قبلیش جدا نبود ولی‌او دراین فیلم‌سعی میکرد که‌تاحدی یك‌آکتور کمدی باشد اما «گنج قارون» درعوض تغییراتی ازنظر چهره فردین‌درخودداشت. دراین فیلم فردین باریگر نقش جوانی فقیر بود که در اصل قارون‌زاده بوده است. این‌جوان سر راه دختر ثروتمندی قرارمی‌گیرد و عاشق او می‌شود وتا وصال او به معشوقه، ماچهره‌های متفاوتی‌را ازفردین می‌دیدیم، که‌ازآن‌میان می‌توان چهره‌ئی را نام برد که فردین درقالب یك مرد هندی داشت.

«**امیر ارسلان نامدار**» فیلم بعدی، اورادر قالب یك شخصیت افسانه‌ئی‌فروبرد. فردین در این فیلم‌چهره‌هائی‌دگرگونه یافته بود و این چهره‌ها براثر حوادثی که سر راه‌او قرار می‌گرفتند، تغییر می‌یافتند.

«فردین» در «حاتم‌طائی» نیز درلباس وظاهری تازه در آمد. او در این فیلم ایفاگر نقش یك آهنگر بود، که‌ضمن‌کار دختری که اتومبیلش خراب شده بوده، سراغ او می‌آمد و ضمن تعمیر اتومبیل، عشقی میان آن دو حاصل می شد. فردین در این فیلم نیز تارسیدن به‌وصال یار علاوه برچهره‌ی یك آهنگر، چهره‌های دیگری هم داشت. مثلا با شاپو وعینك وسبیل‌هیتلری به سراغ یارمی‌رفت!

«**طوفان‌نوح**»، «**چرخ و فلك**»، «**طلای سفید**» و «**دختری فریاد می‌کشد**» هریك به‌نوبه‌ی خود چهره های تازه‌ئی‌از فردین رانشان‌میدادند اما حاصل کار به‌صورتی بود که گوئی فقط قالب فردین تغییر یافته بود.

«**زمین تلخ**» کار «خسرو پرویزی» بازمینه‌ئی شبه وسترن ارائه دهنده‌ی تیپ تازه‌ئی از فردین بود. آن کلاه‌و کت‌چرمی درکنار اشیاء صحنه‌ها به طورکلی فردین دیگری ساخته‌بود.

درچهره‌ی فردین‌بعداز این در فیلم‌های «**عشق و انتقام**» «**ساحل انتظار**»، «**گرگهای گرسنه**» و «**بیوه‌های خندان**» دگرگونی مشخصی پیدا نمیشود.

سینما و مطبوعات

هجوم بازیگران تئاتر به سینما!

نقل ازحرفهای «عباس جوانمرد» در بارهٔ بحران فعلی تئاتر ایران وهجوم بازیگران تئاتر به سینما:

ازسوی دیگر آکتور تئاتر کـه بیکار وحرمان زده است و احیاناً «نادار» باتوجه به دوعامل اساسی زندگیش یعنی مسأله احتیاج به مادیات واحتیاج به ارائه کارهنریش، مستعد این‌می‌شود که به هر جاکه این دوضرورت را به اومی‌دهد، روی بیاورد، چراکه‌به علت عدم سالن‌نمایش ومحدودیت اجرای برنامه‌های نمایش درتلویزیون، دست وبال او را می‌بندند.

تهیه‌کنندهٔ فیلم ایرانی هم یکمقدار بی عدالتی درمورداین قبیل هنرپیشه های تئاتر به خرج می‌دهـد، یعنی ازاین دو احتیاج مبرم آکتورتئاتربه علت امکاناتی که شخص‌تهیه کننده دارد، استفاده می‌کند ودرنتیجه بـاآمدن هنرمندان تئاتر به سینما،

۱ــ کیفیت هنری فیلمهایش رابالا می‌برد، یعنی بـه نوعی توقعات تماشاچی راازلحاظ هنری برآورده می‌سازد.

۲ــ با این بهانه که‌آکتورتئاتر فی‌الحال تماشاچی نداردو دستمزد کمتری هم می‌توان به‌او پرداخت، سطح مخارج فیلم خود را پائین می‌آورد. نتیجه می گیریم که،

۱ـ عدم سالن نمایش (دراین شهر۳ میلیونی فقط یك سالن سیصد نفری حرفه‌ای وجود دارد!)

۲ـ محدودیت اجرای برنامه های نمایشی در تلویزیون به علت وجود سریالها وبرنامه های سرگرمی آن وعدم حمایت ازتئاتر از طرف تلویزیون، موجب می‌شودکه بازیگران تئاتر ناچار برای برآورده کردن دو ضرورت مادی ومعنوی خودبه سینما روی‌آورند.

ستارهٔ سینما (شمارهٔ ۷۶۲)

✿✿✿

شایعه ها

✿ «خسروپرویزی» کارگردان فیلمهای فارسی بعدازموفقیت تجارتی فیلم «پل» وقبل ازشکست فیلم «لوطی» بـا مهرگان فیلم قراردادی برای ساختن فیلمی‌به اسم «مردی درطوفان» بسته بودکه قراربود نقشهای آنرا هنرپیشه های مشهور بازی کنند، اماباشکست لوطی‌تهیه‌کننده، چهره‌های جدید برای‌بازی دراختیاراوگذاشته‌اند.

راوی می گفت‌که پرویزی ازاین مسأله سخت ناراحت است وخودش امیدی به‌موفقیت فیلم ندارد.

✿ بین سعید مطلبی وایرج قـادری هفته‌گذشته در سندیکای نویسندگان برخوردی پیش‌آمدکه موجب دلخوری ایرج قادری‌کـه اخیراً ازخود استعداد شگرفی درچند فیلم بردادهاست، شده...

فیلم وهنر: اولا ما نفهمیدیم خانهٔ خودحضرات هنرمندان چه‌عیبی داشت که‌دوهنرمندگرامی فوق‌الذکر، دعوایشان را بردنـد سندیکای نویسندگان! ثانیاً ما نمی‌دانستیم که«استعداد»ــ وبخصوص استعدادشگرف! ــ هم‌جزو چهرهای «بردادنی» است!

تهران مصور (شمارهٔ ۱۴۶۵)

✿✿✿

مچ گیری!

* داشتیم آخرین شمارهٔ مجلهٔ «زمان» (شمارهٔ ۸) راورق می‌زدیم که‌درصفحه «دیدار» آن (ویژهٔدرج اخباروگزارشهای‌هنری) تصویری از احمدرضا احمدی وعزت‌الله انتظامـی، بازیگران فیلم «پستچی» ــ باهمین هیئت وحالتی که‌ملاحظه می‌فرمائید ــ به‌چشممان خورد. به‌تصورما این‌طبعاً تصویری‌ازیکی ازصحنه‌های فیلم بود،اما روی عکس نوشته شده بود «مهرجوئی در حال هدایت انتظامی در پستچی»!

یعنی که‌حضرت نویسندهٔ خوش حواس این‌خبـر، احمدرضا احمدی رابا مهرجوئی عوضی گرفته است. قارئین محترم، درصورت صحت این‌اشتباه خوشگل!، به‌استنباط ازتصویر وبه مصداق «رنگ رخساره خبرمی‌دهد از سرضمیر» توجه بفرمایند به‌مفهوم«هدایت» و «درحال هدایت» دراین‌عکس!



معترضه: بخاطر آنکه کسیکه مرتکب این گاف شده است ازخودش نومیدنشود، حوالتش می‌دهیم به‌آخرین شمارهٔ مجلهٔ «این هفته» (شمارهٔ۳۹) ومطلب «جاذبه جنسی‌درآثارکارگردانان بزرگ» مندرج دراین شماره، چه‌آنکه در صفحهٔ مذکور، زیر عکس خیلی مردانه‌ای ازجناب آنتونیونی، نام‌علیامخدره« ونساردگریو» نوشته شده است!!

✿✿✿

دلخوری شباویز

در تشکیل گروه سوم سینماهای نمایش دهندهٔ فیلم فارسی،

بقیه درصفحه ۲۹

گفتگوئی با:

قاسمی وند



پیرامون فعالیتهای او و مسائل مختلفی از سینمای ایران

هفته‌ی گذشته ترتیب گفت‌و گوئی را دادیم با «قاسمی وند» فیلمبردار باسابقه ومسلط فیلم‌های ایرانی که کارش اخیراً در فیلم «رضا چلچله» چشمگیر بوده و مورد توجه اهل‌فن قرارگرفته است.

این گفت‌وگو که طی سه‌شماره درمجله درج‌خواهدشد، پیرامون سابقه‌ی کار این فیلمبردار وعقایدش درمورد مسائل‌مختلفی ازسینمای ایران و فیلمبرداری فیلم های ایرانی صورت گرفته است. «قاسمی‌وند» دیپلمه فنی است او پس ازترك تحصیل کار هنری‌خود رادنبال کرده‌ودر بسیاری‌ازرشته‌های هنری فعالیت نموده است. گفت‌وگوی خود را باطرح همین موضوع شروع میکنیم.

● **مثل اینکه‌شما سابقه‌ئی درکار بازیگری دارید...**

، بله. من مدت سه‌سال در کلاس جامعه‌ی باربد زیر نظر استاد حالتی وآقای مهرتاش و اساتید دیگر از طرف هنر های زیبا دوره دیدم و بعد مدت هفت سال در تئاتر جامعه‌ی باربد به هنرپیشگی اشتغال داشتم.

● **همدوره‌های شماکدام هنرمندان بودند؟**

، درآن موقع با هنرمندان بسیاری، همدوره بودم‌که ازاین میان نام های مجید محسنی، سارنگ،چهره‌آزاد،مهین‌معاون‌زاده، شهلا و جعفری به خاطرم هست.

● **بعدآفعالیت‌های‌خودرا چطور دنبال کردید؟**

، فعالیت بعدی من در کار دوبله بود. چون در آن زمان هنوز فیلم فارسی به‌صورت‌فعلیش نبود، که‌افراد زیادی وارد کار شوند. درنتیجه من کار دوبله را دنبال کردم و حتی در چند فیلم بجای هنرپیشگان اول صحبت کردم. ولی این کار آرزوهای‌مرا برآورده‌نمیکرد وبطور کلی برایم ارضاءکننده نبود. درنتیجه رو به زمینه‌ی تازه‌تری آوردم. باین‌صورت‌که دراولین فیلم تبلیغاتی بازی کردم. سناریوی این فیلم را که مربوط به روغن شاه‌پسند بود، آقای اسماعیل ریاحی‌نوشته بود ومن درآن فیلم، نقش‌خلیفه را بازی می کردم.

بعداً دوره‌ی تازه‌ئی برای من شروع‌شد، چون موقعیتی‌پیش آمدکه بتوانم به‌کار فیلمبرداری بپردازم. درآن زمان توانستم به‌کمك مهندس غلامرضا زندی‌نژاد - تنها کسی که به‌گردن من حق دارد - یك دوره‌ی تخصصی در اداره هنرهای زیبا ببینم و به‌کمك وی فیلمبرداری را یاد بگیرم.

● **کار فیلمبرداری را به چه صورتی دنبال‌کردید؟**

، قبل ازاینکه‌کار مستمری درفیلمبرداری داشته باشم مدتی فیلم های تبلیغاتی ساختم. اما بعداً بمدت دو سال در سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی‌فیلم‌های خبری برمیداشتم وهمین‌کار مداوم چنان مرا به‌کار فیلم و سینما علاقمند کرد که شغل های اداری وکارهای دیگرم را به‌کلی کنار گذاشتم و دنبال کار سینما را گرفتم.

● **باکدام فیلم کارتان را شروع کردید؟**

، فیلم شجاعت ... وبا فیلم فرمان خان که بامحتشم همکاری داشتم ویکی دوفیلم دیگراین‌کار را ادامه دادم، وبعد فیلم «غم‌ها وشادی‌ها» را نیز با خشایارفیلم تهیه‌کردم، که‌درآن منوچهروثوق وکتایون بازی‌داشتند. بعدازآن پارس‌فیلم، که یك فیلم نیمه کاره بنام «مرد نامرئی» داشت ازمن خواست که آن را تمام کنم. همچنین نیمی‌ازفیلم«امیرارسلان نامدار» راکه درآن فردین‌بازی داشت‌گرفتم. نیمه‌ی دیگر این فیلم را محمود کوشان گرفت. فعالیت‌های بعدی من دراستودیو عصرطلائی مستقر شد. در عصر-طلائی مدت سه‌سال بطور آنکاژه کار کردم وحدود ۱۲ تا۱۵ فیلم‌را فیلمبرداری کردم. مثل‌آژیرخطر، نوبر اصفهان، عروس تهران و چندین فیلم دیگر که نام آنها بخاطرم نیست.

● **به جز فیلمبرداری فعالیت دیگری‌هم داشتید؟**

، همین‌را میخواستم‌بگویم، نکته‌ی مهم درکارمن این بودکه باوجود تمام این کارها، چندین نمایشنامه را هم برای تئاترهای لاله زار می نوشتم و کارگردانی میکردم. البته دراولین‌سندیکای هنرمندان تئاتر که درحدود ۱۵ سال قبل مدتی تشکیل شده بود وبعدهم منحل‌شد وهیئت‌رئیسه‌اش بایگان و محتشم و چهره آزاد بودند، عضو بودم.

● **مثل اینکه این سندیکا اخیرآهم قراربود تشکیل‌شود؟**

، همینطوراست. این سندیکا قرار بود به‌همت صیاد و بهرامی تشکیل‌شود. البته‌عده‌فشارهم این بودکه نگذارند هنرمندان‌تئاتر-های لاله زار عضو این سندیکا بشوند. ولی‌من تنها کسی‌بودم که ازحق این‌هنرمندان دفاع کردم.

● **وبعد چکار کردید؟**

، درسال ۱۳۴۴ به مدت‌دو سال ازطرف وزارت اطلاعات در تلویزیون C. B. C فیلمبردار بودم. اما درخلال این‌مدت البته کار-های دیگری‌را هم که به‌فکرم‌می رسید انجام میدادم. مثلا من اولین کسی‌هستم که‌تیتراژفیلمهای ایرانی‌را ازصورت معمولی قبلیش درآوردم. به‌صورتی که‌الان‌تیتراژ اکثر فیلم‌ها تغییر کرده‌و تنوع یافته است.

● **تیتراژ کدام فیلم‌هااز شما بود؟**

، موفق‌ترینش فیلم «دزد و پاسبان» بود که‌در لیست کاندیدا-های جایزه سپاس‌هم قرارگرفت ولی چون تعداد کاندیداها کم‌بود

بقیه درصفحه ۳۹



گوگوش:

قصهٔ عشق

از: شاپور منصف

● زندگی بدون عشق شاید آسمونیه که ستاره نداشته باشه و این آسمون هرچقدم که قشنگ و رؤیائی باشه باز دل آدم و به اون چیزی که میخواد راضی نمیکنه و منم مث تموم دخترای این دیار یه آسمون داشتم، یه آسمون که هم مال من بود وهم مال تموم مردمای این شهر...

اون موقع که کوچکتر بودم شاید فقط یه نور کمرنگی از این ستاره‌ها میدیدم و روز بروز که بزرگتر میشدم و کم کم همه‌چی برام یه‌رنگی ازمحبت، زندگی وعشق بخودش میگرفت این ستاره‌هارو خیلی قشنگتر میتونستم ببینم و من ساعتها توی خواب و بیداری به اونا فکرمیکردم. ستاره‌های قشنگی که انگار اونارو مث یه فانوس کوچولو به طاق آسمون آویزون کرده باشن ودوس داشتم انقد قدم بلند بود که میتونستم از نزدیك این ستاره‌هارو تماشا کنم و باهاشون حرف بزنم و مث سیبای سرخ اونارو از شاخه‌های نور جدا کنم، وبهشون بگم،

– آهای ستاره‌ها، آهای ستاره‌های کوچك ومهربون، آهای فانوس‌های روشن شبهای سیاه من، ترو بخدا بگید که آیا منم میتونم یه روزی مث شما عاشق بشم و مث دخترای دیگه یه‌روزی عروس بشم؟ من هنوز نمیتونم اون روزارو باور کنم واون روزارو همیشه توی خوابمی بینم وهمه جاشو چراغون میکنم...

اماستاره‌ها هیچی نمیگفتن، شاید میگفتن وصداشون بگوش من نمیرسید، ومن چه شبا که تا صبح می‌نشستم، اونارو بشمرم، ولی همیشه یامن خسته میشدم یا اونا خودشونو پشت ابرا قایم می‌کردن، تا اینکه یکی از شبای گرم تابستون بودکه من نیگام به یه «ستاره» افتاد، گفتم که تموم اونارو میشناختم، اما این ستاره با تموم اونای دیکه فرق داشت، نفهمیدم ازکجای آسمون یه دفعه پیداش شد ومن چطوری چشمم باون افتاد، یه کمی نیگاش کردم واونم منو زیر چشمی نیگا کرد، انقدر که یه لبخند زد و منم یه لبخند زدم و بعد حس کردم این همون ستاره دلخواه منه که خیلی وقته دنبالش هستم...

«وقتی میای دستات پر از بهاره»
«آفتاب هنوز تو تیغ شب بیداره»

بعد از پنجره اومدم کنار ایوون وبا صدای بلند صداش زدم واونم منو صدا کرد، اسمشو پرسیدم و اونم اسم منو پرسید، ومن باون گفتم،

– اسم من گوگوشه، گوگوش، دختر تموم غصه‌های دنیا، گوگوش از خیلی وقت پیش ترو توخواب میدیده، گوگوش واسه تومیخونه، گوگوش واسه تو وتموم ستاره‌ها میخونه، گوگوش واسه تو قصه میگه...

ستاره که از حرفای من یه قطره اشك روی گونه‌هاش نشسته بود، گفت،

– گوگوش، من ترو میشناسم، مث تموم ستاره‌های دیکه، ترو همه میشناسن، همه صدای ترو دوس دارن، با خنده های تو میخندن وبا غصه‌های تو اشك میریزن...

«وقتی میای باز شبا مهتاب میشه»
«صبح میشه ودوباره آفتاب میشه»

همه ستاره‌ها میگفتند که گوگوش تا ابدعاشق نمیشه، ولی من میدونم تموم زندگی توعشقه واین عشقه که همیشه سایه بسایه توئه، گوگوش من میخوام مال تو باشم و توهمیشه مال من باشی، من فانوس شبای سرد وسیاه وستارهٔ آسمون تو باشم و تو باهمهٔ وجودت برای من بخونی، صدای تو از زندگی، ازمحبت و وفا حرف میزنه، صدای تو مث گلا، بوی عشق میده...

***

... واما:

شاید اوائل سال ۱۳۴۶ بود که کاباره میامی اقدام به برگزاری تهدانسان کرده بود ومن که یکی ازعلاقمندان پروپا قرص این جور برنامه‌ها بودم مرتب به آنجا سر میزدم و دریکی ازهمین شبهای گرم وپرشور بود که با محمود قربانی آشنا شدم و با یك نگاه حس کردم اوهمان ستاره‌ای است که همیشه‌خوابش را میدیدم، ابتدا فکرمیکردم که هنوزهم خواب‌می بینم، ولی این یك حقیقت بود، من عاشق شده‌بودم، یعنی گوگوش عاشق شده بود. بهرحال محمود برادرصاحب هتل وکاباره میامی بود ودرضمن خود مدیریت آنجا را نیز بعهده داشت، یك شب محمود ازمن تقاضای رقص کرد که من خود در انتظار چنین پیشنهادی بودم و بامحبت بسیار پذیرفتم، ودر فاصلهٔ همین رقص بود که تمام حرفها بمیان آمدو آن شب با تمام خاطرات شیرین و رؤیائی‌اش گذشت، تا یك ماه دیگر که درکاباره مولن‌روژ مشغول اجرای برنامه‌بودم محمودرادیدم که درگوشه‌ای نشسته دقیقاً مرا زیر نظر دارد، خوب یادم میآید که برنامه‌را بخاطر اونیمه تمام گذاشتم ونزد او رفتم...

خلاصه ازمحمود جدا شدم، باز نزد اورفتم، رفتم، رفتم آنقدر که‌زمزمه‌ها آغاز گشت ومخالفت‌ها بدنبال آن، وهیاهوی داخل منزل ما بخاطر این‌عشق ظاهراً هول‌انگیز به‌بیرون سرایت کرد، به روزنامه‌ها... ولی زنجیرعشق من و محمود را گوئی ازفلزی نا شناخته ساخته‌بودند ■



مثبت

● **وحدت** که تا کنون علاوه بر هنرپیشگی ، تهیه و کارگردانی اکثر فیلمهایش را عهده‌دار بوده‌است ، فعالیت هنری خویش‌را در حدود نوزده سال‌قبل‌از همکاری با تآترهای‌اصفهان آغاز نمود وامروزکه تمامی فعالیتهای او در سینما متمرکزشده درصدد آنست که در اولین فرصت مجدداً علاوه برکار در سینما به تآتر نیز روی خوش نشان دهد .

● **وحدت** همان اندازه که بر پرده سینما شوخ و شاد بنظر میرسد ، در زندگی خصوصی خود جدی وشاید هم بتوان گفت تا اندازه‌ای بد اخلاق است .

● **وحدت** از هنرمندان معدود سینماست که با طبقات مختلف اجتماع ، حتی طبقه پائین معاشرتی صمیمانه دارد .

● **وحدت** از رقابت گریزان است و شخصاً سعی دارد که بدور از هرگونه رقابتی ، راه خویش را در زندگی دنبال کرده وبجای آن با رقبا ، رفاقت‌کند !

● **وحدت** بسیار پرحوصله است‌وصبر وبردباری اودر بین هنرمندان زبانزد خاص وعام است .

● **وحدت** در بین حیوانات ، پرندگان را دوست دارد و با وجود آنکه وی زمانی از مخالفان سرسخت سگ محسوب میشد ، وجود سگی بنام « تکسی » که در حال حاضر اکثراً در استودیوی شخصی او « نقش جهان» بسر میبرد وفداکاریهای این حیوان درموارد استثنائی، سبب‌گشت که‌وحدت علاوه‌برپرندگان، سگ را نیز حیوان مورد علاقه‌اش ذکرکند .

● **وحدت** آدمی دورانديش است بطوریکه بعضی ها به او «درویش» لقب داده‌اند !

● **وحدت** در تمام مدت شانزده سالی که ساکن تهران است ، مرتبا یکبار راهی زادگاهش اصفهان شده است که آنهم بمنظور اینکه مهمانان خویش را درطول سال ، از پذیرائی گز غافل نگذارد (وای بحال مهمان آخر سال !) .

منفی

● **وحدت** که باعث ورود«چندین چهره» به سینما گشته که هم‌اکنون بفعالیت درزمینه هنرپیشگی، کارگردانی و... اشتغال دارند، هیچ‌عاملی را بقدرچهره‌های جدید وپر انرژی وفهیم برای سینمای ایران ضروری نمیداند وشخصاً از هیچگونه کوششی‌درمورد افراد ذی صلاحیت که تصمیم به ورود به سینمای ما دارند مضایقه نمی کند .

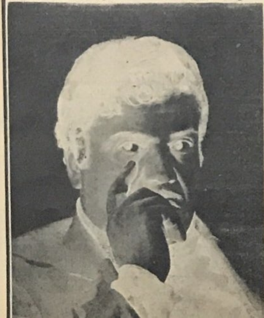
● **وحدت** تا بامروز باجنجال، چه هنری وچه‌غیر هنری روی موافق‌نشان نداده وحتی‌الامکان سعی‌نموده است که باجنجال بر-انگیزها مصاحب‌نباشد.

● **وحدت** معمولا درفیلمهایش ازوجود دوبلر بجای‌خویش استفاده نمی کندوبه تجربه ثابت‌شده که هیچکس نمیتواند بهتر ازاو جای‌خودش حرف بزند!

● **وحدت** با اینکه بشدت ازبدقولی بیزار است معهذا اکثراًبعلت کارزیاد وگهگاه فراموشکاری، نمی تواند به قول‌هائی که داده عمل کند تا وی را هنرمند بد قول‌سینمای ایران‌معرفی‌نکنند !

● **وحدت** که بزرگترین آرزویش این است‌که بازیگر و سازندهٔ یك‌فیلم واقعاًخوب وصددرصد کمدی ، البته درسطح جهانی باشد، اینطور که خودش‌می‌گوید برای دست‌یابی به‌این‌آرزوی‌بزرگ از انجام هیچکاری روگردان نیست و اگر نتواند تا سن پنجاه سالگی به‌آن برسد، دیگر بهیچوجه حاضر به ادامهٔ کار سینمائی نخواهد بود !

● **وحدت** که‌کتاب‌را «قرص‌خواب آور» می‌نامدو باندازه موهای سرش در کتابخانه منزل‌او کتاب یافت‌میگردد، عادت دارد که هرشب قبل‌ازخواب، خواندن یکی‌از این کتاب‌ها را شروع کند، و همانند‌اکثر نقشهایش‌تقریباً کمدی است که تابحال نتوانسته‌هیچکدام از کتاب‌های مزبوررا کاملا مطالعه نماید، چه‌که هنوزچند سطری از هرکتاب‌را نخوانده خوابش‌میبرد وخلاصه‌آنکه ازهر کتاب‌کتابخانه شخصی خود ، بیش‌از چندصفحه مطالعه نکرده است !



پشت صحنه

رضا هفت خط

● طبق قراری که با آقای بهروز صیادی داریم رأس ساعت ۹٫۵ صبح برای تهیهٔ گزارشی از جریان تهیهٔ فیلم رضا هفت خط اولین کار طویل حسین ترابی در زمینهٔ کارگردانی در ایماژ فیلم هستیم، کار گریم تقریباً خاتمه یافته، وقتی صیادی مارا بیك‌یك اعضای اکیپ معرفی می کند در اولین نظر بهمن مفید رابا تیپ جدیدش ، یك آمریکائی با ریش‌های زرد و شلوار کوتاه بزحمت تشخیص می‌دهیم.

۱۰ صبح همهٔ وسائل آماده است و اکیپ با آمادگی کافی برای تهیهٔ صحنه هائی از فیلم بسوی شهرآرا حرکت میکند. در ماشین بهمن مفید با شیرین کاری های خاص خودش یك‌لحظه مارا آرام نمی‌گذارد و با اجرای تیپ های مختلفی که دررضا هفت‌خط دارد همه‌را سر گرم‌میکند. این‌خصوصیت خاص بهمن مفید است که وقتی درهر جمعی باشد و دوستان نیز دورش حلقه بزنند با اجرای جوکها وتیپ های مختلف باعث تفریح ولذت آنها میشود .

بهمن مفید ازرضا هفت‌خط زیاد تعریف می‌کند و از بازی خودش در این فیلم راضی بنظر می‌رسد. او عقیده‌دارد که بهترین نقشش را دراین فیلم ارائه داده است. صحنه ای که امروز باید فیلمبرداری شود مربوط به پلان ۸ ازسکانس اول فیلم است که طی آن بهمن مفید و دستیارش که تازه از زندان آزاد شده‌اند در قالب یك آمریکائی پولدار وارد یك سوپر مارکت می‌شوند و پس از خرید مقدار زیادی جنس با یك انگشتر تقلبی سرفروشنده‌را شیره می‌مالند و می‌زنند بچاك !

این سکانس چندی پیش تهیه شده ولی چون قسمتهائی از آن در لابراتوار خراب شده امروز باید آن صحنه‌ها ازنو گرفته‌شود.

تا آماده شدن فروشگاه برای فیلمبرداری ومرتب‌نمودن آن بصورت قبل بهروز صیادی از اکیپ دعوت می کند که برای دفع خستگی به‌خانه‌اش که در آن نزدیکی هاست بروندو بعدازصرف نهار فیلمبرداری را شروع کنند. خوشبختانه عکس‌هائی که ازصحنه های گذشتهٔ فیلم هست کار را تا اندازه‌ای آسان می کند.

نزدیك۲ بعداز ظهروقتی خانهٔصیادی‌را ترك‌می کنیم‌و بمحل فیلمبرداری میرویم چندین پروژکتور درقسمت‌های مختلف فروشگاه نصب شده و صحنه از هرلحاظ‌برای فیلمبرداری‌آماده شده است . با وسواس عجیبی که صیادی‌درمورد‌فیلمبرداری فیلم‌هایش دارد مدت زیادی برای آماده شدن این‌صحنه وقت‌صرف میکند.

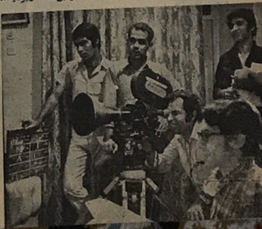
ونورکلیه قسمتهای‌فروشگاه را بانور سنج تعیین می کند و چندین‌بار محل پروژکتورها را تغییرمی‌دهد. تنها موردی‌که در اینجا باعث کندی کارمی‌شود این است‌که فیوز فروشگاه بعلت این که قدرت‌کشیدن برق زیادی ندارد مرتب‌می‌پرد ومدتی کاررا دشوارمیکند.

هوای فروشگاه بطور محسوسی گرم‌شده است‌ودر های فروشگاه‌را نیز بسته‌اند.

نکته‌ای که دراینجا بیش‌از هرچیز توجه مارا جلب‌میکند صمیمیت،دوستی‌ورفاقت‌فوق‌العادهٔ اکیپ است که بادوستانه ترین وجهی‌جریان دارد.

ترابی خیلی‌راحت کار می کند. اول‌چندین بار دیالوگ ها را برای هنرمندان فیلم توضیح می‌دهد وسپس حرکات‌آنها را مشخص می کند. با وجودی که ترابی دراین فیلم باچهره‌های جدید وآماتور کارمی کندومحیط وفضای فیلم‌نیز طوری است‌که‌به هنرپیشهٔ زیادی احتیاج دارد و صحنه‌ها اغلب شلوغ است وکارش نیز احتیاج بزحمت بیشتری دارد ولی‌او با علاقهٔ خاصی‌چندین

● بهروز صیادی هنگام فیلمبرداری ، ترابی درتصویردیده‌میشود



گزارشی از جریان

مردی از
که به ۷ زبان



● ترابی و بهروز صیادی هنگام گفتگو ـ بهمن مفید در عکس دیده میشود

تهیهٔ فیلم رضا هفت خط

هفت نژاد حرف میزند

بار دربارهٔ هر پلان به هنرمندان فیلمش توضیح می‌دهد و علاقه دارد که هنرمندان فیلم در موقع کار کمتر احتیاج به سوفله داشته باشند و خودشان بتوانند کارشان را انجام دهند.

صیادی می گوید، ما خواستیم یك فیلم رفاقتی و دوستانه بسازیم و اتفاقاً در این مورد نیز تا حد زیادی موفق بوده‌ایم. و توضیح میدهد،

ـ من علاقهٔ خاصی دارم که از ایده و فکر های نو جوانان بیشتر استفاده کنم و با این طریق کار های تازه‌ای بمردم ارائه دهم. البته اگر رضا هفت خط که بموفقیت آن امید زیادی دارم خوب کار کند. ایماژ فیلم را در اختیار جوانان علاقمند خواهم گذاشت و خودم نیز با کمال میل حاضر می‌شوم که با آنها کار کنم. من روی فیلمی که تهیه کرده‌ام هیچگونه ادعائی ندارم ولی خوب سعی اصلی‌ام این بوده است که فیلمی بمردم ارائه دهم با یکمقدار فکر های تازه و نو و بطور کلی غیر از روال بعضی از فیلمهای فارسی خودمان.

مثل اینکه صحنه از هر لحاظ برای فیلمبرداری آماده شده. ترابی یکبار دیگر هنرپیشگان فیلمش را تمرین می‌دهد و وقتی کاملا راضی می‌شود آرام اشاره می کند،

ـ دوربین.

بهمن مفید و دستیارش با فروشندهٔ سوپر مارکت صحبت می‌کنند. فروشنده باید بگوید،

ـ خوب حالا شما چی خواست موسیو؟..

و او که وانمود می کند بسختی می‌تواند مقصودش را بفروشنده بفهماند مدتی فکر می کند و می‌گوید، ـ لازم هست مقداری از این ... چی هست؟؟

و برای اینکه مقصودش را بفروشنده بفهماند توی فروشگاه می گردد و فروشنده نیز که خیال می کند مشتری پولداری گیر آورده سعی دارد که اجناسش را باو غالب کند دنبالش می آید. دوربین آرام آنهارا تعقیب می کند.

در این موقع بار دیگر پروژکتور ها خاموش میشود و این پلان یکبار دیگر باید تکرار شود. فرصتی کوتاه دست میدهد تا با ترابی درمورد فیلمش گفتگوی کوتاهی داشته باشم میگوید، ـ رضا هفت خط مردی است از ۷ نژاد که به ۷ زبان زندهٔ دنیا تکلم می کند! این را البته بشوخی می گوید و اضافه می کند، رضا هفت خط زبان حال زندگی و مردم اجتماع ماست و سعی اصلی من این بوده است فیلمی بسازم که برای کلیهٔ طبقات مردم قابل لمس باشد و همه بتوانند از آن برداشت کنند. چون من عقیده دارم کسی که برای یك عدهٔ خاصی فیلم میسازد و خودش نیز همیشه باید دنبال فیلمش برود و آنرا برای مردم توضیح دهد، فیلمساز توده نیست. در این فیلم حرکات و ژست های هنرپیشگان فیلم نیست که باعث خنده می شود بلکه این فضا و محیط فیلم است که برای تماشاچی تازگی دارد و او را به خنده وا می دارد. آنچه در فیلمسازی برای من مطرح است طنز است.

رضا هفت خط مقطعی از زندگی یك شخصیت است که بخیال خودش همه را رنگ می کند ولی پس از مدتی می فهمد که خودش سراپا رنگ است!

ساعت نزدیك ۴ بعدازظهر کار فیلمبرداری تمام شده است با زحمت از میان جمعیت می گذریم، محل فیلمبرداری را ترك میکنیم و بسوی ایماژ فیلم حرکت میکنیم.

گزارش از: عباس یاری

● پس از تشریح صحنه توسط ترابی، بهمن مفید خود را آماده بازی مینماید







غلام ژاندارم

یك استثناء در سینمای ایران

● غلام ژاندارم کیست ؟ این مرد کیست که بکتاب قانون که آنهمه ماده دارد، بقول خودش یك «تر» هم اضافه میکند وخود مجری قانون میشود تا شر همه کسانی را که بجان ومال وناموس مردم حمله می کنند ازبین ببرد. او مردی است که در زندگی آرزویش آن است که «ژاندارم» شود. برای او قانون تا زمانی ارزش دارد که مجری آن دولت باشد، اماوقتی که دولت نیز بازور، پارتی وپول قانون را زیرپا گذارد ، می بایست قانون تازه‌ای وضع کرد ، «قانون غلام ژاندارم».

داستان فیلم غلام ژاندارم که زمان وقوع آن مربوط به قبل از آغاز سلطنت پهلوی است، بازگو کننده حوادثی است که در خطه‌های مرزی روی میدهد وگروهی از اشرار با حمله بآبادیها وقتل و غارت زندگی مردم را درهم می‌ریزند ، «داش غلام» مرد قلدری که حامی وهادی آنها است وآرزویش آن است که روزی ژاندارم شود وبتواند باین قتل وخونریزی‌ها خاتمه دهد، وقتی مشاهده میکند کسانی را که خود بعنوان قاتل ودزد دستگیر کرده بزور پول وقدرت از زندانها آزاد شده‌اند ، مصمم میگردد که شخصاً آنها را ازمیان بردارد و ازاینجاست که ماجرای فیلم آغاز میگردد. «داش غلام» یك تنه تیز چنگ وچالاك بمبارزه برمی خیزد ، مبارزه‌ای که سرانجام اورا بآرزوئی که دارد رهنمون میسازد .

بدون تردید میتوان گفت که غلام ژاندارم یك استثناء در سینمای ایران است و ازآغاز داستان تا انتها لحظه‌ای نیست که تماشاگر آرام برجای خود بنشیند وسخت دنبال ماجرا تا پایان فیلم کشانده میشود . فیلم غلام ژاندارم میتواند گشاینده یك باب تازه در سینمای ایران باشد ، فیلمی است که تمام لحظات آن از هیجان وآتش آکنده است، شاید درهیچ فیلم دیگری چون این فیلم روی جزئیات تکیه نشده است. مونتاژ ماهرانه فیلم وپلان های کوتاه وسریع که نشانی از شعور سازنده‌اش دارد سبب گردیده که این فیلم مبدل بیك اثرداغ وپرشوری گردد که تااین زمان نظیرش دیده نشده است. میتوان گفت که درساختن این فیلم از هیچ گونه زحمتی دریغ نشده است. بازی‌گران فیلم هریك در حد خود قهرمانانه ایفای نقش کرده‌اند. زمینه داستان نمودار آن است که فضای جدیدی در فیلمها ازاین پس مطرح است. دیگر فیلم از دکورهای گونه‌گون و اطاقهای سربسته بیرون آمده و آسمان و کوه و پستی ها و بلندی های گوناگون مبدل بمحل وقوع یك حادثه داغ وهیجان آور گردیده‌اند.

دراین فیلم آنچه مشاهده میگردد نکات ظریف و دقیق و









موجزی است که توانسته است این فیلم را یك سر و گردن بالاتر از سایر فیلمها نگاهدارد و همین تلاش و کوشش دسته جمعی سازندگان آن سبب شده است که غلام ژاندارم، سبك تازه‌ای در کار فیلمسازی ایران پدید آورد. سبکی که بیگمان خیلی‌ها از این پس دنباله‌روی آن خواهند بود.

در این فیلم ما برای اولین بار یك زندگی واقعی را می بینیم. عشق را بصورت دلپذیر و قابل توجیهش ملاحظه می کنیم و قدرت و مردانگی یك انسان را که جانش را بخاطر دیگران بخطر می اندازد درمی یابیم.

بازیگران نقش های اصلی فیلم عجیب دراین فیلم هنرنمائی کرده‌اند. «ناصر ملك مطیعی» در این فیلم انگار خود داش غلام است. او با این نقش ماه‌ای مدید زندگی کرده است و شاید بتوان گفت یکی از بهترین نقشهای دوران فعالیت هنری خود را در این فیلم ارائه داده است.

ایرج قادری نقش «گرگ» بازیگر دو تیپ کاملا متفاوت در فیلم است. پدری که زندگیش را خون، شهوت و آدم کشی فرا گرفته است و پسری که می خواهد ثابت کند که «عاقبت گرگ‌زاده گرگ نمیشود» و یك عشق پاك و آسمانی اورا بسرانجامی روشن میرساند تا جائی که مجبور میشود بروی پدر خود تفنگ بکشد و اورا تحویل قانون بدهد. «مرجان» بازیگر نقش بهارك درفیلم است. نقشی که بوی فرصت داده است خودرا نشان دهد و استعدادش را آشکار سازد. وی معتقد است که «همکاری و محیط صمیمی که تهیه کننده فیلم بوجود آورده بود، سبب گردید که همه اکیپ فنی و بازیگران فیلم بتوانند باتمام وجود دراین فیلم شرکت کنند و من ازهمکاری با رضاشیبانی تهیه کننده فیلم بی نهایت خوشحالم»

امور فیلمبرداری غلام ژاندارم را نصرت‌الله کنی (برنده جایزه بهترین فیلمبردار سیاه وسفید سال) عهده‌دار بوده. وی دراین فیلم با دوربین فیلمبرداری در القاء صحنه‌ها وهدف کارگردان موفق بوده. تلاش وی در کار فیلم‌برداری کاملا نمودار و آشکار است وشاید بتوان گفت یکی از امتیازات فیلم وجود کار وی است.

برای فیلم غلام ژاندارم، انوشیروان روحانی چند آهنگ ساخته که توسط عارف خوانده شده. بداعت و تازگی این آهنگها بخصوص آنکه بخاطر فیلم و سبك فیلم ساخته شده بی اختیار تماشاگر را بیاد آهنگهای آثار بزرگ وسترن جهان می اندازد. کارگردانی فیلم را امان منطقی انجام داده واین دومین کار وی درزمینه کارگردانی است. تسلط وی در خلق کاراکترها و رهبری آنان و دقت در جزئیات کار باعث گردیده که وی با وجود آنکه مدت کوتاهی بکار سینما روی آورده است معهذا بعنوان یك فیلمساز صاحب سبك شناخته شود.

«رضاشیبانی» که قبلا درزمینه تهیه فیلم سازنده فیلمهای یوسف وزلیخا، قسمت و دلقکها بوده است ودر سال جاری با تأسیس تهنا فیلم فعالیت تازه‌ای آغاز نموده است، تهیه کننده فیلم غلام ژاندارم است. وی معتقد بارائه کار خوب است. میکوشد در عین آنکه فیلمش از نظر بازار و مردم کار قابل توجهی باشد، از جهت کیفیت نیز دارای امتیازات بسیار باشد وبعید نیست که غلام ژاندارم بتواند کاندیدای جوایز گوناگونی درسال جاری، شود.

وی تهیه کننده‌ای است علاقمند بکار فیلمسازی و برای تهیه فیلم خود ازهیچ کاری فرو‌گذار نمی نماید و بهمین علت در برنامه‌های آینده وی با نامهای بزرگی از کارگردانان کنونی سینمای ایران مواجه می گردیم.

«غلام ژاندارم» بعنوان یك فیلم واقعی می تواند مورد ارزش وارزیابی قرار گیرد و می تواند بخاطر بداعت و تازگیش از امتیازات بسیاری برخوردار شود. فیلمی که باید آن را دید و سازندگان و بازیگرانش را تحسین نمود ■







جین فاندا


فیلم و هنر







● سینما درطول تاریخ خود همواره دچارد گرگونی‌های بسیارشده است . در طی این دوره نسبتاً طولانی همه‌چیز تغییر یافته است، چه از نظر تکنیك وچه از نظر ایده . اما دراین میان یك‌چیز همیشه مورد توجه بوده است وآن وجودستارگان نوظهور میباشد . تاریخ سینما نشان میدهد که وجود ستارگان بیش‌از هر مسئله‌ی دیگری برای سینما مؤثر بوده است و گاهی این ستارگان سبب‌شده‌اند تا عده‌ای که برای ساختن فیلم‌سرمایه‌گذاری کرده‌اند از شکست قطعی نجات پیدا کنند . و ازطرفی طی آماری که گرفته شده است نقش هنرپیشگان سکسی و جوان علیرغم آنکه شهرتــی نداشته‌اند در فروش فیلمها بسیار مؤثر بوده است .

تینا آمون از جمله ستارگان جوانــی است که فقط ۲۵ سال دارد و بعنوان یك هنرپیشه میتوان روی آن حساب کرد . وی در آخــرین فیلمش «Arcana» ایفا کننده نقش یك دختر زیبا ولوند ازیك خانواده بورژوا میباشد. خانواده‌ای ثروتمند که‌زندگیشان‌را برای دختر زیبا ودوست‌داشتنیشان میخواهند. همه چیزبرای این‌کوچولوی زیبا میتواند جالب باشد ، حتی‌آنچه‌را که با حقیقت نمیتواند وفق دهد . اما او دختری است خرافاتی وپایبند یك مشت سنت‌های پیش‌پا افتاده .

تینا فرزند هنرپیشه سینما ژان پیرامون و ماریا مونتز ستاره قــدیمی سینمای آمریکا میباشد که در سال ۱۹۵۱ بدرود زندگی گفت .

تینا یکبار با «کریستین مارکــان» ازدواج کرد ولی‌این ازدواج نتوانست چندان‌طول بکشد . واکنون‌تصمیم دارد‌با نقاش مشهور سوررئالیسم اروپا «فردریك پاردو» ازدواج نماید .

تینا

نو رسیده از ره

کابوی نیمه‌شب

در فیلمی از :

پیترو جرمی



● داستین‌هافمن هنرپیشه‌فیلم پرفروش وموفق «کابوی نیمه‌شب» که اورا درامریکا بعنوان هنرپیشه‌روز میشناسند درآخرین اثر پیتروجرمی کارگردان برجسته ایتالیائی شرکت میکند.

فیلم جدید جرمی دارای تمی کاملا انتقادی و طنزآمیز است و در آن اختلافات زنهاوشوهرهاو بالاخره مسئله‌ی روزایتالیا « طلاق » مطرح می‌باشد . مسئله‌ی طلاق هم‌اکنون نه تنها درایتالیا بلکه در تمام جهان مورد بحث وگفتگو است . وبرمبنای این اصل جرمی سناریوئی تنظیم کرده است بنام «تا زمانی که‌طلاق ما را از هم جدانکند».

ایده اصلی این فیلم را هشت سال قبل یکی‌ازدوستان جرمی باو کرده بود ، پیش بینی می‌شود این فیلم با موفقیت تمام روبرو شود، البته نه تنها بخاطر آنکه‌کارگردانی چون پیتروجرمی وهنرپیشگانی چون داستین‌هافمن و استفانیا ساندرلی در آن بازی دارند ، بلکه‌بدان جهت که داستان فیلم اینك جزومسائل‌روزمره ایتالیا وسایر ممالك جهان است.

برای‌گفتگوی بیشتر پیرامون‌فیلم سرصحنه فیلمبرداری حاضر میشویم ، وبعد از آنکه‌استراحت نسبتاًطولانی داده میشود ، باپیتروجرمی‌هم‌صحبت میشویم :

● این‌یکی چیه ؟ باز هم ازدواج وطلاق ؟

☐ میتوانم بگویم مخالفت با ازدواج. داستان فیلم من یك حقیقت است . انسانی که‌خودرا دریك‌وضعیت کاملا عادی ونورمال می یابد ولی بعد ازازدواج خود را کوچك وتنهاشده حس میکنند . و این برخلاف آن چیزی است که بیننده ازسکانسهای نخستین فیلم برای خود برداشت میکند .

● وبعد طلاق ؟

☐ هم بله. وهم خیر.مسئله‌ی طلاق مانند ازدواج کاملا یك امر طبیعی ، عادی‌ومقدس است .مسئله‌ای که خیلی دیر بدست ما ایتالیائی‌ها رسید ، بعد از آنکه انسان کره ماه را تسخیر کرد!!

امامن معتقدم که طلاق‌میتواند یك امرحیاتی برای ماباشد . سنگ انداختن جلوپای یك مرد و اینکه نباید طلاق بدهد، نمیتواند گره‌گشا باشد، این ازدواج است‌که کاربسیار مشکلی است‌وحتی میتوان گفت این ستیزی است با طبیعتی که برای او قانون وضع‌کرده است . طلاق فقط یك‌حسن دارد که میشود بار دیگر ازدواج کرد و این اجازه را بمرد میدهد که خوشبخت‌تر زندگی کند .

● بهرحال در فیلم شما چنین‌مسائلی‌وجوددارد ولی‌پایان داستان چگونه است ؟

☐ هماتطورکه شروع میشود، همانگونه نیز باتمام میرسد، باهمان طرز غلط ویادرست ازدواج و طلاق وباهمان خوبی‌ها وبدی‌هایش.

بنظر من یك‌مرد واقعاً محکوم بآن است‌که ازدواج کند ، و با همه کلنجارها ومبارزه‌هائی‌که میکند باز نمیتواند خودرا ازدام آن رهاکند.

● چند سالی است که شما بعنوان کارگردانی که نمایشگر احساسات لطیف میباشد، معرفی شده‌اید ، آخرین فیلم شما بیان کننده زندگی دوجوان‌عاشق بود که مایل بودند خوشبخت‌در کنار هم زندگی کنند ولی فیلم جدید شما درست عکس آن‌است. چطور چنین تصمیمی گرفتید ؟

☐ من همچنان‌بکار سابق خود ادامه میدهم، به‌بیان احساسات لطیف وپاك. ودرفیلمهایم سعی خواهم کرد این رویه را دنبال کنم ولی برگشت از آن و روی آوردن بفرم دیگر باز خود تجربه‌ایست برای من، برای‌مثال همین مسئله‌ای‌که درفیلم جدیدم‌باآن روبرو میشوم، چه‌کسی میداند؟ شاید این ایده خود یکی ازمسائل حیاتی برای ما باشدکه هنوزکسی بآن‌توجه نکرده است واین خود برای من‌یك تجربه است.

● منظورتان برایم روشن نیست .

بقیه درصفحه ۳۹



جهان سینما

ریزه خبر

☆ **گلدی‌هان** نوستارهٔ شیرین فیلمهای «گل کاکتوس» و «دختری درسوپ‌من» قرار است‌دردرسهـون سینمائی نمایشنامهٔ معروف «پروانه‌ها آزادهستند» بازیگر نقشی باشد که پیش از این «**باربارا فریز**» روی صحنهٔ تئاتر لندن آنرا ارائه داده است.

☆ **پول‌بریتر** در نیویورك در فیلمی به اسم «کرك» -Fuzz- ظاهر خواهد شد. این فیلمرا «**برایان‌دوپالما**» فیلم‌بردار و کارگردان ایتالیائی براساس سناریوئی از «ایوان‌هانتر» خواهد ساخت.

☆ **روموستل** درکانادا تحت هدایت «جان‌کادار» سرگرم بازی درفیلمی است باعنوان جالب «دروغهائی که پدرم به من گفت».

☆ «کارآگاه» نام فیلم‌آیندهٔ «**جوزف منکیه‌ویچ**» است این فیلم بر مبنای نمایشنامه‌ای از «تونی شافر» در آغاز سال آیندهٔ مسیحی در استودیـوی «پاین وود» انگلستان ساخته خواهد شد.

☆ «**نیکلاس‌کلی**» درفیلم «مـاجرای داروین» بازیگر نقش چارلز داروین طبیعی دان نامی انگلیسی است. جـوزف استریك و «جك کوفر» به ترتیب تهیه کننده و کارگردان این فیلم هستند.

☆ رابرت رایان و تلـی‌ساوالاس در فیلمی موسوم بـه «پانچوویلا» همبازی یکدیگر هستند. این فیلم اینك درمادرید تحت کارگردانی «یوجینومارتین» ـ کارگردانی که پاجای پای «سرجولئونه» می‌گذارد ـ درجریان فیلمبرداری است.

☆ **جك‌کلیتون** فیلمساز معروف انگلیسی که چندسالی بود فعالیتهای سینمائی را کنارگـذاشته بود، اینـك سودای کار-گردانی فیلمی به نام «آواهای‌عشق» را درسردارد. دراین‌فیلم، نقش نخست را «**باربارااستریسند**» برعهده خواهد داشت.

☆ «**مل‌فرر**» در اندیشهٔ تهیهٔ یك ورسیون موزیکال بر-اساس بیوگرافی موزیسین معروف ایتالیائی «رابرت‌برنز» است وامیدوار است بتواند **شون‌کانری** را به ایفای‌نقش اول این فیلم راضی سازد.

☆ **ژاکلین بیزه** (ستاره فیلم«هیاهوی برای‌عشق) همراه با «پراسکار سون» بزودی در فیلمی به اسم «اسرار» دیـده خواهد شد.

☆(ستاره‌فیلم«هیاهوی برای‌عشق»)همراه‌با«پراسکارسون» بزودی درفیلمی به اسم «اسرار»دیده خواهدشد.

☆ **جوزف‌کاتن** هنرپیشهٔ قدیمی آمریکائی که این‌اواخر در فیلمهای ترسناك شرکت می کند، پس ازارائه رل «بارون فرانکنشتین» درفیلم«خانم‌فرانکنشتین». اینك قرار است‌بازیگر رل «بارون‌بلاد» در فیلمی تحت همین‌اسم باشد.

☆ «**پیادگرمارك**» دختر اینگریدبرگمن که وی را در فیلمهای «نبردجاسوسان» و«جانی ولوئیزا» بخاطر داریم، مشغول بازی درفیلمی است به نام«حادثه وامپیر» که اینك در آلمان توسط «**فردی فرانسیس**» ساخته می‌شود.

● براندو دريك‌فيلم‌تازه

«مارلون‌براندو» که‌اخیرا کار بازی درفیلم «پدرروحانی» رابرای کمپانی پارامونت به‌پایان رساند، بزودی درفیلم دیگراین کمپانی موسوم به «بازی‌بچـه» ظاهر خـواهدشد. ایـن فیلم را که در اواخر اکتبر در یکی از دبیرستانهای‌نیویورك‌جلوی‌دوربین رفت، سیدنی لومت کارگردانی خواهد کردو براندودرآن بازیگر رل محبوبترین معلم یك مدرسهٔ کاتولیك است که‌دوروبراورا امواج خروشان‌خشونت احاطه کرده‌است.

جیمز میسون نیز در این فیلم، درقالب یکی از همکاران «جودایز» (مارلون برانـدو) بازی دارد.

● کلیف رابرتـون کارگردان!

کلیف رابرتـون آکتـور معروف آمریکائـی خود بـرای نخستین باردست‌بـه کارگردانی فیلـم‌زده است وعـلاوه‌برایـن، تهیه‌کننده این فیلم‌نیز که «جی. دبلیو» نـام دارد، خـود وی می‌باشد.

فیلم، محصول کمپانی کلمبیا است و بازیگران آن «بـروس کمربای»، کلیف رابرتـون وآیدا لوپینوهستند.

● هکتور خوشگل

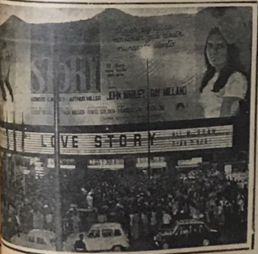
«هکتور خوشگل» عنوان یك‌ورشیون مدرن کمدی است از جنك تاریخی «تروبا» که توسط «دانزو.جی‌کاسته‌لاری» کارگردانی میشود و بازیگران آن عبارتند از، «روسانا اسکیافینو، ویتور-یودسیکا، فیلیپ لەروآ، هایدی پلیتوف وچند ستارهٔ تاپ دیگر

● فیلمی از آسیستان‌فلینی

یکی از آسیستانهای سابق فدریکو فلینی به‌اسم«فرانکو-کوستا» بـزودی نخستین فیلـم طویل خودرا کارگردانی خواهد کرد. این‌فیلم، «اوەعجت‌سعادتی!» نام‌دارد وبیبی‌آندرسون وهایدی پولیتوف و والریا چهانگـویتنی درآن شرکت‌دارند.

● مبارزه‌برای تنازع‌بقا

«ربرتوروسه لینی» برای تلویزیون ایتالیا یك‌سری‌فیلم زیرعنوان «مبـارزهٔ بشر بـرای تنازع بقـا» میسازد. وی پس از خاتمهٔ این سریال بامونتاژمجدد وکوتاه‌کردن‌زمان‌هراپیزود، یك فیلم دو ساعته از بین این سری فیلمها تدوین خواهد کرد.



● پانزدهمین فستیوال فیلم لندن

پانزدهمین فستیوال فیلم لندن ، از پانزدهم نوامبر الی اول دسامبر سال جاری در «نشنال فیلم تی‌اتر» لندن برگزار خواهد شد. در این فستیوال بهترین فیلمهای کوتاه وبلند سال به‌انتخاب «انستیتوی فیلم بریتانیا» به‌نمایش گذاشته خواهند شد.

«Wusa» که قبلا «تالار آئینه‌ها» نام داشت ، یکی از فیلمهائی است که برای نمایش درجشنوارهٔ امسال لندن برگزیده شده . این فیلم را «استوارت‌روزنبرگ» با شرکت پل‌نیومن وجوآن‌وودوارد ولارنس‌هاروی ساخته است.

● یك فیلم از ربرت حسین

ربرت حسین که علاوه بربازیگری گهگاه به کارگردانی فیلم نیز توجهی نشان می‌دهد، فیلم تازه‌ای به‌اسم «نقطهٔ لغزش» ساخته است که درآن علاوه برخود وی، جانی هالیدی و پاسکال ربوه» نیز شرکت دارند. این فیلم به‌بیان ماجرای دزدیدن یك دختر ثروتمند می‌پردازد وعشقی که پس از دزدی، بین دخترك بایکی ازاعضای باند به‌وجود می‌آید.

تصویر، ربرت‌حسین وجانی هالیدی‌راکه ماسك برچهره دارند، درحال دزدیدن«پاسکال ربوه». نشان میدهد.



● قصه عشق در اسپانیا

فیلم معروف «قصهٔ عشق» هفته‌گذشته درجشنی به‌مناسبت بیست‌وپنجمین سالگرد تأسیس سازمان «یونیسف» در مادرید افتتاح شد. دراین مراسم اعلیحضرت «دون‌خوان‌کارلوس» وملکه سوفیا نیز شرکت داشتند و بدین ترتیب افتخاری دیگر نصیب سازندگان این فیلم شد.

نقشهای نخست قصهٔ عشق‌راکه توسط آرتور هیلر کار - گردانی شده، رایان اونیل والی مك‌گرا بازی می‌کنند.

تصویر،سردر سینمای نمایش دهندهٔ قصه عشق رادرجشن شب افتتاحیهٔ فیلم درمادرید نشان می‌دهد.

● فیلمهای آیندهٔ برتولوچی

«برناردو برتولوچی» فیلم‌ساز جوان وصاحب نام ایتالیائی درحال حاضر به‌پروژهٔ ساختن سه فیلم‌فکر می‌کند. این‌سه فیلم «آخرین‌تانگودرپاریس»، «محصول سرخ» و «۱۹۰۰» نام‌دارند.

● سخاوت ستارگان

مردم دربارهٔ زینت آلات و وسائل‌آنتیك هنرپیشگان سینما تابحال خیلی چیزها شنیده و یا خوانده‌اند . اما از سخاوتها و وحاتم بخشی‌های خیرخواهانهٔ آنان‌مطمئناً اطلاع‌چندانی ندارند. فی‌المثل شاید خیلیها ندانند که فرانك سیناترا تابحال قسمت اعظمی از ثروتش راصرف امور خیریه واعانه‌های مختلف کرده است ، یاآنکه مایکل کین از مؤسساتی که کارشان مداوای معتادین به‌موادمخدراست،حمایت مالی‌می کند.

اخیراً نیز درخبرها آمده که «لرتایانگ» ستارهٔ قدیمی و بازنشستهٔ آمریکائی که زمانی‌برو بهای خیره‌کننده‌ای داشت،قسمت زیادی از جواهرات قیمتی‌اش‌را فروخته است تا باپول آن،بودجهٔ تأسیس محلی برای آموزش کودکان عقب‌مانده و کم استعداد را تأمین‌کند . خدا عوضشان دهد!

فیلم دیگر «بیلی‌دوم» نام خواهد داشت وجوئیس‌آنرا در یوگوسلاوی تهیه خواهد کرد . کارگردان این فیلم هنوز تعیین نشده است.

● پول توجیبی

استوارت‌روزنبرگ ،فیلمساز جوانیکه‌وی‌رابافیلم‌ضدآمریکائی «فراراززندان»شناختیم،به‌تازگی کارساختن فیلمی به اسم«پول تو جیبی» را آغاز کرده‌است.

پل‌نیومن ، لی‌ماروین ، استرادرمارتین وکریستین‌بتفورد بازیگران این‌فیلم‌هستند. فیلم‌را جان‌فورمن برای کمپانی «نشنال جنرال پیکچرز» تهیه می‌کند.

● «کار» به‌جای «عشق»



«هرگزخوابش‌راهم‌نمیدیدم که‌یك آکتریس سینما بشوم ! من حتی فکر نمی‌کردم که بقدر کافی فتوژنیك‌باشم. بطورکلی‌فکر نمی‌کردم‌که اصلا استعداد هنرپیشگی هم داشته باشم. اما وقتی‌که‌سولد را ترك‌کردم ، همه چیز ناگهان عوض شد!»

این بریت ایکلند است که حرف می‌زند. ستارهٔ همیشه جوان سوئدی‌الاصل که‌به‌گونه‌ای‌وحشتناك زیبا وخواستنی است. ستاره‌ایکه هفت سال درکار سینماست‌ودراین مدت هواخواهان و طرفدارانی سینه چاك برای خود یافته‌است. یك تجربهٔ ناموفق ازدواج داشته است با پیترسلرزکه حاصل آن حالا یك دختر شش ساله است . این ازدواجی بودکه البته‌باعشق آغاز شد ... وبا نفرت‌تمام‌شد!..

پس از گسستن شیرازهٔ این ازدواج تاکنون شایعات زیادی دربارهٔ روابط‌او با مردان‌مختلف در افواه بوده است ، اما بریت خودش همهٔ این روابط را اینك «تمام‌شده» می‌خواند .

«حالادیگرعاشق هیچ‌مردی نیستم. فکر می‌کنم «کار» جای «عشق» را در زندگی من‌پرکرده باشد.»






مصاحبه اختصاصی خبرنگار فیلم و هنر با ریتا پاونه، خواننده مشهور و پرکار ایتالیائی

دومین ماه عسل در تهران

خبرنگار: ح . پریور

عکسها از: «سعید سخائی» عکاس مخصوص فیلم و هنر

● ریتا پاونه خواننده ۲۶ ساله ایتالیائی برای اجرای برنامه‌هائی بمدت یک هفته بایران آمد. وی شنبه گذشته در شهر «آریچا» ایتالیا برای دومین بار «بله» را گفت شوهر وی «تدی رنو» میباشد که نخستین بار قبل از آنکه قانون طلاق در ایتالیا باب شود، در پانزدهم مارس ۱۹۶۸ با یکدیگر ازدواج کردند ولی چون از نظر کلیسا این ازدواج رسمی شناخته نمیشد، آندو مجدداً بعد از سه سال با یکدیگر ازدواج کردند. زیرا «تدی رنو» که از همسر اول خود جدا شده بود طبق قانون ایتالیا نمیتوانست ازدواج کند مگر آنکه طلاقی وجود داشته باشد. بهرحال آندو برای گذراندن دومین ماه عسل خود راهی استرالیا شدند و سپس به ایران آمدند تا ضمن استراحت برنامه ای در یکی از کاباره های تهران اجرا نمایند.

ازاین موقعیت استفاده کرده ضمن تعیین وقت قبلی باتفاق عکاس مجله برای دیدن ریتا به هتل میامی میرویم*، ریتا هنوز خودرا آماده پذیرائی ازما نکرده است و بناچار شوهرش تدی مارا بیك قهوه دعوت میکند. لحظه‌ای بعد ریتا پاونه میرسد. خود را معرفی میکنم و خوشحال است از اینکه میتواند با من ایتالیائی صحبت کند. پس از خوش و بش معمولی و نشان دادن مجله فیلم و هنر گفتگوی خودمان را با او شروع میکنم.

● **از ازدواجتان با تدی خوشحال هستید؟**

□ خیلی. این در واقع دومین باری است که ما با یکدیگر ازدواج میکنیم، تدی از همسر اول خود جدا شده و چون هنوز طلاق درکشور ما ایتالیا قانونی نشده بود لذا کلیسا ازدواج مارا برسمیت نشناخت ولی با قانونی شدن طلاق تدی توانست قانوناً همسرش را طلاق داده با من ازدواج کند.

● **آیا شما نیز از طرفداران طلاق هستید؟**

□ خوشبختانه بله، زیرا معتقدم یکی ازعوامل مهم زندگی زناشوئی است، چطور امکان دارد زن و شوهری بعد از مدتی که احساس میکنند با یکدیگر خوشبخت نیستند، نتوانند رسماً ازهم جدا شوند! ولی بدبختانه باید بگویم که در ایتالیا شاید فقط پانزده در صد باشند که با طلاق موافقند.

● **تصمیم ندارید در فستیوال سان رموامسال شرکت کنید؟**

□ هنوز خود را آماده نکرده‌ام. اگر آهنگ جالبی پیدا کنم بدون شك شرکت خواهم کرد.

● **بعنوان یك خواننده ازکارتان راضی هستید؟**

□ این من نیستم که باید بگویم خواننده‌هستم، بلکه مردمند که با استقبالشان از صفحات من این امیدرا بمن داده‌اند که بتوانم در این زمینه فعالیت کنم.

● **آیا شما ایتالیائی الاصل هستید؟**

□ بله، من متولد ۲۰ اکوست ۱۹۴۵ در تورینو هستم، پدرم کارگر کارخانه فیات بود...

● **و بعد؟**

□ بعد از آنکه مدرسه را تمام کردم بعنوان پادوی یك مغازه خشك شوئی مشغول کار شدم وضمناً هنگام کار و در خانه زیر لب آهنگ‌هائی را زمزمه میکردم. بعد به نمایش روی آوردم و بعنوان بالرین شروع بفعالیت کارهای هنری کردم ولی بعد از ۷ سال تصمیم گرفتم برای همیشه آنرا کنار بگذارم.

● **و اینکار را کردید؟**

□ خیر چون پدرم موافقت نکرد و بمن گفت که باید کار خوانندگی را دنبال کنم، لذا نامه‌ای به تلویزیون نوشت. در آن موقع شوهر فعلی‌ام تدی برنامه مخصوصی در تلویزیون داشت که خوانندگان آماتور را معرفی میکرد. و من در آن سال مقام اول را بدست آوردم.

● **دوستی شما با «تدی» همچنان ادامه پیدا کرد؟**

□ فقط با یکدیگر همکاری میکردیم و او باعث شد که من در کارم بیش از پیش موفق شوم این آشنائی ما کم کم تبدیل به علاقه شدید شد و با یکدیگر ازدواج کردیم.

● **بهترین آهنگ شما کدام است ؟**

□ il Coure (قلب) که در سال ۱۹۶۲ بچند زبان آنرا اجرا کردم . ودر اولین روز انتشار سیزده هزارصفحه بفروش رفت .

● **شنیده‌ایم که شما در تلویزیون ایتالیا برنامه‌هائی داشته‌اید.**

□ درست است من شخصاً مجری یک «شو» پرخرج بوده‌ام بنام «چالوریتا» و درضمن در برنامه‌های خوانندگانی چون **تام‌جونز وشارل آزناور** شرکت کرده‌ام.

● **شما قبلا در فیلمهائی شرکت کرده‌اید ، چرا نمیخواهید بکارتان ادامه دهید؟**

□ من معتقدم که یک هنرپیشه نمیتواند هم‌یک خواننده باشد و هم‌یک بازیگر، ولی اگر باز هم پیشنهادی بمن بشود وبکارم لطمه نزند پیشنهاد راقبول خواهم کرد.

● **فیلمهای شماکدامند؟**

□ اولین فیلم‌من «ریتا فرزند آمریکا» بود که موقعیت خوبی برای من کسب کرد . پنج فیلم دیگر بازی کرده‌ام که در یکی ازآنها با **«جولیتاماسینا»** همسر فدریکو فلینی همبازی بوده‌ام. البته تمام فیلمهای من کمدی موزیکال بوده‌اند .

● **پیشنهاددیگری بشما نشده است ؟**

□ هنگام مسافرتم بایران پیشنهادی ازطرف «رناتوراشل» بمن شد که امکان دارد آنرا قبول کنم.



● «ریتاپاونه» و مجله فیلم‌وهنر

● **از مسافرتتان بایران خوشحالید ؟**

□ بیش ازاندازه .

● **ومردم ؟**

□ ایرانی‌ها مردمانی‌خون گرم‌هستند که‌من کمتر نظیرآنها رادیده‌ام.

● **برای‌چه‌مدتی‌درایران خواهید ماند ؟**

□ ابتدا قراربود ما فقط ۲روز درتهران بمانیم ولی‌بعلت استقبال مردم مجبور شدیم یک هفته‌بیشتر در تهران بمانیم.

● **چه پروژه‌ای برای آینده دارید؟**

□ ما ابتدا برای دیدن فرزندمان بهسوئیس خواهیم‌رفت وسپس همراه یک‌تور مسافرتی راهی اروپاخواهیم‌شد ومن‌باتفاق خوانندگان دیگری چون«جانی موراندی» برای اجرای‌یک‌سری برنامه راهی سایر کشورهای اروپائی خواهیم‌شد.

● **تصمیم ندارید بار دیگر بایران بیائید؟**

□ امکان دارد. ولی بدون شك اگربا پیشنهادی که بمن‌شده است موافقت کنم این‌مسافرت‌بعد ازبهار انجام خواهدشد.

●

دراینجا گفتگوی‌ما با او تمام میشود. از او تشکر میکنیم ولی عکاس‌ما از اومیخواهد که اجازه دهد تا عکسهائی از او بگیرد. باخوشروئی می‌پذیرد و مثل یک‌مانکن باسابقه مقابل دوربین عکاس مجله ظاهر میشود وبعداز نیمساعت «ریتاپاونه» باطاق خودباز میگردد تاخودرا برای‌اجرای‌برنامه‌اش که‌درساعت ۱۲ شروع‌میشود آماده‌کند.



● خبرنگار فیلم‌وهنر هنگام گفتگو با «ریتاپاونه»

«سکس بر روی زین»



شده و تشریح کنندهٔ موقعیت دشوار و شرایط شاق هر مردی در جامعهٔ آمریکا شده بود. «پائولین کائل» منتقد سرشناس آمریکائی، «ناجورها» را چنین بخاطر می آورد، «داستان دختری بر خوردار از موهبت زندگی که راه سه کابوی ناجور را درآمریکای نیمهٔ دههٔ ۱۹۲۰ - زمانی که آنان با دشواری و مشقت دست در کار گرفتن وگرد آوردن اسبان وحشی دارند - تغییر می‌دهد» امروزه برای قهرمان بودن، نمی توان رفتاری همچون یك کابوی داشت، چرا که دیگر باید اسبهای وحشی را گذاشت که آزاد باشند. و برای «قهرمان زن» بودن در نوع تازهٔ وسترنهای «سکسی - روانی» نیز یك هنرپیشهٔ زن دیگر و بهانی ناصریح است و صحیح نیست که به‌عنوان «فیلمی با سینه های عریان» شناخته شود.

قضیهٔ پلان «سینه های برهنه» را «جیمز گود» در کتابی که در بارهٔ کیفیت ساخته شدن «ناجورها» نوشته است، مطرح ساخته و ضمن اشاره به‌مخالفت آرتورمیلر، ادامه داده، «اما تهیه‌کنندهٔ فیلم که قبلا جان هیوستون را تحت فشار گذاشته بود که این پلان‌را بگیرد، با مخالفت میلر از میدان بدر نرفت و برای مدیریت «یونایتد آرتیستز» توضیح داد که این پلان نه آنکه جنبه های اروتیك ندارد، بلکه بهترین پلانی است که ممکن است از یك صحنهٔ معاشقه در اطاق خواب گرفت. اما بهر حال «تایلور» - تهیه‌کنندهٔ فیلم - سرانجام بازی

● نمائی از یك وسترن چشم و گوش باز

۲

● ولی در دههٔ ۱۹۶۰ الگوی سکسی که باید مورد قبول نسل جوان (و نسل پیریکه تازگیها جوان شده‌است!) قرار می گرفت، لزوماً می‌بایستی کیفیتی متفاوت ودگرگونه می‌داشت. قهرمان زن باید همچنان معصوم و بیگناه به‌نظر میرسید ولی در باطن لازم بود که کمی سنگدلتر باشد و نسبت به معیار های خوبی، اعتنای چندانی نشان ندهد، در وسترن‌های جدید هر دو دختر می‌بایستی خصوصیاتشان را با یکدیگر ترکیب کرده و روی همدیگر تأثیر می گذاشتند، و از جانب دیگر کابوی قهرمان نیز بایدعکس العمل هایشان را در مقابل آن تغییر می‌داد.

نخستین فیلمی که در واقع محور چرخش استیل فیلمهای وسترن واقع شد و پرده دریهای جورانهٔ جنسی در آن دیده شد، «ناجورها» (۱۹۶۱) ساختهٔ جان هیوستن بود. سناریوی این فیلم را که آخرین فیلم کلارك - گیبل و مریلین مونرو بود، پیس نویس صاحب نام آمریکائی «آرتور میلر» به‌رشتهٔ تحریر کشید و اعتقاد بسیاری در زمان تهیه و نمایش فیلم بر آن بود که نقشهای گیبل و مونرو در این فیلم در واقع انعکاسهائی قوی از کار اکتر خود آنهاست. این درضمن فیلمی بود که سبب جدائی میلر و مونرو شد.

سناریوی میلر از آن رو درخور اعتنا نمود که نشان‌دهندهٔ بهره‌جوئی هوشمندانه‌ای بود از «وسترن» به توسط یك درامانویس «ایسترن» (اشاره به‌شرق آمریکا) برای نمایش تحول «عمیق گراینده»‌ای در صحنهٔ زندگی آمریکائی از دید آرتور میلر، سرشت قهرمانانهٔ کابوی سنتی دستخوش دگرگونی نمی‌تواند صرفا به‌تن خود تکیهٔ اطمینان داشته باشد. از اینروست که ما درکار اکتر «روزیلین» مریلین مونرو و دراین فیلم شاهد یك سمبول سکس هستیم که تبدیل به‌یك سمبول طبیعت میشود. نیز در این فیلم ما شاهد آخرین چهره نمائی و آخرین گسترش آن چیزی بودیم که پائولین کائل آنرا چنین می‌خواند، «استعداد عالی مونرو برای بازی‌کردن برعلیه جاذبهٔ جنسی تن خویش».

«ناجورها» البته یك سکانس عشقبازی بسیار اروتیك نیز داشت که ضمن آن، سینه های عریان مریلین مونرو به ناگاه درمقابل چشمان کلارك گیبل - دراطاق خواب - آشکار می‌شد. این پلان گرچه فیلمبرداری شد، اما بخاطر مخالفتی، نه چندان سختگیرانه، که «آرتورمیلر» نشان داد، از نسخهٔ نهائی فیلم حذف شد. استدلال «آرتورمیلر» آن بود که این فیلم دارای یك کیفیت مضمونی پوشیده را باخت!»

زمانی که کلاسیك معروف جان‌فورد «دلیجان» (۱۹۳۶) به سال ۱۹۶۶ باز سازی شد، «مارتین راکین» تهیه‌کننده با راه دادن معیارها ومفاهیم تازهٔ جنسی به‌فیلم، آنرا بیش‌از پیش امروزی کرد.

در این فیلم آن مارگرت، بازیگر نقش یك روسپی بود، و به قول «پائولین کائل»، فاحشه‌ای با قلبی ازطلا! «کائل» آن‌مارگرت را دراین فیلم چنین مینویسد، «او ازجنبه‌های سکسی، همچون ناتالی وود است: یك عروسك هرزهٔ مکانیکی که مردان هر آنچه را او خواستارش است، برایش فراهم می‌آورند».

بهترین راه برای تبدیل فرمول وسترنهای قدیمی به‌وسترن‌های بالغ و «چشم و گوش باز» امروزی، واژگونه کردن ارزشها است.

بقیه در صفحه ۳۹

دومرد در گیرودار یك دنیا ماجرا...





☐ این‌روزها کرك‌داگلاس در اسکاتلند مشغول بازی‌دریك‌فیلم‌کمدی حادثه‌ای است ضمناً زمینه جاسوسی هم‌دارد. بنام«Keep your finger crossed». ابتدا قرار بوده‌این فیلم درآلمان شرقی تهیه‌بشود، اما بنا به عللی تهیه‌کننده مجبورمیشود، مکان حادثه را به‌اسکاتلندمنتقل کند.

وقتی به‌محل‌فیلمبرداری‌میرویم، متوجه «مه» غلیظی میشویم، که‌چون یك پرده کلفت در فضا آویزان است وهمه‌جارا درخود پوشانده، به طوریکه تافاصله۱۰۰یارد بزحمت‌قابل مشاهده است . باران ریزی هم می‌بارد وفضای موردنظر فیلمساز بطور طبیعی آفریده‌شده‌است. کرك‌داگلاس در یکی ازهتل‌ها اقامت داردو تایك ساعت دیگر حداقل بایدمنتظر بشود تا دوباره فیلمبرداری آغازگردد.

کرك‌داگلاس دراین فیلم‌کمدی جاسوسی نقش اصلی رابرعهده‌دارد، داستان فیلم اندکی شباهت به‌داستان «سی‌ونه‌پله»اثر «جان‌بوچان» دارد، بااین تفاوت که‌مجبور شده‌اند مکان داستان راازآلمان شرقی به‌اسکاتلند انتقال بدهند.

« ترورهاوارد» به نقش پلیس ظاهرمیشود. **تام کورتنی** رل یك جاسوس دوجانبه را بازی‌میکند وستاره روزسینمای فرانسه **« مارلن ژوبر»** قهرمان زن ماجراست . این فیلم محصول مشترك سینمای فرانسه انگلستان است و از هرکدام از این کشورهاحدودآشصت تکنیسین این‌فیلم را که‌بایستی مکان ماجراهایش‌آلمان شرقی بوده‌باشد، در سواحل غربی اسکاتلند ، جلوی دوربین برده‌اند .

قسمت‌هائی ازفیلم که‌در «لاچ‌آو» و«لاچ‌الیو» فیلمبرداری‌شده، کاملاشبیه آلمان‌شرقی ازکاردرآمده‌است.

دراین اثنا،داگلاس رامی‌بینیم که توی باران راه‌میرود، کمی بعدبه اطاق‌نشیمن خوددرهتل میرسد. اطاق او در طبقه اول هتل‌قرارگرفته . وی روی یك‌صندلی کنارپنجره‌می نشیندو ازآنجا نگاهش‌را به مه‌وباران‌بیرون، میدوزد. داگلاس به‌گذشته خود می‌اندیشد به‌جدخودکه مردی‌روسی‌بوده وبه‌پدری که‌نامش «دانیلوویچ»بوده است . بعد به‌زمانی می‌اندیشد که در هالیوود آکتور موردقبول‌ودوست‌داشتنی تماشاگران آن زمان نبوده ولی پس ازمدتی بصورت‌یکی از پولسازترین ومحبوب‌ترین آکتور-های هالیوود درآمده بخصوص حالا که‌عنوان یك‌تهیه‌کننده را هم بدوش میکشد . کرك‌حالا بادقت بیشتری‌کار-هایش را انجام‌میدهد.

او تحت‌عنوان«ایساردانیلوویچ» با اصل‌ونسب یك‌پدر ومادر روسی بدنیا آمده . بعدکسی درنیویورك‌به اوپیشنهاد میکند که‌نامش را تغییر بدهد. همه افراد فامیل دورهم جمع میشوند وسرانجام عنوان «کرك داگلاس» رابرایش انتخاب می‌کنند: «یك‌اسم خوب وبانفوذ ».

کرك تاکنون در بیش ازپنجاه فیلم بازی‌کرده. اومیگوید:

« میدانید ، من تا بحال هزارصفحه اتوبیوگرافی‌خودم را نوشته‌ام، ولی هنوزعنوانی برای آن انتخاب نکرده‌ام اما فکر کردم عنوانش‌رابگذارم : «زندگی من یك‌سناریو است» چرا که همین‌طور هم هست . آنقدرحوادث‌وجنبه‌های‌مختلفی در زندگی من وجود دارد که اصولا برای بدل‌کردن‌به‌تصویر مناسب خواهد بود» .

در طی‌چند سال گذشته کرك‌همچنان راه‌طویل شهرت را می‌پیماید، درحالیکه دیگران برعکس به‌سقوط گرائیده‌اند.اوهر نقشی راتابحال‌بازی کرده‌وهر گردقیقه‌ای‌ازکارش‌روگردان نبوده است.

کرك درمورد شخصیت خودمی گوید: **« شما میتوانید از من نفرت داشته باشید یا دوستم بداریدولی نمی‌توانید نسبت به من بی تفاوت باقی بمانید . »**

وی در پنجاه وپنج سالگی، هنوزهم جاذبه مردانه پایان ناپذیری دارد. رنگ موهایش به خاکستری نقره‌ای گرائیده ولبخندش ظریف، کوچك و خطرناك است ، بدنش هنوز لاغر و عضلانی است ، چون هفته ای دوبار روی بدنش‌کار میکند.

یك‌مردکاملا حرفه‌ای و نسبت به شغل خود بسیار خوشبین است:

«میخواهید بدانید چرا ؟ برای آن که من تمام کوششم را میکنم که‌یك سناریوی‌جالب پیداکنم وگروه مستعدی راهم بدور خود جمع بکنم تا این سناریو به فیلم تبدیل بشود .

« من اگر بخواهم آکتور فیلم‌های تجارتی باشم می‌توانم خیلی‌خوب روی این مسأله‌پول دربیاورم. فی‌المثل من‌دستمزد کلانی (۶۰۰ هزاردلار) را بخاطر فیلم«مرید شیطان» رد کردم ، این دستمزد را برای فیلم «سقوط امپراتوری رم» بمن پرداخت میکردند اما من از بازی‌دراین فیلم سرباززدم، چون‌دوست‌داشتم«مریدشیطان» را بازی کنم . من حالا فکر میکنم احمق بودم که آن دستمزدخوب را از دست دادم اما دلم میخواست کار خوبی کرده باشم وکردم . آنچه در این شغل ، راضی کننده است مسأله تنوع می باشد و این که مجبوری نقش‌های‌متفاوت‌بازی کنی. همیشه این نیاز وجود دارد!»

هیچکس‌فراموش نمیکندکه‌کرك داگلاس‌یك ستاره است.درهرشرایطی موقعیت کاری خود را حفظ میکند و همین عامل است‌که ازاویك هنرپیشه دلخواه وپولساز ساخته است .

تام‌کورتنی ، قطب دیگر این فیلم، به نقش منشی یك‌وزیر، مردی است‌که تظاهر به‌آنچه نیست، میکند. خود وی میگوید: **«بازی‌این‌نقش یکجور تفریح برای من بشمار میرود » .** کارگردان این فیلم **«دیك کلمانت»**که پیش‌ازاین‌یکبار دیگر باتام در فیلم «داللی» نیز کار کرده، خوشحال بودکه یکبار دیگربا تام‌کورتنی درفیلمی همکاری میکند.

مرد دیگر این ماجرا **« ترور — هاوارد»** است که هیچوقت کار-آکتوریش را جدی فرض نکرده و همواره‌باشوخی‌های عملی‌خوداطراف ومحیط بازی‌را شاد نگاهداشته‌است، او حتی برای بازی دراین‌فیلم‌یکماه دیرتر ازبقیه به‌محل‌فیلمبرداری‌آمده بود.

دوباره صحبت‌های من با کرك به‌اصطلاح‌گل میکند وموضوع‌حرفمان به‌ارزش های تجاری وهنری شخصیت بازیگری اوکشانده میشود. در باره این‌مسأله وی میگوید:

گزارش فیلم

جمشید اکرمی

✿ وسوسهٔ گریز، وقتی که تکیه‌گاهی نیست

از «پنج قطعهٔ آسان» بدون یادآوردن «ایزی‌رایدر» به‌دشواری میتوان سخن گفت. این البته نه بخاطر آنست که فیلم حاضر، بستگی‌های مستقیم و بی‌واسطه‌ای به «ایزی‌رایدر» داشته باشد، بل به‌لحاظ آنست که این هردو فیلم متعلق به‌یك نهضت «تازه سر بر‌آورده» فیلمسازی در آمریکا هستند. نهضتی که «ایزی رایدر» آغازگر آن بود و «پنج قطعهٔ آسان» نمایندهٔ راستین آنست.

برای هویت دادن و شناسا کردن فیلمهای وابسته به این نهضت، بهرحال باید که از یك اصطلاح سود گرفته شود. در این زمینه، بهترین اصطلاح شاید آن باشد که «استیفن فاربر» (نویسندهٔ فصلنامه سایت اندساوند) به‌کار برده است، فیلمهای جاده‌ای Road Pictures.

شرایط تهیهٔ این فیلمها جالب است، چراکه اکثر صحنه‌های فیلمهای جاده‌ای درخارج از استودیو و به‌کمك تسهیلات استودیوهای کوچك متحرکی باسم «سینه‌موبیل» گرفته میشوند و این، همراه با دستمزدهای اندك اعضای کادر سازندهٔ فیلم، سبب آن میشود که هزینهٔ تمام‌شده تهیهٔ یك فیلم در سطح نازلی بماند و در نتیجه کار ساختن یکچنین فیلمهائی که در آنها فیلمساز با آزادی کامل و دور از قیود و پابندهای استودیوئی عمل می‌کند، بالطبع یك کار تجارتی و سودآور نیز جهره می‌نماید. درواقع با این هزینهٔ کمی که صرف تهیه این فیلمها میشود، فروش آنها هرچقدر که باشد، حکم منفعت خواهد داشت! («ایزی‌رایدر» در حالیکه فقط سیصدهزار دلار خرج برداشته است، تا بحال بالغ بر سی میلیون دلار در دنیا فروش کرده است!).

برگردیم به فیلم حاضر، «پنج قطعهٔ آسان».

این نخستین فیلم طویل **«رابرت رافلسون»** (وبه قولی، باب رافلسون). کارگردان جوانی است که از تلویزیون به سینما آمده و معروفترین کارش در تلویزیون. کارگردانی وسرپرستی سری فیلمهای ویژهٔ گروه‌پاپ میوزیك «مانکی‌ها» بوده است (این سری فیلمها در تهران نیز نشان‌داده شد.)

سناریوی فیلم را خانم «آدرین جویس» براساس داستانی از خودوی و باب رافلسون نوشته است.

«پنج قطعهٔ آسان» درمقایسه با «ایزی‌رایدر» فیلمی برتر و بالغتر می‌نماید. در «ایزی‌رایدر» همه‌چیز ابتدائی و آماتوری بود. فیلم ازجنبه‌های فنی و بخصوص از نظر فیلمبرداری، بسیار آماتوری به‌نظر می‌رسید (که بهرحال بخاطر امکانات محدود سینه‌موبیل‌ها و فیلمبرداری درهوای آزاد، این ایراد مهمی نبود)، اما فیلم از نظر ارزشهای محتوائی‌هم، حرفهائی بسیار ابتدائی دربطن خود داشت و پرداخت کارگردان نیز درحد اهمیت و اعتبار همین حرفها عمل می‌کرد.

ولی «پنج قطعهٔ آسان» از نظر کیفیات محتوای آن، بلوغ بیشتری نشان می‌دهد، نیز ارزیابی فیلم ازمسائل مختلف مطرح شده در آن، عملکرد دقیقتر و اساسی‌تری دارد وبطور کلی از آشفتگی و عدم وحدت بیانی «ایزی‌رایدر» در این فیلم نشانی نیست.

بابی، کاراکتر اصلی «پنج قطعهٔ آسان»، واریاسیونی ازیك کاراکتر بسیار آشناست، آدمی که از نارسائی تفاهم با دیگران واز عدم‌توانائی درانطباق و سازش خود با محیط به‌تنگ آمده و وسوسهٔ گریز، ذهنش را آشفته است. او آدمی‌است «تفردگرا» (**اندویدوآلیست**) که در هر موقعیتی سعی می‌کند «خود»ش باشد. اما برای «خود بودن» و «خودحفظ کردن» بهرحال نیاز به‌یك تکیه‌گاه (**بخصوص تکیه‌گاه عاطفی**) هست، تکیه‌گاهی که بابی هرچه بیشتر به‌جستجویش می‌خیزد، کمتر می‌یابدو این «یأس ازیافتن» است که‌وی را به گریختن وا می‌دارد.

بابی پرورش یافتهٔ یك خانوادهٔ موزیسین است. پدرش یك موزیسین بوده، خواهر و برادرش هم به موزیك روی برده‌اند. در نهاد بابی هم استعداد موسیقی هست وشرایط اقتضا می‌کند که او نیز یك موزیسین بشود. اما او این کار را به‌عنوان یك حرفه دوست ندارد واز آنجاکه نمی‌خواهد با خود وخواسته‌های خود بستیزد، ناچار بادیگران (که باوی تفاهم ندارند) می‌ستیزد و خانواده‌اش را ترك می‌گوید. او اگر نزد خانواده‌اش می‌ماند، بطور قطع همچون برادر یا خواهرش، برای زندگی آینده‌اش یك مدل ازقبل تعیین‌شده داشت که ناگزیر بدان گردن می‌نهاد (مثلا نظیر برادرش، معلم موسیقی می‌شد ویا همچون خواهرش به‌دنبال آن میرفت که یك موزیسین حرفه‌ای شود)، اما او به‌جای این، راه خودرا می‌رود و پیشه‌ای می‌گزیند سخت خشن وغیرهنری که برخلاف موسیقی بهیچوجه با احساس و عاطفهٔ آدم سروکار ندارد (حفاری چاههای نفت)، وبا دختری می‌آمیزد (پیشخدمت یك کافه)، سطحی و بی‌فرهنگ و کم شعور که اگر درخانه‌اش می‌ماند هرگز با دختری همتیپ او آشنا نمی‌شد..

ویا همینطور شرایط زندگیش در خارج ازخانه، سرگرمی‌هایش و رفقائی که باآنها دمخور می‌شود که درهیچیك از آنها نشانی از ظرافت واحساس وزیبائی (آن چیزهائی که‌درموسیقی‌هست) یافته نمی‌شود.

«رابرت رافلسون» فرصتهای اوائل فیلمش‌را وقف معرفی پرسوناژها و «بازکاوی» روحیاتشان و نیز نمایشی کوتاه ازمحیط و آتمسفر فیلم می‌کند. کیفیت رابطه ها و بخصوص رابطهٔ بابی با رفیقه‌اش «رایات» نیزدرضمن این، روشن می‌گردد.

پس ازاین، نقطه عطف‌فیلم جائی‌است که بابی‌همراه با «رایات» در راه بازگشت به خانهٔ پدری، دوزن را دربین راه‌سوار اتومبیل خود می‌کنند. یکی‌ازاین دوزن به‌آهنگی بلاانقطاع اززیادشدن کثافت و «آت‌آشغال» دردنیا شکایت می‌کند!. زن‌دیگر با اشاره به‌او به بابی می‌گوید که وی‌قصدرفتن به‌آلاسکا را دارد، چون آنجاهنوز کثیف نشده‌است!. این‌زن‌آنسان که بعداً می‌بینیم تأثیری تعیین کننده برزندگی بابی می‌نهند.

بابی دربازگشت به خانه، محیط آنجا را سرد ومثل‌همیشه آکنده ازترنم موزیك می‌یابد. پدرش‌که بعداز یك سکته گرفتار صندلی چرخدارشده وقوهٔ تکلمش را از دست داده، از شناسائی پسرش عاجز می‌ماند. او حالا بدل به یك مجسمه (وبه‌قول‌بابی «یك جشم»!) شده است.

بابی دراین‌خانه‌سعی‌می‌کند که با «کاترین» نامزد برادرش (**ونه به‌زعم منتقد فیلم کیهان: «زن برادرش!»**) ایجادرابطه‌ای تفاهم آمیز کند. اما بعداز یك سکانس همبستری، کاترین بخاطر مسئولیت ناپذیری وخودخواهی بابی‌ازوی رو می‌تابد. بنابراین یك کوشش دیگر این آدم تنها برای برقراری

تفاهم با دیگران و یافتن یك تکیه‌گاه عاطفی (که می تواند منجر به‌ماندن او دریکجا شود) به‌ناکامی می‌انجامد.

در یك سکانس زیبا، بابی پدرش را به‌گردش می برد و در حالی که‌بغض گلویش رامی‌فشارد. جلوی صندلی چرخدار پدرزانو می‌زند ومیگوید که میخواهد از بدیهای زندگی فرار کند، اگر بماند عاطل و باطل میشود. بابی سپس باحالتی تضرع آمیز ازپدرش طلب بخشش‌می کند. پدردرجواب حرفهای پسرش نه‌تنها حرفی‌نمی زند (که نمی‌تواند) بلکه حتی کوچکترین عکس‌العملی‌هم‌نشان نمیدهد ومثل همیشه‌نگاهی خیره ومات دارد. این نقطهٔ اوج عدم تفاهم وشکاف فکری بین دو نسل است. بابی خیلی راحت، همراه بارفیقه‌اش خانه‌شان را ترك می گوید، اما همچنان حالتی گرفته ومأیوس وفکور دارد. او در یك پمپ بنزین بین راه می‌ایستد، داخل یك‌توالت می‌شود. دراینجا به‌یاد آن زنی می‌افتد که در راه واشینگتن همراه بایك‌زن دیگر سوارش کرده بود. همان زنی که مرتب از کثافت و «آت آشغال» حرف می زد وقصد عزیمت بسه آلاسکارا داشت. بابی‌تصمیم‌خودرا می گیرد. ازتوالت بیرون‌می آید ودرحالی‌که رفیقه‌اش دراتومبیل منتظر وی نشسته است، دور از چشم او سوار یك کامیون میشود وبه‌رانندهٔ کامیون میگوید که می خواهد به‌یك‌جای سردسیر برود. بدیهی است‌که او اندیشهٔ آلاسکا را درسر دارد. تنها ایالتی‌که به گفته آن‌زن، تمیز مانده است!

تأسف ازآنجا می‌خیزدکه آلاسکا آخرین ایالت آمریکا است. این تأسف زمانی‌فزونی می‌گیرد که‌حرفهای همان زن‌بین راه رابه‌یاد آوریم. این زن به دوستش گفته بود. **«لازم نیست به‌همه بگوئی‌که من دارم‌میروم آلاسکا. چون‌همه می‌فهمندو به آنجا خواهند آمد، ودرنتیجه آنجا هم کثیف خواهدشد!»**

بابی حالادارد به آنجامی‌رود. فردا آدمهای دیگر هم «می‌روند»... و آلاسکاهم‌مثل بقیهٔ ایالتهامی‌شود. این فکر، نقطهٔ اوج ناامیدی در اندیشیدن به آینده است.

به عنوان معترضه:

● عنوان «پنج قطعهٔ آسان» اشاره‌ایست به‌قطعات کلاسیکی از شوپن و موتزارت و باخ که درطول فیلم توسط «پرل کافمن» نواخته می‌شود.

● بازی جك‌نیکولسون به گونه‌ای حیرت انگیز عالی است. کارن‌بلاك نیزدرقالب رفیقه او بازی خوشایندی دارد. این‌هردو، نامزد دریافت اسکار سال‌گذشته بخاطر پرفورمانسهایشان در این فیلم بودند.

***

☆«شیطان‌پرستی» یا «شیطان‌بازی»؟

این جماعت آمریکائی هم مردمان عجیب و درعین‌حال سرگرم کننده‌ای‌هستند. هرزمان به سازی‌می‌رقصند واین‌سازهرچه باشد، نشانه‌هائی‌از «شکم‌سیری» و بی هدفی واوهام‌خنده‌دارآنها دارد. یك‌نمونه‌اش‌همین‌موج‌تازهٔ «ساتانیسم **(شیطان‌پرستی)»** است که تازگیها سر از فیلمهای‌آمریکائی‌برآورده وسوژهٔ اصلی آنها شده است.

ازاینسودرفیلمهای‌تلویزیونیشان می‌بینی که‌جماعت چه‌فت‌وفراوان به شیطان پرستی گرائیده‌اند واز آنسو در فیلمهای سینمائیشان‌هم هرکه‌را می بینی، متوجه‌می‌شوی که‌خودش است، یعنی‌حضرتش‌هم یك «ساتانیست» تشریف دارند!..

«خانه شیطان» که نام اصلی خود «والس‌شیطان» «Mephisto Waltz» را از یکی از آثار معروف «فرانتس‌لیست» پیانیست وآهنگساز سرشناس آلمانی گرفته است، فیلمی است درهمین روال وبا سوژهٔ مرکزی‌شیطان‌پرستی.

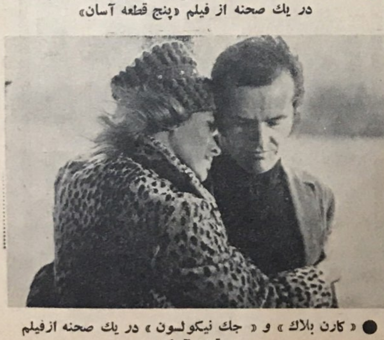
ضمن این، فیلم‌آشکارا «بچهٔ رزمری» شاهکار رومن‌پولانسکی را به‌یاد می‌آورد. به‌عبارت‌بهتر، فیلم حاضر کاریکاتوری از «بچه رزمری» می‌نماید. اما مسأله آنست که جائیکه پولانسکی در «بچهٔ‌رزمری» از «ساتانیزم» تنها به‌عنوان دستاویزو واسطه‌ای‌برای بیان ایده های تلخ خود والقای نقطه‌نظرهای بدبینانه‌اش به‌تماشاگر، بهره برده بود، **«پل‌وندکاس»** کارگردان «والس‌شیطان» خود مسألهٔ «شیطان پرستی» را تم فیلمش قرار داده و بحث‌ساتانیسم را از چار چوب متافیزیکی آن بیرون برده و بدان ابعاد کاملا مادی داده است. جالب آنکه در عمل، پرداخت کارگردان در قبال ماتریالیزه کردن‌وجود شیطان به‌گونه‌ایست که‌تصور «شیطان‌بازی» رابیشتر به ذهن‌تماشاگر راه می‌دهد تاتثبیت مسأله «شیطان پرستی» وتأکید برآن (درفیلم حتی صدای پای شیطان هم شنیده می‌شود و سایهٔ اونیزدیده می‌شود!).

گفتیم که فیلم، کاریکاتوریست از «بچهٔ رزمری»؛ «بن مادو» سناریویش‌را با تقلید آشکاری ازسناریوی «بچهٔ رزمری» نوشته است. بخصوص کاراکتر پائولا (ژاکلین بیزه) و طرز رفتارش نزدیکی های زیادی به کاراکتر ورفتارمیافارو در «بچهٔ رزمری» دارد. جزاین، دربچهٔ رزمری جان‌کاساوتیس، یك آکتورناکام بودکه با ملحق شدن بـه‌گروه ساتانیست‌ها به‌ناگاه به‌موفقیتهای حرفه‌ای دست می‌یافت. اینجانیز «آلن آلدا» با تفاوت آنکه‌یك پیانیست ناکام است، زمانیکه یك ساتانیست می‌شود، درکارش به اوج موفقیت می‌رسد. کورت یورگنز وباربارا پرکینز هم در اینجا لابد باید جایگزین همان زوج پیر «رالف بلامی» و «روت گوردون» در «بچهٔ رزمری» شده باشند! . کاراکتری مثل «براد فورددیلمن» نیزدراین‌فیلم‌هیچکاره است جزآنکه بامرگ خودنقشی درتشدید اضطرابات بی اساس و

بقیه درصفحه ۴۰



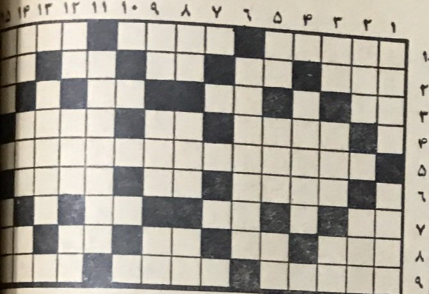
● «باب رافلسون» هنگام رهبری «نیکولسون» و «بلاك» در یك صحنه از فیلم «پنج قطعه آسان»



● «کارن بلاك» و «جك نیکولسون» در یك صحنه ازفیلم «پنج قطعه آسان»

مسابقات.....؟؟؟؟؟

جدول سینمائی



افقی :

۱- فامیل کارگردان فیلم تقدیم با عشق - فامیل اکتر فیلم مکتب عشق - فامیل ستاره وخوانندهٔ مشهور فیلم خدا حافظ آقای چیپس ۲- نام تهیه‌کنندهٔ فیلم لورنس عربستان - فامیل اکتر فیلم آرابسك - فامیل ستارهٔ فیلم تقلید زندگی - هنرپیشهٔ تئاتر بر روی آن هنر نمائی می‌کند - نام اولین فاتح ماه ۳- دوستی - نام اکتر فیلم درست به‌هدف - فامیل رابرت اکتر فیلم فاتح غرب - نوعی خط‌کش ۴- سوراخ شده‌اش از فیلمهای جولیا نوجما است - دانه‌هایش از فیلمهای استیومك‌کوئین است - در ابهام مانده ۵- عنوان فیلمی با شرکت ریچارد ویدمارك ۶- نام مطیعی فیلمبردار خوب سینمای ایران - از پس‌ندادنی‌ها خسیس - فامیل آهنگساز مشهور فیلم رومئووژولیت ۷- عنوان فیلمی با شرکت راج کاپور و نرگس - فامیل یکی ازهفت دلاور - آش - آوازدسته‌جمعی ۸- فامیل اکتر فیلم فرار هانیبال - مایهٔ اصلی موزیك - از نت‌ها - تیر پیکان‌دار را گویند - عنوان فیلمی با شرکت ترنس‌استمپ ۹- عنوان‌فیلمی با شرکت جورج مارتین و فرناندو سانچو - فیلمی با شرکت استیومك‌کوئین و ژاکلین بیزه - فیلمی با شرکت جورج پیپارد .

عمودی :

۱- از فیلم های آنتونیونی - فامیل ستارهٔ فیلم جف ۲- فامیل اکتر فقید فیلم هوسبازان - فامیل اکتر فیلم ترینیتی ۳- عنوان فیلمی بکارگردانی فریتس لانگ - نام اکتر فیلم مرگ در ونیز - دیروز ۴ - فامیل اکتر فیلم دادگاه نورمبرگ ۵ - قسمتی از صورت - آرایش دهنده - فامیل ستارهٔ فقید فیلم درهٔ عروسك‌ها ۶- ستارهٔ فیلم‌چارلی ۷-۸- نام اکتر فیلم‌گروهبان - نام اکتر فیلم برخورد قدرت‌ها - تکرارش نام خواننده و ستارهٔ فیلم تقدیم با عشق است ۹- فامیل ستارهٔ فیلم بندباز با شرکت برت‌لنکستر - فامیل‌کارگردان فیلم‌گامبیت - نام اکتر فیلم رؤیای طلائی ۱۰-۱۱- از فیلمهای‌جالب‌آلن‌دلون ۱۲- تکرارش نام رقص و فیلمی با شرکت فرانك سیناترا است - امر برفتن می‌کند - نام ستارهٔ فیلم سالگرد ۱۳ - فامیل ثریا بمب سکسی سینمای ایران ۱۴- نام ستارهٔ فیلم روباه - نام ستارهٔ فیلم بچهٔ رزماری - گربه‌وحشی‌سینمای فرانسه ۱۵- فامیل‌کارگردان فیلم برادری - نام ستارهٔ فیلم جائی برای سوهی نیست ۱۶ - نام اکتر فیلم برای قهرمانی دیر است - فامیل کارگردان مشهور تئاتر وسینما که فیلم‌های ارباب مگس‌ها ومارا‌ساد را از او در جشن‌هنرشیراز نمایش داده‌اند .

طراح : موج (شیراز)

ازسری مسابقات بزرگ فیلم وهنر

مسابقه «یک» به «ده»

● قرار بود که در این شماره نام دارندگان امتیازات مرحله اول ودوم بچاپ رسد. اما وقتی که دقیقاً کار خودرا مورد مطالعه قرار دادیم وامتیازات شرکت کنندگان درمسابقه رابررسی کردیم متوجه شدیم که بسیاری ازکسانیکه دراین مسابقه شرکت کرده‌اند ، هنوزنامه‌های بعضی از هفته‌های آنان بدست‌ما نرسیده ویا آنکه بعلت عدم توجه بشرایط شرکت دراین مسابقه برای‌ما نامه ارسال داشته‌اند که بالطبع درلیست امتیازات هنوز شرکت داده نشده‌اند. اما ازآنجا که‌ما علاقمند آنیم که‌همه دوستان ما ازجوایز این‌مسابقه بهره‌مند گردند ، لذامصمم شدیم که دوهفته دیگر بمدت قرعه کشی مرحله دوم افزوده وبرندگان مرحله دوم مسابقه‌را درشماره ۳۶۰ معرفی نمائیم که‌عموم خوانندگان علاقمند بتوانند این‌مسابقه را صمیمانه دنبال نمایند.

ما دراینجا اقدام بدرج نام بعضی ازدوستان که نامه‌های آنها برای چند مرحله رسیده است چاپ می کنیم ودرضمن متذکرمیگردیم درمقابل نام‌هریك ازکسانیکه برای‌ما پاسخ مسابقه‌را ارسال‌داشته‌اند شماره‌هفته‌هائی‌راکه نامه آنها بدست‌ما نرسیده چاپ‌می کنیم تادرصورت علاقه اقدام بارسال آن نمایند.

این گروه عبارتند ازمهدی آقاجانی (هفته۴) پرویزامیریان (هفته ۲-۳-۴) محمد امین اسماعیلی (هفته ۴-۵) حمیدرضا اسلامی (هفته ۴-۵) خسروآذرمی‌پور (هفته۴) رمضانعلی‌اسدالله‌زاده(۳-۴) بیژن‌ابهری (۴) اسکندرافشار (۱-۵) محمود بردبار (۳) نعمت‌الله بنی‌سعید (۲-۵) خیرالله‌بیات(۴-۵) احمدپیوندی (۳-۴) اعظم‌پارسا (۳-۴) حجت تزرئی (۴-۵) یدالله توبثیها (۴-۵) محمدرضابهبود (۴-۵) ناصر پی‌آفرین (۴-۵) حسن جلال‌پور (۴) امیرحاج‌رضائی (۵) نادرحی‌شاد (۴-۵) علی‌اکبرحیدری (۴-۵) ولی‌الله‌خسروی(۵) محمدعلی خسروتاج (۴) حسن حیدری (۲-۵) امیر حسین‌زادگان (۳-۴) علی جوادیان (۴-۵) علی اصغر چشمی (۱-۴-۵) محمود ذاکری (۵) قاسم داور زنی (۴-۵) مهدی رضوانی (۴) نصرت‌الله روغنی‌زاده (۴-۵) محمد راستی (۱-۳) حبیب‌الله دهقان‌نسب(۳-۴) حبیب‌الله شهبازی (۳-۴) هادی شاه‌گل‌زاده (۲-۵) مسعود شریفیان (۱) -کاظم سلطانیه (۳) حسین‌شاهین (۴-۵) فرزین فتوحی(۴-۵) ابوالفضل طلائیان فرد (۴) علیرضا قربانی (۴-۵) منصورقره‌باغی (۴-۵) یحیی فرزین (۴-۵) پرویز عزیزی (۴-۵) اسماعیل علوی (۴) محمد قاری‌زاده (۱) فریبا کریمی‌لقب (۴-۵) عباس کرمانشاهی (۴-۵) رقیه کریم‌زاده قوچانی (۲-۵) محمودکاشی گر(۴)محمدجواد کازرونی(۴-۵)اشرف گرامیزادگان(۴)عنایت‌الله کمالیان‌فرد (۲-۴) شهباز لهوفی (۱) محمدرضا مظفری (۲) اکبرمهرابی (۳) غلامرضا میرمعنوی (۳-۵) صدیقه اعظم مستقیمی (۴) عباس معاونیان (۳) علیرضا ناظمی (۴) حسین مصدق سوادکوه (۱) محمد هاشم منتظری (۴-۵) حسن محمدخانی (۳-۵) مصطفی‌محمدی (۴) منصورواحدی (۴-۵) علی‌محمد همتی (۴-۵).

واما برندگان مرحله اول مسابقه

باتوجه باینکه ما درهرهفته ۲۰ برنده درمرحله اول‌خواهیم داشت، بدین ترتیب سیصد برنده درمرحله اول خواهیم داشت. یعنی بازای هرهفته ۲۰ برنده ودرطول مدت مسابقه (۱۵ هفته) ۳۰۰ برنده خواهوم داشت .

اینك‌نام‌برندگان اولین هفته مسابقه بزرگ «یك» به«ده»

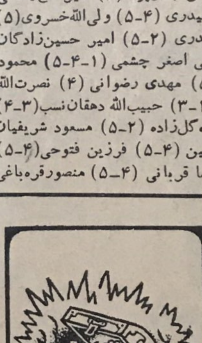
علی‌اصغر ایازباش ــ محمود امیری ــ مرتضی آل‌طه ــ حسین تهرانی ــ علی‌اکبر حیدری ــ هما فروتن ــ علی قنبری ــ ناصر کیاء ــ محمود یاوری ــ ابوالحسن صداقت پیشه (ازتهران) هریك برنده یك‌بلیط اژ دونفره سینما می‌باشند.

کاظم اقطاعی (مشهد) نصرت اعتباری (رضائیه) اعظم پارسا (گرگان) اسدالله چشمه‌نور (بندر ماه‌شهر) حسن ذره‌بین (فومن) عبدالکریم‌دهقان (شیراز) احمد شاهرخیان (دزفول) - پرویزگرامی (اندیمشك)- فرامرز مولائی (مسجد سلیمان) - رضا مقدم (بوشهر) هریك برنده یك جلدکتاب میباشند.

همانگونه‌که یك‌بار تذکر دادیم، چون بعلت کثرت‌نامه‌امکان نگاهداری آنها برای ما میسر نبوده است لـذا از عموم کسانی که نامشان دربالا ذکر شد تقاضا داریم برای ما آدرس دقیق خود را بفرستند تا درمورد ارسال جوایز آنها اقدام نمائیم.

هفته آینده برندگان دومین هفته مرحله اول مسابقه بزرگ «یك» به «ده» اعلام خواهد شد.

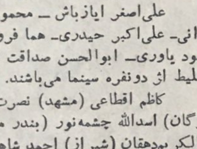
۷



۱- نام ۵ فیلم‌رابیرید که درآن‌کلمه «الماس» آمده‌باشد مانند «کله‌الماس».

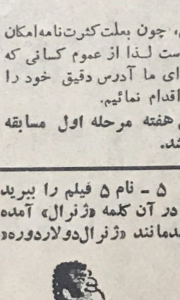
۲ - حداقل نام ۵فیلم‌را ببرید‌که منوچهروثوق‌وفروزان، درآن بازی داشته‌اند .

۳- ۵ستاره سینمای‌ایران را نام ببرید که در فیلم لباس عروسی بتن کرده باشند .



۴- ۵ فیلم‌تاریخی‌سینمای آمریکا را اسم ببریدکه در آن چارلتون‌هستون بنقش‌اول‌فیلم ظاهر شده باشد .

۵ - نام ۵ فیلم را ببرید که در آن کلمه «ژنرال» آمده باشدمانند «ژنرال‌دولاردوره»




میعادگاه خشم...
یک فیلم تازه نفس...
فردین
قادری
ارغوان
و داود رشیدی
بهزاد فراهانی
سیمین علیزاده
این فیلم محصول فیلمکو
فیلمز است و بکارگردانی
سعید مطلبی تهیه شده ...

سینما و مطبوعات

(بقیه از صفحه ۱۶)

عباس شباویز کارگردان و تهیه کنندهٔ سینما سهم زیادی داشت. ازهمین رو، وقتی صاحبان سینماهای نمایش دهنده «خدا حافظ رفیق» یك روز تعطیل چهارم آبان را بـه جمع روز های نمایش فیلم اضافـه نکردند، ناراحت شد. ولی مدیران سینما ها بـه‌او گفته بودند ما محبت ترا جبران کردیم و قرار دادی جهت نمایش اکران سوم فیلم «قیصر» که مال‌خودت‌است، بستیم حال اگرمیخواهی فیلم «خداحافظ رفیق» را یك روزتعطیل اضافه نمایش بدهیم وازاکران سوم «قیصر» صرف نظر کنیم. اما شباویز پذیرفت که‌قیصر را برای‌او نمایش‌دهند.

اطلاعات هفتگی (شمارهٔ ۱۵۵۹)

✡ ✡ ✡

فیلم فارسی و تلویزیون

شنیده شد سندیکای تهیه کنندگان که درنظر داشت، از این پس هرچندگاه یك فیلم فارسی دراختیار تلویزیون‌ملی بگذاردکـه نمایش داده شود، پس ازنمایش دوفیلم «روسپی» و «سلطان قلبها» از این تصمیم منصرف شد. گویا صاحبان فیلم هـا‌می‌گویند ما این فیلمها را دراختیار تلویزیون گذارده بودیم که به‌مناسبت جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایام جشن ها نمایش داده شود، اما این دوفیلم، یکی درشب جمعه، ویکی‌هم درروزجمعه به‌نمایش‌گذاشته‌شد وبطورمحسوسی ازفروش‌سینماهادرشب جمعه‌وروزجمعه‌کاست، بطوریکه باعث شد مدیران سینما هـای نمایش‌دهنده فیلم فارسی‌دراینمورد به ما اعتراض کنند. دیگراینکه قراربود این دوفیلم فقط از فرستنده استان تهران پخش شود. درحالیکه فرستنده رشت هم این‌فیلم‌راپخش کرد، وهمین امرباعث گردید نمایندگان شهرستانهای شمال که‌قرار-داد نمایش این دوفیلم راداشتند، تقاضای لغوقرارداد را بکنند.

اطلاعات هفتگی (شمارهٔ ۱۵۵۹)

دردسر نامهای بزرگ

(بقیه از صفحه ۱۹)

ضعف کار کیمیائی‌در‌پرداخت محیط، در فیلـم قیصر مغلوب استحکام قصه است.

کششی که داستان وحوادث بی‌وقفه آن ایجاد می کند جائی برای بررسی محیط نمیگذارد و بنظر من قیصر احتیاج چندانی هم بآن نداشته اصل حرف برسر ادعائی است که به‌آن‌شده که‌چون موضوع اصولا از جهت‌اصل‌مسئله اصالت محیط ارزش‌چندانی‌ندارد نمی‌بایست اینگونه مورد تکیه‌و توجه باشد.

فیلمبرداری درمحیط‌واگن-های اسقاط یك سلیقه خصوصی درایجاد آتمسفری نگران‌کننده برای تماشاچی‌است وچیزی‌بیش ازآن ندارد که‌موجدمکتب‌خاصی بشود و فیلم های ساخته شده در این ردیف ثقل کار خود را بر «محیط» بگذارند.

سکس

(بقیه از صفحه ۳۲)

«پائولین کائل» دربارهٔ وسترن حماسی‌سال ۱۹۶۷، «دراهی به سوی غرب» می‌نویسد: **«برای حصول اطمینان ازبابت آنـکه تماشاگران سال ۱۹۶۷، این وسترن راکه به‌بیان ماجراهای نخستین پیشگامان فتح غـرب آمریکامی‌پرداخت، چندان‌کهنه و«دمده» نخـواهند یـافت، سازندگان فیلم، کاراکتـر زن خبیث رایك‌باکرهٔ متوحش‌نشان داده بودند وقهرمان نیز یك «تین‌ایجر» بودبا اشتهای‌جنسی فوق‌العاده زیاد، آنسان که‌پدر و مادرش به‌هراس افتادندکـه که اگر هرچه زودتـرشوهری برای او نیابند، بزودی‌ناچار خواهند بودترتیب جفت‌گیری اورا بایك‌نره‌گاو بدهند- این فکری است که‌خیلیها را بخنده می‌اندازد، چراکه‌گاوها جفت-گیری نمی‌کنند!».** ادامه دارد

کابوی نیمه شب

(بقیه از صفحه ۲۷)

☐ من‌میخواهم یك‌بحث‌شیرین وانتقادی را شروع‌کنم، این‌واقعیت است. میخواهم یك‌مسئله‌ای واقعاًجدی را مورد بحث قرار دهم. مسئله‌ی تنهائی- قدرت نداشتن- مسئله‌ای که همه با آن روبرو هستند و هرگز نخواسته ونمیخواهند قبول کنند.

واقعاً این‌وحشتناك‌است، برای یك‌مرد و بخصوص برای یك زن که قبول‌کند شاید روزی ازهمسرش‌جدا شود. میخواهم‌درفیلمم زمان‌یك‌انسان را نشان دهم، زمانی‌که می‌خندد وشاد است ودرهمان زمان ناراحت‌وغمگین است ودنیارا به‌تمسخر میگیرد.

● این‌موضوع برای‌قهرمان فیلم تو مطرح میشود؟

☐ بله. زیرا این مرداست‌که زجر می‌کشد. زن برای او حکم یك «چیز» ابدی را دارد. یك خوره، یك آپاندیس مزمن‌که باید آنراکند وبیرون انداخت.

● زن درفیلم شماچه‌نقشی دارد؟

☐ دامی‌که طبیعت برای مرد گسترده است. این‌تااندازه‌ای‌حقیقت دارد. میخواهم دراین فیلم این‌مسئله را مطرح‌کنم. علیرغم‌آنکه‌زن‌درمقابل مرد احساس غرور و بزرگی میکند ناچیز است و مرد حاضر است تمام زجرهای دنیارا بخاطر رهائی از او تحمل‌کند.

● دراین فیلم چه‌کسی‌این نقش را دارد؟

☐ استفانیا ساندرلی. چون فکر میکنم که از نظـر فیزیکی واقعاً میتواند چنین‌زنی‌باشد. دومین همسر مرد. کارلا گراوینا میباشد. زنی زنی زیبا. مانند یك فرشته. حتی اگر اینطور متولد نشده باشد، ولی زنی است کاملا متفاوت با زن‌اولی. خوشحال وخوشبخت که‌فقط‌سرنوشت اورا براهی‌دیگر سوق میدهد.

● درمورد بازار امریـکا چطور راضی شدیـد نقش مـرد شکست‌خورده‌ای را به داستین هافمن بدهید؟

☐ چهره وقیافـه‌اش میتوانـد کمك بزرگی به فیلم بکند. من‌اورا بعنوان یك اکتور خبره وباقدرت‌که چهره‌ای انسانی و قابل تـرحم دارد پذیرفته‌ام. وتازه‌فکـر کردم که او بیش ازپیش می‌تواند برای من یك ایتالیائی واقعی باشد، حتی بیشتراز خودم. این ایده موقعی بفکرم رسید که مشغول نـوشتن آخـرین صفحـات سناریو بودم. ازطرفی‌او‌پس‌ازاطلاع، هنگامیکه درآمریکا بودم بدیدنم‌آمد تلفن‌های بسیاری بمن‌کـرد. ازداستان خوشش آمد و از من خواست تا این نقش راباوواگذارکنم.

● از کار هـافمن راضـی هستید؟

☐ اویك‌اکتور ایده‌ال و یك قهرمان خوب‌وحساب‌شده برای‌فیلم‌من میباشد. هافمن شاید دارای شخصیت امریکائی بـاشد ولی شك ندارم در فیلم من‌براحتی میتواند خـودش را مانند یك‌ایتالیائی‌با تمام‌خصوصیاتش نشان‌دهد.

● تصمیم ندارید از وجود او درفیلمهای آینده‌تان استفاده کنید؟

☐ هیـچ‌کس از آینـده خبـر ندارد. من باید این فیلم‌را تمام‌کنم. وبعد از آنکه ببـازار آمدو توانست موفقیت کسب کند مشغول تهیـه فیلـم دیگری بشوم. کـی‌میداند شایـد در فیلم آینده‌ام بتوان از وجودهافمن استفاده کرد من از کارکردن با او خوشحالم.

خبرنگار: نریومینوتزو

نقل از: L'europeo

چاپ ایتالیا

ترجمه: ح. پریور

قاسمی وند

(بقیه از صفحه ۱۷)

وفقط یك‌فیلم درآن سبك درست شده بود مثل اینکه ازدادن‌چنین جایزه‌ئی منصرف شدند.

بعداز «دزدوپاسبان» تیتراژ فیلم «دلقك‌ها» ازمن بود، که بـه همان صورت درست شده‌بود.

● **بنظر می‌رسدکه شمـا خیلی به‌کار سینمـا علاقمنـد هستید..**

من واقعاًحدعلاقه‌ی خودم را به‌هنرپیشگی وبطورکلی سینما نمی‌توانم بیان کنم. من‌ازطفولیت به‌این کار علاقمندبودم‌ورشته‌های جدید کارم‌را هم درهمین محـیط یاد گرفته‌ام.

الان نکته‌ئی‌که درمورد کار من صدق می کند وشاید شامـل حال دیگر همکارانم نشود، اینست که من همیشه دونوع مسئولیت‌را حس میکنم.

ادامه دارد

نوذر آذری

(بقیه از صفحه ۱۳)

ماست. نه صرفاً کار من است و نه صرفاً کار صیاد. من ته‌مایه‌ای از لهجهٔ فعلی آقای قاطبه را داشتم و بعد صیاد این کاراکتر را در طول اختاپوس، رشد داد و خصوصیات فعلی را به او داد. بدون شك صیاد سهم بیشتری در آفرینش این کار اکتر دارد. این کاراکتر تنها یکمقدار خصوصیات فیزیکی‌اش را مدیون من است».

آزادی سپس صحبت از آن می‌کند که تا بحال چند بار به وی پیشنهاد شده که با کاراکتر آقای قاطبه در فیلم فارسی شرکت کند. «ولی من قبول نکرده‌ام. چون اولا نمیخواهم همیشه در این قالب بمانم و در این قالب فیکس شوم، وثانیاً فکر نمی‌کنم کاراکتر قاطبه استعداد آنرا داشته باشد که بر مبنایش یك فیلم خوب ساخته شود، گذشته از این، کسانیکه تا بحال به من پیشنهاد داده اند، به نظرم آدمهائی نبوده‌اند که ظرفیت ساختن فیلم خوبی را داشته باشند»

آزادی از شدت تجارتی بودن فیلمهای فارسی شکایت می کند، و سپس وقتیکه ما نظروی را در بارهٔ فیلمهای خوب فارسی که تا بحال دیده است، می‌پرسیم، می گوید: «شوهر آهو خانم بهترین فیلم فارسی است که من دیده‌ام. این فیلم خیلی روان و صمیمی و آرام و اصیل بود و علیرغم همه نقصهائی که داشت، فیلمی دیدنی و دور از ادا و آرتیست بازی بود. از فیلمهای کیمیائی (قیصر، رضا موتوری و داش آکل) هم خوشم آمده است».

امیر فخرالدین

(بقیه از صفحه ۱۲)

ترقی کند و من هم این امیدواری را دارم.

من با جدیت و علاقه کارم را دنبال خواهم کرد وسعی میکنم به عنوان یك هنرپیشه لااقل مورد توجه مردم قرار بگیرم.

● درمیان هنرپیشه های باسابقه، از کار بیك ایمانوردی خوشم میآید. چون او واقعاً ثابت کرده است که هم نقش های جدی و هم نقشهای کمدی را می تواند با مهارت و قدرت بازی کند □

نعمت حقیقی

(بقیه از صفحه ۱۳)

از «نعمت حقیقی» می‌پرسیم که بیشتر دلش می‌خواهد با کدامیك از فیلمسازان کار کند.

«اول از همه با مسعود کیمیائی بخاطر همه چیز. کار کردن با او، صرفنظر از تفاهم فکری و رفاقتی که باهم داریم، برای من خیلی لذتبخش است. او با خصوصیات خود، آدم را تشویق می‌کند که کارش را هرچه بهتر عرضه کند و باعث می‌شود محیط کار برای ما، به صورت یك محیط ایده‌آل درآید. علاوه بر مسعود، من همیشه از کار کردن با جلال مقدم، داریوش مهرجوئی، ابراهیم گلستان، ناصر تقوائی، نصرت کریمی و امیر نادری هم استقبال خواهم کرد» ■

گزارش فیلم

(بقیه از صفحه ۳۵)

غیرمنطقی فیلم ایفا کند.

از امتیازات فیلم، می‌توان از طرح زیبای تیتراژ فیلم یاد کرد که کار «فیل‌تورمن» است و نیز از موزیك مؤثر «جری گلداسمیت». سکانس پارتی بالماسکهٔ اوائل فیلم نیز درخانهٔ «دانکن ایلای» ودختر خوانده‌اش «رکسانا»، به انتزاع از کل فیلم، صحنه‌ایست گیرا و تماشائی. در این پارتی بالماسکه دریك شات نامنتظره می‌بینیم جائی که همهٔ آدم ها، ماسك حیوانات را بر صورت دارند، برچهرهٔ یك سگ نیز ماسك صورت آدم‌زده‌اند. این ایدهٔ جالبی است. درهمین سکانس، باتغییر دادن سریع فاصلهٔ کانونی لنز زوم درپاره‌ای شاتها، شکلهای دفرمه شده‌ای بطور ناگهانی از صورت کار اکترها نموده‌می‌شود که همراه با کمپوزیسیون غیرعادی رنگها و سایه روشن نورهای مصنوعی، یك فضای خاص «کلاستروفوبیاك» به صحنهٔ مزبور می‌دهد.

فریدون ژورک

(بقیه از صفحه ۱۱)

(بقول شما) قدیمی ازنظر فروش از فیلمسازان (بقول شما) جدید موفق ترند واین موضوع را خود شما ازفروش فیلمها میتوانید پی ببرید واما اینکه چرا بعضی از فیلمها موفق نمیشوند، درهر دو دسته (که شما معتقد به‌وجود آن هستید) وجود دارد وبستگی به پسند تماشاگر ازیك فیلم دارد.

■ آیا فکر نمیکنید این بیشتر ناشی از خستگی آنها و یا برداشت ابتدائی وتقریباً غلط وناشیانه آنها ازسینما باشد؟

– از مسئلهٔ دودستگی (که شمامعتقدید ومن نیستم) بگذریم، فروش کم یك فیلم نمیتواند ناشی از خستگی و یابرداشت ابتدائی باشد. کمااینکه فیلمهائی وجود داشته که درسطح بسیار ابتدائی، وحتی میتوانم بگویم بسیار دور ازهر زمینه‌ئی ساخته شده وفروش سرسام آوری پیدا کرده است و بالعکس.

■ فکر میکنید فیلمسازان قدیمی که هنوز دنبال فرمول گنج قارون و تقلید از فیلم هندی یا ترکی هستند تاکی دوام بیاورند؟

– اگر سؤال‌تان را اصلاح کنید، به‌این‌صورت که (فیلمسازی که هنوزدنبال فرمول گنج قارونی وتقلید ازفیلم‌هندی‌یاترکی‌هستند تاکی دوام بیاورند؟) بایدبگویم در حال حاضر تقریباً از بین رفته‌اند.

■ شما در فیلم معروف خود ایوب از همکاری اسماعیل نوری‌علاء درمقام یك‌سناریست برخوردار بودید، آیا دوباره قصد همکاری دراین‌زمینه را دارید؟

– بسیار مشتاقم که درآینده با ایشان دراین زمینه همکاری داشته باشم.

■ شما حتی فیلمی هم بنام مردان سحر را دادید به‌آقای نوری علاء که بسازند یا بهتر در استودیو شما تهیه شده، چرا دیگر فیلمی را نمیدهید که آقای نوری علاء بسازند؟

– علت اصلی امتناع خود آقای نوری‌علاء بود. وچون برای ساختن فیلم خود احتیاج بزمان داشت تابتواندسناریوئی که‌پسند خود او باشد بنویسد.

■ آیا واقعاً به کار نو در سینمای فارسی اعتقاد داریدیاوضعیت سینمای فارسی و فیلمهای فارسی در دوسال اخیر را یك جور هیاهو میدانید؟

– همانطور که قبلا متذکر شدم سینمای ایران روبه‌پیشرفت است و این مسئله واقعاً خوشحال کننده است.

■ خود شما که فیلمسازخیلی جوانی هستید، چه انگیزه‌ای در کارتان دارید واصولا هدف شما از ساختن فیلم‌چیست؟

– من فیلم میسازم چون‌این شغل‌را انتخاب کرده‌ام ودرموردش مطالعه کرده‌ام، تجربه اندوخته‌ام بنظر من فیلم ساختن انگیزه نمی‌خواهد. ولی فیلمسازدرفیلمی که میسازد علاوه براینکه تقریباً بایستی علاقه وپسند مردم را در نظر داشته باشد، بایستی حرفی هم برای گفتن داشته باشد.

■ برایتان جایزه مطرح است ویا فروش فیلم در بازارویا نقش‌کاری که انجام میدهید؟

– اگر حقیقت را بخواهم گفته باشم باید بگویم‌هرسه‌را.

■ جشنواره فرهنگ وهنر و جشنواره سینمائی سپاس تاچه حددر پیشرفت فیلمها دردوسال‌اخیرموثر بوده‌اند؟

– تاحدی‌میتوانم بگویم‌این دو جشنواره باعث این تحول در سینما شده و در پیش برد سینما مؤثر بوده است.

■ نظر شما در بارهٔ هیئت داوران امسال وفیلمها وشخصیت‌های برنده شده چیست؟

– هیئت داوران بسیارخوب قضاوت کردند فقط درموردرل‌زن اول بنظر من قدری اجحاف‌شده است. زیراحق فروزان بودبخاطر فیلم رقاصه.

■ آیا شما برای‌این خودتان استودیو تأسیس‌کردید تا در کارتان مستقل باشید؟

– بله همینطور است.

■ اگر قرار باشد روزی‌تهیه کننده فیلم‌تان کس دیگری باشد و از لحاظ سلیقه و فکر باشما اختلاف داشته باشد چه‌کار میکنید؟ یا بهترچه عکس‌العملی نشان میدهید؟ مطیع تهیه کننده میشوید یا مطیع نظریات خودتان؟

– چون هنوز برایم پیش نیامده نمیتوانم بگویم‌چه‌میکنم، بسته به‌شرایطی است که در آن قرار دارم.

■ فکر میکنیدکار سینما حتماً باید با تئوری و مطالعه در مدرسهٔ سینمائی‌همراه باشد یا یك‌کار تجربی است؟

– اگر باتئوری ومطالعه‌در مدرسه سینمائی همراه باشدبسیار نیکوتر است ولی درهرحال اگر کسی ازطریق‌مطالعه سینمارافرا گیرد حتی باید دوره تجربی را پشت سر بگذارد.

■ یك تهیه‌کننده خوب باید چه‌گونه باشد؟

– شعور انتخاب کارگردان‌را داشته باشد و پول زیادی خرج نکند ■

میهمان ناشناس

(بقیه ازصفحه ۱۰)

میزنندواو هم سفارش‌شیردون‌می‌دهد سپهرنیا با فاضلی در گوشی نجوا میکنند ... حسن شاهین اشاره میکند.

– منصور ما نباید بفهمیم؟..

منصورسپهرنیامیگویدچرا... داشتم سوژهٔ جالبی را که سالها رویش فکر کرده‌ام براش تعریف میکردم. حسن شاهین شوخی‌اش گل کرده‌خطاب‌به‌سپهرنیامیگوید،

– خوب تعریف کن

– آره‌عرض‌کنم که سناریو این داستان الان دست حبیب‌الله خان‌است.. همین‌حبیب‌الله کسمائی خودمان ...داردروش کارمیکند.

حسن شاهین وسط حرفش میدود.

– باباداستانت‌وتعریف‌نکن میدوزدنش...

– باشه من به‌رضا تعریف میکنم ،شماهااگر تونستین‌برین فیلمش کنین.

همه میخندند – سپهرنیا از داستان فیلمش که قرار است در دورل ظاهر شود و از دوقلوهای شیطون خودش‌نیزدرفیلم استفاده کند دادسخن میراند...

ساعت از ۹ شب گذشته است میخواهم‌بلندشوم ...متوجه‌حضور خانم لرتامیشوم. ایشان در حال رفتن هستند ...بطرفش میروم

– خانم‌سلام..حالتون‌چطوره

– سلام آقا...شمااز...

نمیگذارم حرفشان راادامه بدهند... سؤال‌پیچش میکنم..

– خانم لرتاشماهیچ‌فعالیتی درزمینه فیلم ندارید؟

– اوه‌چرا... همین الان که نزدیك شماهستم ازخستگی روپا بند نیستم... ساعت ۵ و ۴ صبح‌فیلم‌برداری داشتیم. تازه پنج فیلم‌بازی کرده‌ام که هنوز روی اکران نیامده..

تشکر میکنم قبل ازاینکه درقیافه‌ام دقیق بشود... خداحافظی میکنم..ازپله‌ها بالامیروم حیاط خلوت وبی‌سروصداست....

وباین ترتیب برنامه یك شب دیدار از خانه هنرمندان بپایان میرسدتاهفته آینده که‌از کدام‌محفل هنری‌سردر بیاورم... وشایدبازهم از سندیکا...**خدانگهدار**

رنگارنگ

خصوصیات هنرمندان ایرانی

فردین : خوش برخورد، کمی متکبر .

خوروش : منزوی، باگذشت، محتاط .

گوگوش : باگذشت. مهربان خوش برخورد .

نیلوفر : مهربان ، صبور ، عاشق پیشه .

وحدت : بدقول ، خوش برخورد ، مهربان .

ملك‌مطیعی: متواضع،متواضع

سپهرنیا : بذله‌گو ، علاقمند بخانواده .

متوسلانی : عبوس ، متین ، مهربان وباگذشت .

بهروزوثوقی : متفکر،خوش قول ، خوش برخورد .

فروزان: منزوی ،مجلس آراء خوش سلیقه .

پوری بنائی : خود خود ، مردم دار ، مهربان .

منوچهر وثوق : مهربان ، رك‌گو ،گاهی عصبانی .

آرمان : جدی، خوش‌برخورد، متواضع .

فرخ ساجدی : عصبانی ، فروتن ، عاشق هنر .

ارحام صدر : فعال ،مهربان، خنده رو .

شیلا : خجالتی ، خونگرم ، با نشاط .

ایرج‌رستمی : فعال،خونگرم، خوش پوش .

فروش فیلمهای سال ۱۳۵۰

ایوب «یازده میلیون ریال» یك خوشگل و هزار مشكل «دوازده میلیون ریال» همای سعادت « نه میلیون و پانصد هزار ریال» فاتحین صحرا «شش میلیون ریال» پل «شش میلیون‌ریال» دلقکها «هفت میلیون‌وپانصد هزارریال» درشگه‌چی«هشت‌میلیون ریال» نوبر اصفهان «چهارمیلیون ریال» فریاد «پنج‌میلیون‌ریال» پهلوون بابا «یك‌میلیون وپانصد هزار ریال» احساس داغ «دو میلیون ریال» سه‌قاپ «چهارمیلیون وپانصد هزار ریال» مردان سحر «دومیلیون ریال» احمد چکمه‌ای «یك میلیون وهشتصد هزارریال» آتشپاره شهر «پنج‌میلیون‌وپانصد هزارریال»

دنیای هنر

● بزرگترین تئاتر اپرای جهان از لحاظ گنجایش «اسکالای» در شهر میلان ایتالیاست‌که در سال ۱۷۷۸ ساخته شده است. دراین تئاتر ۳۶۰۰نفر براحتی می‌توانندبتماشای اپرا بپردازند .

● بزرگترین تابلوی موزه لوور درپاریس «خوش‌گذرانی های کاناوورونیز » است که عرض آن به ۶/۷۰ متر و ارتفاعش به ۹/۷۵ متر میرسد .

● بلندترین شعری که تاکنون سروده شده متعلق به روبرت بارت انگلیسی است که عنوانش «جنگ مقدسی که بیك شعر حماسی تقلیل یافت» و دارای ۶۸۰۰۰ بیت بود .

● پرکارترین نویسنده دنیا لوپ‌فلیکس دوگاکارپیو بود که ۱۸۰۰ نمایش‌نامه ، ۲ رمان ومقداری شعر نگاشت.

● بزرگترین مجسمه تاریخی دنیا مجسمه بودا است که در ۳ کیلومتری بابیان افغانستان نصب شده است. ارتفاع این مجسمه ۵۲/۷۵ متر میباشد و زمان ساختمانش به۶۳۰ میلادی میرسد .

● عجیب‌ترین سینمای پاریس ، دارای سه هزار صندلی مقوائی‌است. حسن این سینما که چون صندلی‌هایش بزمین ثابت نشده سینمای متحرك نام‌گرفته‌دراین است‌که‌اگر تماشاچی بخواهد می تواند پس از پایان نمایش صندلیش را همراه خود ببرد . فرستنده : ع- حیدری (اصفهان)

سه نسل قاتل :

● درفیلم«پائیز قبیله‌چاین» «پت وین» پسر «جان وین» هم شرکت داشت ودریك صحنه سرخپوستی رامیکشدپس ازفیلمبرداری این صحنه ، قاتل‌ومقتول‌یکدیگر را در بوفه استودیودیدندومشغول قهوه‌خوردن شدند مردسرخپوست به وین گفت ، آقای «پت وین» خواهش میکنم اگر بچه‌دارشدید، نگذارید فرزندتان‌هنرپیشه‌سینما بشود چرا ؟

برای اینکه من تابحال در ظرف بیست ودوسال۱۳ باربدست پدرشما کشته شده‌ام . خودتان هم که تازه‌شروع کرده‌اید به‌قتل‌بنده هیچ شایسته نیست که‌آقا زاده‌هم بدنبال شمادست‌بخون‌من‌بیالاید.»

«سکس وسینما...»

● اگرقول خانم «راکل - ولش‌را قبول کنیم«سکس »چاشنی همه چیزهای زندگیست و اگر زندگی از این‌چاشنی خالی‌باشد خیلی چیز بیمزه و مزخرفیست این قول معتبر بخصوص درمورد سینما خیلی‌مصداق‌دارد. تصورش را بفرمائیدکه اگر این‌عده‌روح با «نمك‌حسن» «خردل عشوه»و «فلفل غمزه » آمیخته نبود چه غذای‌لوسی بود ما که شخصاً هیچ حاضر نبودیم به‌چنین غذایی لب بزنیم شما را نمیدانیم. باری در اینجا ازمرغوب ترین ادویه‌جات سکسی‌نام میبریم‌البته با بعضی‌از فیلمهایشان که مجبور بودندسکس خود را نشان بدهند. ۱ - ملینا مرکوری(یکشنبه هاهرگز).

۲ - آنجی دیکنسون (جسیکا).

۳ - کلودیا کار دیناله (راه بدکاران - دختری باچمدان).

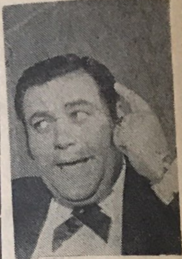
۴ - جولی نیومار (لیل انبر).

۵ -شرلی‌مك‌لین(آپارتمان کار یکشب)

۶ - استلا استیونس (دام مردان - لیل انبر)

همایون

در چند سطر



☐ نام اصلیش محمد تبریزیان است و با نام همایون از سال ۱۳۳۹ فعالیت خود را درزمینه بازیگری درسینما آغاز کرده است. قبل ازورود بسینما مدتی بازیگر تآتر بود ودرحین فعالیت درسینما نیز در چند نمایشنامه تلویزیونی شرکت کرد.

وی متولد ۱۳۱۶ در شهرستان مشهد است و تحصیلات خودرا تا دیپلم ادامه داده است. امید و آرزو دوفرزند پسر ودختر او هستند که حاصل ازدواج سعادتمندانه وی با خواهر فرنکیس فروهر است. اولین فیلمی که وی در آن شرکت نمود فیلم عروسك پشت پرده بود وپس از آن دراین فیلمها شرکت داشته است،

اول هیکل - صد کیلو داماد - آهنگ دهکده - بیوه های خندان - خانم عوضی گرفتی - دختری فریاد می کشد - پستچی - طلای سفید - نصیب وقسمت - گرگهای گرسنه - قربون خودم - شیر مرد - شیطون بلا - خوشکل خوشکلا - خروس جنگی - پروفسور نخاله شمسی پهلوون - حاتم طائی - گنجینه سلیمان - یك قدم تا بهشت - داماد فراری - مرد بی‌ستاره - نسیم عیار - سرنوشت مرد حنجره طلائی - چرخ بازیگر - ستاره هفت آسمون - تحفه هند - سلطان قلبها - خشم کولی - دنیای پوشالی - پلی بسوی بهشت - حادثه‌جویان - عدل الهی - لیلی و مجنون - یاقوت سه‌چشم - علی بیغم - قوز بالاقوز - جیب‌بر خوشکله - کاسبهای محل - دنیای آبی - شوفر خوشکله - باباشمل - دختر فراری - توپولی.

همایون یك بار بخاطر بازی جالبش در فیلم دنیای آبی بدریافت جایزه سپاس بهترین بازیگر مرد نقش دوم نائل آمده است ■

«نام اصلی هنرپیشگان»

هنرپیشه‌ها هم آدمند و مثل آدمهای معمولی گاهی اسامی ناجوری دارند که بعد از ورود به سینما مثل همه‌ی چیزهای دیگرشان حك واصلاح می‌شود. اصلاح ازبعضی ازاین اسامی اصلی خالی از لطف نیست.

«اسم سینمایی»	«اسم اصلی»
۱ - ادی آلبرت	«ای‌هایم‌برگر» (باهامبرگر اشتباه نشود)
۲ - فردآستر	«فردریك آسترلیتس»
۳ - لورن باکال	«بتی‌واین استاین»
۴ - آن بنکرافت	«آن ایتالیانو»
۵ - بروس کابوت	«ژاك اتین پیردو بوژاك»
۶ - روری کالهون	«فرانسیس تیموتی دورگین»
۷ - جف‌چندلر	«آیراگروسل»
۸ - چارلی چاپلین	«چارلز تونستاین»
۹ - سیدنی چریس	«تولا فنیکلی»
۱۰ - جون کرافورد	«لوسیل لوسر»
۱۱ - تونی کرتیس	«برنارد شوارتز»
۱۲ - دوریس دی	«دوریس کاپلهوف»
۱۳ - ایوون دوکارلو	«پگی ایوون میدلتون»
۱۴ - کرك داگلاس	«ایسور دانیلوویچ»
۱۵ - خوزه فرر	«خوزه‌وینسنت‌فرر اوسترو‌ای سینترون»
۱۶ - آنتونی دکستر	«والتر راینهولد آلفرد فردریك فلایشمان»
۱۷ - جان درك	«درك هاریس»
۱۸ - مارلن دیتریش	«ماریا فن‌لوش»

تهیه‌کننده: ماشاءالله ایمانی (تهران)

آلفردهیچکاك و بچه‌ها

● من دوست ندارم با بچه‌ها بازی کنم با این وصف در «پرندگان» باینکار مجبورشدم بخصوص درمیان بچه‌هایی که قرار بود ازمیانشان چندنفررا انتخاب کنم یکی که فوق‌العاده شیطان بود توجهم‌راجلب کرد. این بچه فردا صبح اول وقت پیش ازمن باستودیو آمد و از آن زمان هرروز صبح تا مرا میدید لوطیانه جلو می‌آمد. ضربه‌ای به پهلویم می‌زدو میکفت، «چطوری آلفرد» من اطمینان دارم زنی که ادعا میکرد مادر اوست حتماً زن او بوده است.

«نشان شجاعت»

● تروی داناهیو آقازاده شجاع وبرومند چندروز پیش ضمن گردش در باغ وحش هاوایی نزدیك قفس کرگدنی رفت. حیوان زبان بسته بحسب طبیعت خود فریادی کشید و جوانمرد آمریکایی‌را چنان ترساند که چند قدم پس پس دوید وباکله بزمین خورد ونشان این شجاعت بشکل یك زخم در صورتش باقی ماند،

فیلمهای تاریخی

● دکتر کوشان که آغازگر تهیه فیلمهای تاریخی درسینمای ایران بود پس از مدتی که بتهیه چندفیلم‌مشترك دست‌زد، باردیگر درنظردارد فعالیت خود را در این زمینه آغاز نماید. وی درحال حاضر دوفیلم‌دربرنامه‌تهیه کنندگی خودداردکه یکی فیلم «شاه عباس کبیر» است که توسط خودوی کارگردانی میگردد و دیگری فیلم «یعقوب لیث» که قرار است توسط امان منطقی کارگردانی شود. باحتمال قوی ناصرملك مطیعی بازیگرنقش اول هردوفیلم‌خواهد بود.

آدرس‌ها

سازمان تینا فیلم
بولوار الیزابت - خیابان‌هما

استودیو آر.بی
خیابان شاه - خیابان جم - کوی‌عطارد

سازمان سینمائی مشعل
خیابان شاه - خیابان‌دانشگاه جنوبی - شماره ۲۴۳

سازمان سینمائی پیام
بولوار الیزابت - خیابان‌هما

استودیومولن‌روژ
دفتر، خیابان شمیران - ساختمان سینما مولن‌روژ
استودیو، خیابان شمیران - پل‌رومی - خیابان قیطریه

استودیو فیلمساز
پیچ‌شمیران - خیابان تنکابن

استودیو شهاب
خیابان هدایت - سه‌راه باغ سپهسالار

استودیو مهرگانفیلم
جاده شهرآراء خیابان تاج

«شوخی، شوخی»

همکاران این شماره : آقاجانی ـ امینی ـ کمالیان فرد ـ نیک‌نیا ـ شامخ

نظرخواهی

● روزی در مصاحبه‌ای خبرنگار از خانم سوسن پرسید، نظرشما درباره فرخزاد چیست ؟ سوسن درحالی‌که سرخ شده بود گفت، اختیار دارید من که به فرخزاد نظری ندارم !!!؟

لرزش

● «تام‌جونز» کنارخیابان نشسته بود ومیلرزید مردی پول خردی کف دستش گذاشت و گفت،

ـ هوا خیلی سرده‌شماداری میلرزی،..

گفت: هوا خیلی سرد هست ولی من نمی لرزم.

ـ ازپاتون معلومه که‌درحال لرزیدن‌هستید !!

ـ نه‌جونم ... دارم آهنگ «کازاچوك»را زمزمه‌می‌کنم!!!

دیر خوشم می‌آید

● روزی زرین‌دست‌نشسته‌بود وبا دوستانش لطیفه تعریف می‌کردند یکی از دوستان لطیفه‌ای تعریف کرداتفاقاً بدنبودودوستان خندیدند وقتی‌که خندهٔ همه تمام شد زرین دست شروع به خندیدن کرد. دوستان علت‌را پرسیدندو او در جواب گفت ، من دیر خوشم می‌آید.

ترس ازمادر بزرگ

● میری آنوقتها که به مدرسه می رفت روزی سر کلاس نشسته بود و معلم آنها داشت نصیحتشان می‌کرد ومی‌گفت شما نبایدازترس معلم‌یاپدرومادرتان درس بخوانید میری که منظور معلم‌را نفهمیده بود گفت من از ترس مادربزرگم به‌مدرسه‌می‌آیم عیبی دارد آقا؟

دلخوری

ناصر ملك مطیعی باقیافه دلخور آمد سرجلسه ،کارگردان پرسید چرا این‌قدر دلخوری.

ـ واسه اینکه امروز یه اسکناس ۵۰ تومانی پیداکردم! خوب اینکه دلخوری نداره‌باید خوشحال‌هم باشی ـ آخه‌یه نفر دیگه‌م اونو دید و مجبور شدیم باهم نصف کنیم ـ بازهم‌نفری۲۵ تومن غنیمته‌ـآره اما چندقدم‌که رد شدم فهمیدم پول خودم بوده که ازجیبم افتاده!!!

اندام ستارگان سینمای ایران با هیچ معیاری قابل سنجش نیست (بانوان)



ـ اختیاردارید قربان ، درخارج بالیمو می‌سنجند ، درایران با هندوانه

قیافه

روزی‌چنگیز جلیلوندمدیر دوبلاژ یکی از استودیوها رو به جوان بدصدائی که برای کار دوبله مراجعه کرده بود گفت ، خوشبختانه شما قیافه‌تون برای دوبلوری خیلی مناسبه اگر صدا تون‌هم خوب‌بودیه‌کاری‌براتون پیدا می کردیم!!

اشتباه لپی

میری برای‌اولین‌بار سوار هواپیما شده‌بود از پنجره نگاه می‌کرد وگفت‌چقدر اوج گرفتیم! آدما از این‌بالا قد مورچه‌شدند. مهماندار گفت، ولی آقا اینها واقعاً مورچه هستند چون‌ماهنوز پرواز نکردیم.

همایون ومگس

همایون برای خوردن‌سوپ به‌رستورانی رفته‌بود حین‌خوردن سوپ مگسی را در آن مشاهده کرد. باناراحتی مشت‌خودراروی میز کوبید وفریاد زد گارسون ـ گارسون بسرعت درمقابل‌اوحاضر شد و گفت بله قربان ـ همایون گفت ، نگاه‌کن داخل سوپ من يك‌مگس شنا میکند . گارسون باخونسردی نگاهی به‌داخل‌سوپ انداخت وگفت خوب قربان اگر شنا نکند ممکنه غرق شود .

مهدی آقاجانی (تهران)

نکته‌ها

☐ میری به بهمنیار، بهمن‌بدو بیامشتم‌راگره کرده‌ام حالاکور شده وهرکاری‌میکنم باز نمیشه .

☐ میری این صدای عرعر مال چیه؟
بهمنیار، مال اون‌درخت عرعره.

☐ میری، امروز نهار خیلی بمن چسبید
سپهرنیا : مگه چی خوردی؟
میری، سریشم

مار سیمین علیزاده را نیش زد (هفتگی)



اولی به دومی ـ راستی‌که چه مار خوش سلیقه‌ای بوده !!

گپی با «آراسته» به سبک کارو !

آمد
از راه دور، سرزمین آدمهای گچی ...
آراسته را می‌گویم
و نشست با سر تراشیده
و جمجمه‌ئی که از حرفها پر است
و خالی نیست از حرفها
از کنارم رد شد و رفت سراغ میز ، رفیقش
بعداز چند لحظه که انگار هزار سال بود
هزار سال بعداز رسیدن «آپولو» به ماه
بعداز رفیقش منها شد تا بعلاوه من شود
و من او ضرب درهم شدیم وبخش بر صورتحساب
گفتم ودکا بیاورند وآوردند ودکای پرالکل را
بالزام نبود آبجو بود ...
آراسته گفت بزن داش ...
و زدیم ودکا را که آبجو بود بسلامتی دیوانگان دنیا
و بسلامتی جیب‌های خالی وتارعنکبوتی خود
و «گرل‌فرند» هایی که نداریم
و تشکر کردیم از معده‌های درب وداغونمان
و از میز ، نیز
و همچنین از چیز «پنیر را میگویم !»
و زدیم و زدیم
تا حسابی پاتیل شدیم و سیاه مست
چون سیاهان گرسنه بیافرا
آنها گیج از گرسنگی ما از ودکا
و باز تشکر کردیم از صاحب کافه
که بیش ازاین ودکا بما نداد وگفت آخر
چتول آخررا زدیم بسلامتی چارلی‌چاپلین
و ناصر زرآبادی
و مینی‌ژوپ که چون سطح فکر بعضی‌ها کوتاه است
آنقدر زدیم تا افتادیم گوشه کافه
و تشکر کردیم از ودکا که آبجو بود
بعد پله‌ها
پاسبان ها
توی کلانتری
پرونده سازی
بعنوان ولگردان نیمه شب
آراسته آزاد شد
و من ماندم
من و دنیای غریب و بیصاحبی که هست
من ماندم ...
و میله‌های سیاه زندان
تشکر کردم از زندان

خانه ابدی خود
عنایت‌الله کمالیان‌فرد (جهرم)

خرید کلاه

فروزان علاقه پیدا کرده بود که کلاهی بخرد، بیك مغازه بزرگ که همه چیز داشت رفت و چند نوع مختلف کلاه برسر خود گذاشت وجلو آئینه خودرا تماشا نمود ، اما هیچکدام از آنها را نپسندیدو ناچار ازدخترك فروشنده پرسید، آیا کلاههای دیگری غیر از اینها ندارید؟-چرا خانم ولی قسمت‌فروش کلاه درطبقهٔ سوم‌است ما در اینجا فقط آباژور چراغ میفروشیم !

سوفیا لرن هروقت بیکار میشود شروع به‌ماهیگیری میکند (جراید)



اولی : واسه ماهی‌ها چی‌چی بقلاب میزند ؟
دومی : هیچی بابا ، همینکه می‌شینه ماهی‌ها خودشون جمع میشن .

فرستنده : نسرین شامخ « اهواز »

بدعادت

فردین شب‌هاخوابش‌نمیبرد ناچار پیش دکتررفت ودکتر به اوگفت هروقت به‌رختخواب‌رفتی از ۱ تا ۱۰ را چندبار بشمار تا خوابت ببرد.

فردین‌رفت وچندروزبعد با چشم های سرخ باز برگشت پیش دکتر ودکتر پرسید چطـور شد بازهم خوابتون نگرفت فـردین جواب داد ـ چرا دکـتراز یك شروع‌می کنم‌تاشماره ۸ چشمم گرم می‌شه اما به‌شماره۹ که‌می‌رسم‌یك دفعه ازجابلند می‌شوم...آخه من سابقاً بوکسور بودم!!!!

هادی نیك‌نیا (تهران)

کوکوش وقتی پسرش را درآغوش میگیرد ، درست مثل آنست که خواهری برادرکوچکش را بغل‌کرده است .



ژیگولو : نمیشه ماروهم به برادری قبول‌کنین ؟

درحاشیه

نمایشنامه‌های کودکان

● در انجمن ایران و آمریکا پنج نمایشنامه کودکان که از طرف کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان انتشار یافته است بنامهای گیلان، خورشید خانوم، بابا برفی، بستور، پهلوان پهلوانان در روزهای ۱۳-۱۴-۱۵ و ۱۶ آبان ماه بروی صحنه آمد.

این نمایشنامه‌ها بدو زبان اجرا گردید که بسیار مورد توجه تماشاگران قرار گرفت.

نمایشگاه نقاشی

● نمایشگاهی از آثار نقاشی محمد علی تحت اسلحه هفته قبل در گالری نگار افتتاح گردید. در این نمایشگاه آثار برگزیده‌ی این هنرمند بمعرض نمایش گذارده شده است.

موسیقی ضربی ایران

● در انجمن ایران و آمریکا یك برنامه قابل توجه برای اولین بار اجرا گردید که بداعت و تازگی خاصی در زمینه موسیقی ایران داشت.

در این برنامه بهمن رجبی که یکی از نوازندگان ماهر ضرب ایران است، در مورد این آلت موسیقی صحبت کرده و روشهای مختلف آنرا نشان داد.

یك شاهکار سینما

● در برنامه ماهیانه انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی نمایش مجدد یکی از شاهکارهای سینمای جهان بنام «ناو زره‌دار پوتمکین» گنجانده شده است.

فیلم مزبور که توسط ایزنشتین ساخته شده است یکی از آثار با ارزش کلاسیك سینما است و نمایش آن پیوسته در این انجمن با توفیق کامل روبرو بوده است.

آقای هالوی برنده

● فیلم آقای هالو محصول استودیو کاسپین در این هفته برای نمایش در کشور شوروی بمؤسسه سواکسپورت فیلم ایران فروخته شد.

این سومین توفیق چشم‌گیر این فیلم از آغاز نمایش تاکنون است.

اولین توفیق در سومین دوره جوایز سپاس نصیب این فیلم شد و شش جایزه سپاس بدست آورد، دومین توفیق در فستیوال مسکو نصیب این فیلم شد و پلاك طلای فستیوال را کسب کرد.

وسومین توفیق فروش این فیلم بکشور شوروی بود.

قرار است در هفته آینده طی مراسمی پلاك طلای فستیوال جهانی مسکو باین فیلم داده شود.

از سپاس چه خبر

● در این هفته پنجمین جلسه ماهانه هیئت اجرائیه جشنواره سپاس تشکیل خواهد شد تا در مورد مسائل مربوط به برگزاری چهارمین دوره جشنواره تصمیمات لازم گرفته شود.

هیئت اجرائیه جشنواره همه ماهه جلساتی بدین منظور برگزار مینماید. در این جلسه آئین‌نامه جدیدی که برای جشنواره تهیه وتنظیم گردیده است مطرح خواهد شد.

همه ساله با فرارسیدن فصل زمستان و نزدیکی بپایان سال دامنه فعالیت «سازمان جشنواره سینمائی سپاس» زیادتر میگردد.

فعالیت مجدد یك تهیه‌کننده

● ناصر مجد بمکدلی به وجود آورنده گروه سینماهای متحد تهران و تهیه‌کننده معروف که مدت زمانی فعالترین تهیه‌کننده سینمای ایران بود، بعداز مدتی سکوت در نظر دارد بار دیگر فعالیت خود را درزمینه تهیه فیلم آغاز نماید و برای این منظور از چند کارگردان برای همکاری دعوت بعمل آورده است قرار است تا پایان سال جاری دو فیلم باسرمایه‌وی تهیه‌شود.

همایون حاضر ببازی با مشایخی نشد

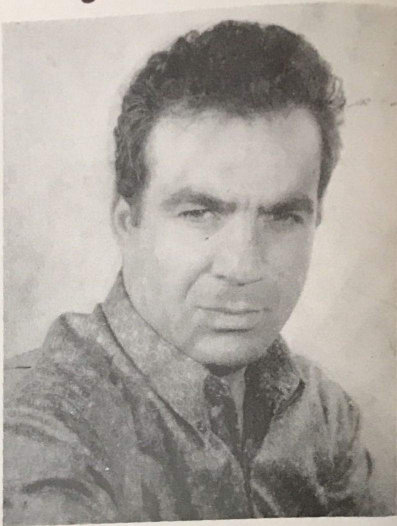
● باوجود آنکه از زمان تهیه فیلم قیصر تاکنون بیشتر فعالیت هنری مشایخی بکار بازی در فیلم اختصاص یافته است ودرطی چندسال اخیر درحدود بیست فیلم بازی کرده، معهذا معلوم نیست که روی چه انگیزه وهدفی درمصاحبه ها وبحث های خود به‌سینمای ایران و دست‌اندرکاران آن حمله میکند، بطوریکه باعث ناراحتی عده زیادی از هنرمندان سینمای ایران شده‌است و بهمین علت پاره‌ای از آنها تصمیم گرفته‌اند با وی در فیلمها همکاری نکنند، منجمله «همایون» کمدین معروف سینمای ایران هفته گذشته پیشنهاد نوری‌علاء را جهت بازی در فیلم «مطرب» که میبایست درآن بامشایخی همبازی شود رد کرد و نوری‌علاء ناچار با هنرپیشه دیگری قرارداد بست.

دنی کی در ایران



● هفته‌گذشته «دنی‌کی» کمدین معروف امریکائی بایران آمد. دنی‌کی نماینده «یونیسف» وابسته بسازمان ملل میباشد و مأمور بررسی زندگی کودکان در کشور های آسیائی است. اقامت وی در ایران یك روز طول کشید و درطی این مدت‌کوتاه گفتگوهائی با نمایندگان یونیسف درایران بعمل آورد.

ملک‌مطیعی خوش‌شانس



● ملک‌مطیعی بازیگر معروف سینمای ایران درهفته گذشته با یك واقعه خوشحال‌کننده وغیرمترقبه مواجه‌گردید و نامش بعنوان برنده یك ماشین پیکان در ردیف برندگان خریداران مدارس یادبود درج‌گردید.

«ملک‌مطیعی» در جریان خرید مدارس یادبود، یك مدرسه بنام مرحوم «سارنگ» خریداری نموده بود.

نقش شرکت هواپیمائی ملی ایران درجشن‌های شاهنشاهی

جشن‌های شاهنشاهی پدیده بزرگ عصرما بنحو غرور آفرینی پایان‌یافت. ملت‌ایران برهبری شاهنشاه آریامهر بار دیگر لیاقت وشایستگی خودرا به جهانیان نشان داد، مدیریت جشنها ازجهات مختلف آن‌چنان چشمگیر بودکه بااعجاب همگانی مواجه گردید.

شرکت هواپیمائی ملی‌ایران دراین‌میان نقش فوق‌العاده مؤثری را ایفاکرد ونقل وانتقال میهمانان و مدعوین گرامی به شیرازحاکی ازتوانائی وتحرک‌جالب‌توجه این مؤسسه بود. علاوه برآن برخورد کارکنان و پذیرائی صمیمانه مهمانداران بدون تردید خاطرهٔ فراموش‌نشدنی بودکه‌هرگز ازخاطرمیهمانان‌محو نخواهدگردید.

ما توفیق تیمسارخاتمی مدیرشرکت هواپیمائی ملی ایران وعموم‌همکاران ایشان وکلیه‌کارکنان ومهمانداران شرکت هواپیمائی ملی ایران رادراجرای منویات شاهنشاه آریامهر و ملت ایران‌آرزومندیم.

شاهنامه فردوسی فیلم می شود

● مجله مرزهای نودر آخرین شماره خود اطلاع داده است که موزه‌مترو پولیتن‌در نظر دارداز‌روی‌شاهنامه‌فردوسی‌فیلمی تهیه نماید. شاهنامه‌فردوسی بنظر صاحب نظران موزه مزبور یکی ازگنجینه‌های‌بزرگ ادبی جهان است‌وبهمین‌علت‌برای‌اینکه‌اطلاعات همه مردم جهان نسبت باین‌اثر بزرگ ادبی افزایش یابد تصمیم بتهیه این‌فیلم‌گرفته شده است.

درفیلم شاهنامه فردوسی از مینیاتورها ونقاشی‌های زمان‌شاه طهماسب صفوی‌نیز استفاده‌خواهد شد.

تغییردرگروه‌ها

● سینماهای کاپری، سیلورسیتی، رکس وهما از یك‌برنامه بعد از عیدفطر به گروه نیاگاراخواهند پیوست و سینمااروپا جهت‌نمایش فیلم‌های خارجی ازگروه‌مزبور خارج خواهدشد. مسوولین‌گروه سینماهای آسیا، شهوندکه‌ازقویترین گروه‌های نمایش دهنده فیلمهای ایرانی بوده‌است با ازدست‌دادن سینماهای کاپری، سیلورسیتی، رکس وهماوهمچنین آتش‌گرفتن سینمای نپتون بفکر گردآوری چندسینمای مناسب برای‌پیوستن به‌گروه خودافتاده‌اند.

دوفیلم تازه از آغاسی

● آغاسی طبق‌قرارداد هائی‌که با منوچهر نوذری‌وکاظم مالکی‌داشته‌است‌خودرابرای‌بازی در دوفیلم تازه آماده مینماید. این دو فیلم را منوچهر نوذری کارگردانی خواهدکرد ووی هم اکنون مشغول نوشتن سناریو برای‌آنست. دیگر هنرپیشگان‌و کادر سازنده فیلمهای مزبور وهم چنین نام‌آنهارا درشماره‌های‌بعد به‌اطلاع خواهیم رساند.

برنامه‌گروه‌ها

● اینك‌که سه‌گروه سینما برای نمایش فیلمهای ایرانی تشکیل شده است، تعدادزیادتری فیلم بنمایش درمی آید وفعالیت فیلمسازی گسترش بیشتری می‌یابد. بهمین‌خاطر اینك فیلمهای دردست تهیه‌وآماده نمایش‌ایرانی که قرارداد نمایش باگروه‌های نمایش‌دهنده را بامضاءرسانده‌اند عبارتند از:

درگروه اونیورسال از عید فطر فیلمهای‌غلام‌ژاندارم - زن یکشبه‌ـ دخترفراری‌ـعمویادگار‌ـ عزیزقرقی - مرغ‌تخم‌طلا - راز درخت سنجد‌ـ سورچی‌ـ ماجرای یك‌دزد‌ـ نقره‌داغ وحسن‌دینامیت بنمایش درمی‌آید.

درگروه نیاگارا فیلمهای حیدر، بده درراه خدا، بدنام، آسمون بی‌ستاره، دیوارشیشه‌ای، کافر، قمار زندگی، یك چمدان سکس، قدیر، شیربهاء، توبولی و درآمریکا اتفاق افتاد.

درگروه کاپری فیلمهای میعادگاه خشم، قلندر، یك‌مرد و یك‌شهر، محلل، بستچی، خوشگل محله وظهور اسلام.

سپاس وجوانان

● همانگونه‌که قبلاهم نوشته‌ایم‌گروه زیادی‌ازجوانان علاقمند برای چهارمین‌دوره اهدای جوایزسپاس‌بتهیه فیلم مبادرت نموده‌اندکه‌درشماره‌های‌گذشته تعدادی از آنها بچاپ رسید واینك نیزبدرج دوخبرجدید رسیده مبادرت می‌کنیم.

● گروهی بنام افسون که اخیراً تشکیل‌گردیده‌است اقدام به تهیه یك فیلم کوتاه مدت ۱۶ میلیمتری‌نموده‌اند بنام «موتورسیکلت». کارگردانی‌این فیلم‌دوازده دقیقه‌ای را صنیع نصیرزاده‌وفیلمبرداری آن را شهرام اقبالی‌عهده‌دار است. بازیگران این فیلم که اکنون مراحل فنی آن طی می‌شود شهریار اقبالی، کامبیز داریوش مجدی، همایون، سیروس وفرهاد هستند.

● گروه‌هنری‌میشافیلمی میسازد ۱۶ میلیمتری به‌مدت ۷۵ دقیقه باعنوان وقتیکه خشم فریاد می‌کشد. سناریست وکارگردان این فیلم‌ماشاءالله ایمانی است و بازیگران آن عبارتنداز‌بهادرزارع، رامیش نسرین - مری ومیشا.


هواپیمایی ملی ایران . هما .
مرا تا که بال «هما» در بر است
چه حاجت به بال و پر دیگر است